

روش تحقیق و مآخذ شناسی

نوشته

دکتر احمد درنجیر



انشارات اسلیر

بها: ۸۵۰ ریال

پیرا حیات

۲۸

۲۷

۲۶

۲۵

۲۴

۲۳

۲۲

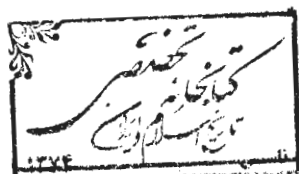
۲۱

۲۰

پیرا حیات و ناز و صفا

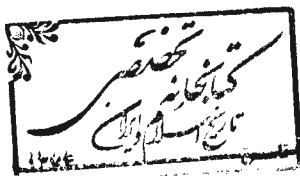
اسکن شد

روش تحقیق و مآخذشاسی



روش تحقیق

وماخذ ساسی



نوشته

دکتر احمد درخجیر



انشارات اسلامی



انشارات اساطیر

روش تحقیق و مآخذشناسی

نوشته دکتر احمد رنجبر

چاپ اول: ۱۳۶۸ هـ ش

حروف چینی: پیشگام

لیتوگرافی: بصیر

چاپ و صحافی: صنوبر

تیراژ: ۵۵۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

	پیشگفتار
۷	
۱۳	۱ - معرفی چند مأخذ و منبع
۲۷	۲ - روش خاص تهیه مقاله
۳۵	۳ - چند نکته پیرامون اهمیت تحقیق و ارزش محقق
۳۹	۴ - ابزار کار محقق
۴۳	۵ - بررسی متن
۴۹	۶ - مشخصات اصلی يك كتاب
۸۱	۷ - ادب و درك صحیح از مفاهیم آن در امر تحقیق
۸۵	۸ - منابع تحقیق در ادب فارسی و عربی
۹۱	۹ - سبك و اهمیت آن در امر تحقیق
۹۵	۱۰ - یادداشت برداری و تنظیم مطالب
۱۱۹	۱۱ - استفاده از مراجع
۱۳۱	۱۲ - تنظیم حواشی كتاب
۱۵۵	۱۳ - فهرست نویسی بر کار تحقیقی
۱۷۱	۱۴ - شرح متون مشکل

چنین داد پاسخ ورا نامدار
که گر من بیچم سر از شهریار
بدین گیتی اندر نکوهش بود
بدان پیش یزدان پژوهش بود

از محقق تا مقلد فرق هاست
کاین چو داود است و آن دیگر صداست
منبع گفتار این سوزی بود
و آن مقلد کهنه آموزی بود

جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ است
هزار بار من این نکته کرده‌ام تحقیق

بنام خداوند بخشنده مهربان

پیشگفتار

کتابی که هم‌اکنون در اختیار خوانندگان عزیز قرار دارد، پیرامون روش تحقیق و تهیه مقالات تحقیقی در یکی از رشته‌های ادبیات و علوم انسانی است.

همگان برآند، دانشمندان و محققان هر جامعه در دریای اندیشه والای انسانی بمنظور کشف حقایق و وصول به معراج انسانیت غوطه‌ورند و در واقع اعتبار و پشتوانه معنوی تاریخ و موجب سر-فرازی بشریت‌اند، این ستونهای پر قدرت روحی و سرمایه‌های سرشار فکری که سیمای تابناک آنان را احتشام علمی فرا گرفته و سرچشمه بقاء و وسیله عروج به قله‌های کمال و ابدیت به شمار می‌روند، پاسداری از گنجینه‌ها و میراث‌های گذشتگان را به عهده دارند و همیشه به کارهای تحقیقی اشتغال می‌ورزند، اینان نتیجه عظمت کارشان وابستگی تام به شیوه تحقیق آنان دارد، پس تحقیق یکی از مسایل بسیار مهم و مورد توجه است، و آنان که بخواهند پیرامون یکی از رشته‌های ادبیات یا علوم تحقیق نمایند، در ابتدا باید شیوه کار خود را مشخص کنند، تا بر پایه و اصول صحیح به تحقیق پردازند. پس کوشش ما در این کتاب آن است که این اصول را با توجه به موازین بین‌المللی و مسائلی که هم‌اکنون در جهان امروز مورد توجه محققان است بیاوریم، امید است این مختصر بتواند راهگشای محققان جوان کشور باشد، تا با توجه به تحقیقات دقیقی که در زمینه مسائل انسانی انجام می‌دهند در برابر خردگرایان و قاطبه اندیشمندان و

کتابخوانان که سطح ادراکشان متعالی است، پیوسته محل اعتقاد و احترام و تجلیل باشند و مورد اعزاز و تکریم و در نزد مردم گرامی و گرانمایه جلوه نمایند.

محقق باید با جان پرشور و بی تاب خود و با ایمان استوار و محکم در راه موفقیت و سعادت و پیشرفت اخلاق ابنای بشر و حیثیت بخشیدن به زندگی آنان در پویش و تکاپو باشد. و در این کوشش و تکاپو اجری جز رضای حق و خشنودی ایزد طلب ننماید.

قبل از بحث پیرامون اصول تحقیق بهتر است، دو واژه مقاله و تحقیق که در این کتاب بسیار به چشم می خورد معنی شود:

مقاله مصدر میمی است، یعنی گفتار. و تحقیق مصدر باب تفعیل به معانی گوناگون آمده که برخی از آنها که مربوط به بحث است در اینجا مورد توجه قرار می گیرد.

تحقیق یعنی رسیدگی و واریسی کردن و همچنین به کنه مطلب رسیدن، و واقع چیزی را به دست آوردن است چنانکه خواجه شیراز گفته است:

جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ است

هزار بار من این نکته کرده ام تحقیق

کسی که کار تحقیق یعنی رسیدگی و واریسی کردن را به عهده می گیرد، محقق یا پژوهنده به معنی تحقیق کننده است یا کسی که سخنی را با دلیل و برهان ثابت می کند. اگر واژه (با فتح ق) یعنی محقق خوانده شود به معنی چیزی است که درباره اش تحقیق شده است. به نظر می رسد در فارسی بهترین واژه ای که مناسب با تحقیق باشد همان لفظ پژوهش است که به معنی تجسس و تفحص و جستجو است و فردوسی نیز به همین معنی واژه پژوهش را به کار می برد:

چنین داد پاسخ و را نامدار که گر من بیچم سر از شهریار

بدین گیتی اندر نکوهش بود بدان پیش یزدان پژوهش بود

و پژوهنده یا پژوه به معنی جستجو کننده و محقق به کار رفته است، چنانکه گویند دانش پژوه یعنی:

جوینده حکمت و دانش، اما آنچه مربوط به گفتار ما در این مقوله

نیست معانی دیگر تحقیق است و آن وقتی است که با کلمات ترکیب شود: مثل اهل تحقیق یعنی مردمی که جوایای حقیقت و راستی باشند، فرزنانگان و آزادگان، اهل حکمت و عرفان، چنانکه سعدی گوید: تا به حلقه اهل تحقیق درآمد (گلستان) و عالم تحقیق، عالم حق و حقیقت، جهان راستی و وارستگی، باز هم سعدی گوید:

در نگارستان صورت ترك حظ نفس کن

تا شوی در عالم تحقیق برخوردار دل

و از روی تحقیق به معنی به راستی و بدون تردید و گمان آمده است، چنانکه سعدی گوید:

نه مردست آن به نزدیک خردمند

که با پیل دمان پیکار جوید

بلی مرد آن کس است از روی تحقیق

که چون خشم آیدش باطل نگوید

(گلستان سعدی)

یا:

شیرین زبان تویی به تحقیق بگذار حدیث ماتقدم

یا:

اگر چل ساله را عقل و ادب نیست به تحقیقش نشاید آدمی خواند
جمع تحقیق را تحقیقات گویند که معنی واری هاست، و تحقیقی
صفت نسبی تحقیق است پس مقاله نویسی تحقیقی به معنی نوشتن
مطلبی یا گفتاری است با بررسی و پژوهش.

حال که به معنی کلمه تحقیق پی بردیم باید به این نکته اشاره
کنیم؛ تحقیقاتی که در موارد مختلف و در زمینه‌های گوناگون علمی
و ادبی صورت می‌گیرد باید دقیق و درست و صحیح باشد برای رسیدن
بدین منظور در ابتدا محقق باید ذوق و علاقه خود را نسبت به موضوع
مورد تحقیق در نظر گیرد، سپس با عزمی راسخ و اراده‌ای آهنین،
دامن همت بر کمر زند و برای رسیدن به هدف خویش، هرگونه
زحمت و ناراحتی را بر خود هموار نماید تا بتواند پژوهشی مورد
توجه صاحب نظران و تحقیقی بدون عیب و نقص یا معایب بسیار کم

و نادر تحویل دانش‌دوستان نماید.

با توجه به این مراتب باید با جهان امروز و طرز کار نوین همگام شود، زیرا يك نفر پژوهشگر همیشه در جستجوی آن است، موضوعی را برای تحقیق و پژوهش خود انتخاب کند که دیگران از عهده انجام آن عاجز بوده یا به صورت ناقص و ناتمام در آن راه کار کرده‌اند، خواهی نخواهی چنین پژوهنده‌ای بیشتر به موضوعهای بکر و اساسی توجه دارد.

پس پژوهشگر در جستجوی موضوعی است که هم برای خودش سودمند باشد و هم مورد استفاده دیگران قرار گیرد و به قول بیهقی انگشت درکند و صحیح آن را بجوید تا بتواند کتاب خود را بر پایه و اساسی بیافریند که دیگران را مفید واقع شود.

برای شروع در عمل تحقیق اول باید موضوع مورد تحقیق روشن باشد، سپس محقق به جمع‌آوری مطالب پردازد و بعد از آنکه مطالب مورد نظر را جمع‌آوری کرد با دقت هرچه تمامتر آنها را نظم و ترتیب داده و سپس برای استفاده دیگران عرضه نماید، پس نتیجه آن خواهد بود که جمع‌آوری مطلب و دیدن اسناد و مدارك صحیح و دست اول دارای اهمیت خاصی است و نظم و ترتیب دادن به این مطالب و عرضه کردن آنها هم دارای اهمیتی است که در درجه دوم قرار دارد.

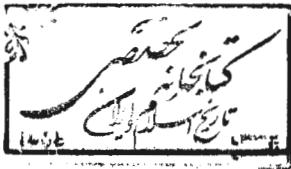
منابع و مأخذی که بیشتر مورد توجه محقق علوم انسانی است می‌تواند منابع ادبی، منابع تاریخی، منابع جغرافیایی، سفرنامه‌ها، دیوان‌های شعر، مکتوبات نویسندگان، مجلات ادبی و تاریخی و غیره باشد و در این زمینه کتاب‌های اجتماعی و سیاسی را نیز نباید ندیده گرفت کتب لغت و دائرةالمعارف‌ها نیز در زمینه تحقیق نقش مهمی دارند.

با توجه به اینکه تحقیق و تتبع در آثار فرهنگی و به دست‌آوردن مسیر تحولات ادبی و بحث در لغت و دستور و معانی و بیان یکی از راههای تحقیق به‌شمار می‌رود، و هر نوع تحقیقی که درباره لغت و دستور و معانی و بیان و سبک جمله‌بندی و طرز فکر ایرانی بشود

باید بر اساس محکم و استوار باشد، چون با حدس و وهم نمی‌توان نتیجه قطعی گرفت، بنابراین:

آنکه محقق است در ابتدا باید مآخذ مهم مورد نظر خود و آنچه در تحقیق در درجهٔ اول قرار می‌گیرد جمع‌آوری نماید، و مشخصات ظاهری منابع و مآخذ دست اول را بداند.

در اینجا جهت آشنایی پژوهندگان چند منبع و مآخذ را که با علوم انسانی ارتباط دارد، به ترتیب حروف الفبا و به اختصار معرفی می‌نمائیم و سپس به اصل بحث یعنی روش تحقیق می‌پردازیم.



معرفی چند مأخذ و منبع

- * آدم متز (معاصر). - الحضارة الاسلامية، ترجمه‌ی عبدالهادی ابوری‌ده. - ط. سوم، قاهره، ۱۳۷۷ هـ. / ۱۹۵۷ م. - قطع وزیری، دو مجلد، ۹۴۸ ص.
- * ابن اثیر (ابوالحسن... شیبانی) (م. سال ۶۰۶ هـ). - تاریخ‌الکامل یا کامل‌التواریخ. - ط. اول، مصر، ۱۳۰۳ هـ. - قطع وزیری بزرگ، ۱۲ جلد در ۶ مجلد، ۲۶۱۵ ص.
- * ابن اثیر. - کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ترجمه‌ی عباس خلیلی. ط. اول، تهران، ۱۳۴۴ ش. - قطع وزیری، ۱۰ مجلد، ۳۴۸۹ ص.
- * ابن اثیر. - اللباب فی تهذیب الانساب. - ط. اول، قاهره، ۱۳۵۷ هـ. - قطع وزیری، دو مجلد، ۹۰۸ ص.
- * ابن بطوطه (محمد بن عبدالله... الطنجی) (م. سال ۱۳۷۸ م). - الرحلة یا تحفة‌النظار و غرائب‌الامصار و عجائب‌الاسفار. ط. اول، مصر، ۱۳۵۷ هـ. / ۱۹۳۸ م. - قطع وزیری کوچک، دو جلد در یک مجلد، ۴۶۹ ص.
- * ابن بطوطه. - الرحله، ترجمه‌ی محمدعلی موحد. ط. اول، تهران، ۱۳۴۷ ش. قطع وزیری، دو جلد در یک مجلد، (بنگاه ترجمه و نشر کتاب).

- * ابن حوقل (ابوالقاسم) (م. سال ۹۷۷ م.) - صورة الارض. - ط. - دوم، لیدن، ۱۹۳۸ م. قطع وزیری، دو مجلد، ۵۲۸ ص.
- * ابن حوقل. - صورة الارض، ترجمه‌ی شعار. ط. اول، تهران، ۱۳۴۵ ش. - قطع وزیری ۳۶۹ ص.
- * ابن خردادبه (ابوالقاسم) (م. سال ۹۱۳ م.). - المسالك و الممالك. - ط. اول.
- * ابن خلکان (ابوالعباس شمس‌الدین...) (م. سال ۶۸۱ ه.). - وفيات الاعیان. - ط. اول، قاهره، ۱۳۶۷ ه. / ۱۹۴۸ م. - قطع وزیری، ۶ مجلد، ۲۵۹۳ ص.
- * ابن رسته (ابوعلی احمد بن عمر) (م. سال ۲۹۰ ه. / ۹۰۳ م.). - الاعلاق النفیسة. ط. اول، لیدن، ۱۸۹۱ م. - قطع وزیری.
- * ابن قتیبه دینوری (ابومحمد عبدالله بن مسلم) (م. سال ۲۷۶ ه.). - المعارف، ط. اول، مصر، ۱۳۵۳ ه. / ۱۹۳۴ م. - قطع وزیری، ۲۹۵ ص.
- * ابن منظور (ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم) (م. سال ۷۱۱ ه.). - لسان‌العرب. - ط. اول، بیروت، ۱۳۷۴ ه. / ۱۹۵۵ م. - قطع وزیری بزرگ، ۱۵ مجلد.
- * ابن‌الندیم (محمد بن اسحاق) (م. سال ۳۸۰ ه.). - الفهرست. - ط. اول، بیروت، ۱۹۶۴ م. - قطع وزیری بزرگ، ۳۶۰ ص.
- * ابن‌الندیم. - الفهرست، ترجمه‌ی م. رضا تجدد. ط. دوم، تهران، ۱۳۴۶ ش. قطع وزیری، ۶۴۴ ص.
- * ابوتمام (حبیب ابن اوس الطایبی) (م. سال ۸۴۶ م.). - دیوان. ط. اول، مصر، ۱۹۵۷ م. - قطع وزیری، چهار مجلد، (شرح خطیب تبریزی).
- * ابوسعید (ابوالخیر میهنی) (م. سال ۴۴۰ ه.). - حالات و سخنان. ط. اول، تهران، ۱۳۴۹ ش. - قطع وزیری کوچک، ۱۳۸ ص.
- * ابوالفداء (عمادالدین اسماعیل) (م. سال ۷۳۲ ه.). - تقویم البلدان. - ط. اول، بغداد، ۱۸۴۰ م. - قطع وزیری بزرگ، ۵۰۵ ص.

- * استخری (ابواسحاق... کرخی) (م. سال ۳۴۶ ه.م.) - المسالك و الممالك - ط. اول، لیدن. ۱۹۲۷ م. - قطع وزیری، ۳۴۸ ص.
- * استخری. - مسالك و ممالك، ترجمه‌ی ایرج افشار. ط. اول، تهران، ۱۳۴۰ ش. قطع وزیری، ۲۷۶ ص. (بنگاه ترجمه و نشر کتاب).
- * اسدی طوسی (ابونصر علی بن احمد) (م. نیمه دوم قرن ۵ ه.م.) - لغت فرس. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۶ ش. - قطع وزیری کوچک، ۱۸۱ ص.
- * اسفزاری (معین‌الدین محمد زمچی) (م. سال ۸۹۷ یا ۸۹۹ ه.م.) - روضات الجنات. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۸ ش. - قطع وزیری. ۵۲۲ ص.
- * امام (محمد کاظم) (معاصر). - مشهد طوس. - ط. اول، تهران، ۱۳۴۸ ش. قطع وزیری، ۱۴۰ ص.
- * انوری (اوحالدین) (م. سال ۵۸۳ ه.م.) - دیوان. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۷ ش. / ۱۹۵۹ م. - قطع وزیری، دو مجلد ۱۰۴۶ ص. (بنگاه ترجمه و نشر کتاب).
- * بارتولد (ولادیمیر) (معاصر)
- آبیاری در ترکستان، ترجمه‌ی کریم کشاورز. ط. اول، تهران، ۱۳۵۰ ش. / ۱۹۷۱ م. - قطع وزیری، ۲۲۵ ص (انتشارات مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی).
- * بارتولد (ولادیمیر) (معاصر)
- تذکره‌ی جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه‌ی حمزه سردادور (طالب‌زاده). ط. اول، تهران، ۱۳۰۸ ش. - قطع وزیری کوچک،
- * بارتولد (ولادیمیر) (معاصر). - ترکستان. - ط. دوم، لندن، ۱۹۲۸ م. - قطع وزیری، ۵۲۸ ص.
- * بایزید بیات (م. قرن ۱۱ ه.م.) - تذکره‌ی همایون و اکبر. - ط. اول، کلکته، ۱۳۶۰ ه.م. / ۱۹۴۱ م. - قطع وزیری، ۳۷۸ ص.
- * برهان (محمد حسین ابن خلف تبریزی) (م. قرن ۱۱ ه.م.) -

- برهان قاطع. - ط. اول، تهران، ۱۳۴۱ ش. - قطع وزیری، ۱۲۶۰ ص.
- * بستانی (بطرس) (معاصر). -
دائرةالمعارف. - ط. اول، بیروت، ۱۸۷۶ م. - قطع وزیری بزرگ.
- * بغدادی (صفی‌الدین) (م. سال ۶۹۳ ه.). -
مراصد الاطلاع. - ط. اول.
- * البکری (ابی عبیده) (م. سال ۴۸۷ ه.). -
معجم ما استعجم. - ط. اول، قاهره، ۱۳۶۴ ه. / ۱۹۴۵ م. - قطع وزیری، چهار مجلد، ۱۴۰۷ ص.
- * بلاذری (احمد بن یحیی) (م. سال ۲۷۹ ه.). -
فتوح البلدان. - ط. اول، قاهره، ۱۳۱۹ ه. / ۱۹۰۱ م. - قطع وزیری، ۴۸۰ ص.
- * بلاذری. - فتوح البلدان، ترجمه‌ی آذرتاش آذرنوش.
ط. اول، تهران ۱۳۴۶ ش. - قطع وزیری، ۳۸۵ ص. (انتشارات بنیاد فرهنگ).
- * بوسورث (سی. ای) (معاصر). -
سلسله‌های اسلامی. - ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای. ط. اول، تهران، ۱۳۴۹ ش. قطع وزیری، ۳۱۲ ص. (انتشارات بنیاد فرهنگ).
- * بیرونی (ابوریحان) (م. سال ۴۴۰ ه. / ۱۰۴۸ م.). -
آثارالباقیه. - ط. اول، بغداد، ۱۹۲۳ م. - قطع وزیری، ۳۶۲ ص.
- * بیرونی (ابوریحان) (م. سال ۴۴۰ ه. / ۱۰۴۸ م.). -
القانون. - ط. اول، هند، ۱۳۷۳ ه. / ۱۹۵۴ م. قطع وزیری، سه مجلد، ۱۴۸۷ ص.
- * بیهقی (ابوالفضل) (م. سال ۴۷۰ ه.). -
تاریخ بیهقی. - ط. اول، تهران، ۱۳۲۴ ش. - قطع وزیری بزرگ، ۶۹۱ ص.
- * پاشایی (ع) (معاصر). -
بودا. - ط. اول، تهران، ۱۳۴۷ ش. - قطع وزیری، ۶۰۴ ص.

- * پطروشفسکی (ایلیا پاولویچ) (معاصر). -
اسلام در ایران. - ترجمه‌ی کریم کشاورز، ط. اول، تهران،
۱۳۵۰ ش. - قطع وزیری، ۳۹۸ ص.
- * ثعالبی (ابومنصور) (م. سال ۴۲۹ ه. -).
غررالسیر. - ط. اول، تهران، ۱۳۴۲ ش./۱۹۶۳ م. - قطع
وزیری، ۷۴۷ ص.
- * ثعالبی (ابومنصور) (م. سال ۴۲۹ ه. -).
یتیمه‌الدهر. - ط. اول، مصر، ۴-۱۴۵۲ ه./۱۹۳۴ م. - قطع
وزیری، چهار جلد در دو مجلد، ۱۶۰۶ ص.
- * جبلی (عبدالواسع) (م. سال ۵۵۵ ه. -).
دیوان. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۹ ش. - قطع وزیری، ۴۵۲ ص.
- * جرجی زیدان (م. سال ۱۹۱۴ م. -).
تاریخ التمدن الاسلامی. - ط. دوم، مصر، ۱۹۵۸ م. - قطع
وزیری، پنج مجلد، ۱۱۵۷ ص.
- * جرجی زیدان (م. سال ۱۹۱۴ م. -).
تاریخ تمدن اسلام. ترجمه‌ی علی جواهر کلام. ط. اول، تهران،
۱۳۳۳ ش. - قطع وزیری، پنج مجلد، ۱۳۳۸ ش.
- * جوینی (عظاملک) (م. سال ۶۸۱ ه. -).
تاریخ جهانگشا. - ط. اول، لیدن، ۱۳۲۹ ه. - قطع وزیری، ۳
مجلد، ۱۰۳۱ ص.
- * مولف؟ (تالیف سال ۳۷۲ ه. -).
حدودالعالم. - ط. اول، تهران، ۱۳۵۲ ه. - قطع جیبی.
- * حافظ ابرو (شهاب‌الدین عبدالله) (م. سال ۸۳۴ ه. -).
جغرافیای تاریخی خراسان. ط. اول.
- * حافظ ذهبی (محمد بن احمد) (م. سال ۷۴۸ ه. -).
العبر فی خبر من غیر. - ط. اول، کویت، ۱۹۶۰ م. - قطع وزیری
۳ مجلد، ۱۱۸۵ ص.
- * حاکم نیشابوری (محمد بن عبدالله... الطهمانی) (م. سال ۴۰۵
ه. -). - تاریخ نیشابور. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۹ ش. - قطع

- وزیری، ۱۶۱ ص.
- * خوری (سلیم جبرائیل) (معاصر). - آثارالادهار. - ط. اول، بیروت، ۱۲۹۱ هـ./ ۱۸۷۵ م. - قطع وزیری، ۶ مجلد.
- * خیام (غیاث‌الدین عمر) (م. در حدود سال ۵۲۰ هـ.). - رباعیات. - ط. اول، تهران. ۱۳۴۳ ش. - قطع جیبی، ۹۶ ص.
- * دمورگان (ژاک) (معاصر). - سفرنامه. - ترجمه‌ی جهانگیر قائمقامی. ط. اول، تهران، ۱۳۳۵ ش. قطع وزیری.
- * دهخدا (علی‌اکبر) (م. سال ۱۳۳۴ ش.). - لغت‌نامه. - ط. اول، تهران، قطع رحلی، ۲۲۲ جلد.
- * دینوری (ابوحنیفه احمد بن داود) (م. سال ۲۸۱ هـ.). - الاخبار الطوال. - ط. اول، لیدن، ۱۸۸۸ م. - قطع وزیری، ۴۰۲ ص.
- * دینوری (ابوحنیفه احمد بن داود) (م. سال ۲۸۱ هـ.). - اخبار طوال. - ترجمه‌ی صادق نشأت. ط. اول، تهران، ۱۳۴۶ ش. - قطع وزیری، ۴۲۳ ص.
- * رازی (امین احمد) (م. قرن ۱۱ هـ.). - هفت اقلیم. - ط. اول، کلکته، ۱۳۵۸ هـ./ ۱۹۳۹ م. - قطع وزیری کوچک، ۳۱۱ ص.
- * رنه (هانری) (م. سال ۱۹۰۹ م.). - سفرنامه از خراسان تا بختیاری. - ترجمه‌ی فره‌وشی. ط. اول، تهران، ۱۳۳۵ ش. قطع وزیری، چهارجلد در یک مجلد، ۱۱۷۵ ص.
- * زمخشری (ابوالقاسم محمود بن عمر... جارالله) (م. سال ۵۳۸ هـ.). - الجبال و الامکنة و المیاه. - ط. دوم، نجف، ۱۳۵۷ هـ. - قطع وزیری، ۱۱۴ ص.
- * سمانی (ابوسعید... محمد بن منصور التمیمی) (م. سال ۵۶۲ هـ./ ۱۱۶۶ م.). - الانساب. - ط. اول، هند، ۱۳۸۲ هـ./ ۱۹۶۲ م. - قطع وزیری، ۶ مجلد، ۲۴۶۱ ص.

- * سامی (شمس‌الدین) (م. سال ۱۹۰۴ م.) - قاموس الاعلام ترکی. - ط. اول، تهران، ۱۳۰۶ هـ. / ۱۸۸۹ م. - قطع وزیری، ۶ مجلد.
- * شاد (محمد پادشاه) (تألیف سال ۱۳۰۶ هـ.) - آنندراج. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۵ ش. - قطع وزیری، ۷ مجلد، ۴۶۹۱ ص.
- * شیروانی (زین‌العابدین) (م. قرن سیزدهم هـ.) - بستان السیاحه. - ط. دوم، اصفهان، ۱۳۴۲ هـ. - قطع رحلی، ۶۷۳ ص.
- * شوشتری (قاضی نورالله) (م. سال ۱۰۱۹ هـ.) - مجالس المؤمنین. - ط. اول، تهران، ۱۲۹۹ هـ. - قطع رحلی، ۵۴۳ ص.
- * صنیع‌الدوله (محمد حسن‌خان) (م. اوائل قرن چهاردهم هـ.) - مطلع‌الشمس. - ط. اول، تهران، ۱۳۰۲ هـ. - قطع رحلی، سه مجلد، ۷۹۸ ص.
- * صنیع‌الدوله (محمد حسن‌خان) (م. اوائل قرن چهاردهم هـ.) - مرآة البلدان. - ط. اول، تهران، ۱۲۹۷ هـ. - قطع رحلی، ۲۷۷ ص.
- * طاهری (ابوالقاسم) (معاصر). - جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان. - ط. اول، تهران، ۱۳۴۸ ش. ۱۹۲ ص.
- * طبری (ابوجعفر محمد بن جریر) (م. سال ۳۱۰ هـ.) - تاریخ‌الرسل والملوک. - ط. اول، بیروت، ۱۹۶۵ م. - قطع وزیری، ۱۵ مجلد، ۷۹۰۰ ص.
- * طبری (ابوجعفر محمد بن جریر) (م. سال ۳۱۰ هـ.) - تاریخ طبری. - ترجمه‌ی ابوعلی محمد بلعمی (تصحیح مشکور). - ط. اول، تهران، ۱۳۳۷ ش. - قطع وزیری، ۳۵۴ ص.
- * عتبی (ابونصر محمد بن عبدالجبار) (م. سال ۱۰۳۶ م.) - تاریخ یمینی. - ترجمه‌ی ابوالشرف... سعد جرفادقانی (تصحیح قویم). - ط. اول، تهران، ۱۳۳۴ ش. - قطع خشتی، ۲۹۸ ص.

- * عمری (ابن فضل الله) (م. سال ۱۳۸۴ م.). - مسالك الابصار في ممالك الامصار. - ط. اول، قاهره، ۱۳۴۲ هـ. / ۱۹۲۴ م. - قطع وزیری، ۳۹۸ ص.
- * عنصری (ابوالقاسم حسن ابن احمد) (م. سال ۴۳۱ هـ.). - دیوان. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۵ ش. - قطع وزیری، ۵۸۳ ص.
- * عوفی (محمد) (م. سال ۶۳۰ هـ.). - لباب الالباب. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۵ ش. - قطع وزیری بزرگ، ۵۶۰ ص.
- * غربال (محمد شفیق) (معاصر). - الموسوعة العربية الميسرة. - ط. اول، مصر، ۱۳۸۵ هـ. / ۱۹۶۵ م. - قطع وزیری بزرگ، ۲۰۰۰ ص.
- * فرخی (ابوالحسن علی بن جولوغ) (م. سال ۴۲۹ هـ.). - دیوان. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۱ ش. - قطع وزیری، ۴۴۷ ص.
- * فردوسی (حکیم ابوالقاسم) (م. سال ۴۱۱ هـ.). - شاهنامه. - ط. اول، شوروی، ۱۳۴۵ ش. / ۱۹۶۶ م. - قطع وزیری بزرگ، ۹ مجلد، ۳۱۳۰ ص.
- * فری (ریچارد) (معاصر). - بخارا. - ترجمه‌ی محمود محمودی، ط. اول، تهران، ۱۳۴۸ ش. / ۱۹۶۹ م. - قطع وزیری کوچک، ۲۷۰ ص. (بنگاه ترجمه و نشر کتاب).
- * فری (ریچارد) (معاصر). - میراث ایران. - ط. اول، لندن، ۱۹۶۲ م. قطع وزیری، ۲۵۵ ص.
- * فرید وجدی (محمد) (معاصر). - دائرة المعارف. - ط. دوم، مصر، ۱۵۳۶ هـ. / ۱۹۳۷ م. - قطع وزیری، ۱۰ مجلد.
- * قزوینی (زکریا بن محمد بن محمود) (م. سال ۱۲۸۳ م.). - آثار البلاد و اخبار العباد. - ط. اول، بیروت، ۱۳۸۰ هـ. / ۱۹۶۰ م. - قطع وزیری، ۶۲۱ ص.
- * القلقشندی (شیخ ابوالعباس احمد) (م. سال ۱۴۱۸ م.). -

- صبح الاعشى. - ط. اول، مصر، ۱۳۳۲ هـ. / ۱۹۱۴ م. - قطع
وزیری بزرگ، ۱۴ مجلد، ۶۴۵۶ ص.
- * کلاویخو (م. سال ۱۴۱۴ م.) -
سفرنامه. - ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۷
ش. - قطع وزیری، ۳۳۹ ص. (بنگاه ترجمه و نشر کتاب).
- * کونل (ارنست) (معاصر). -
هنر اسلامی. - ترجمه‌ی مهندس هوشنگ طاهری. ط. اول،
تهران، ۱۳۴۷ ش. / ۱۹۶۸ م. قطع وزیری.
- * گذار (آندره) (معاصر). -
هنر ایران. - ترجمه‌ی بهروز حبیبی. - ط. اول، تهران، ۱۳۴۵
ش. - قطع وزیری، ۴۹۸ ص.
- * گردیزی (ابوسعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود) (م. قرن پنجم). -
زین الاخبار. - ط. اول، تهران، ۱۳۲۷ ش. - قطع خشتی، ۸۹ ص.
- * گروبنام (گوستاواوی. فن) (معاصر). -
وحدت و تنوع در تمدن اسلامی. - ط. اول، تهران، ۱۳۴۲ ش.
- قطع وزیری، ۵۲۴ ص.
- * لسترنج (کی) (معاصر). -
بلدان الخلافة الشرقية. - ترجمه‌ی بشیر فرنسیس و کورکیس
عواد. - ط. اول، بغداد، ۱۳۷۳ هـ. / ۱۹۵۴ م. - قطع وزیری،
۵۳۲ ص.
- * مارکوپولو (م. سال ۱۳۲۴ م.) -
سفرنامه. - ترجمه‌ی حبیب‌اله صحیحی. ط. اول، تهران، ۱۳۵۰
ش. - قطع وزیری. (بنگاه ترجمه و نشر کتاب).
- * مولف؟ (تالیف. سال ۵۲۰ هـ.) -
مجم‌التواریخ و القصص. - ط. اول، تهران، ۱۳۱۸ ش. - قطع
وزیری، ۵۲۷ ص.
- * مستوفی (حمداله بن ابی بکر بن محمد بن نصر) (م. سال ۷۵۰ هـ.) -
تاریخ گزیده. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۹ ش. قطع وزیری بزرگ،
۸۱۶ ص.

- * مستوفی (حمدالله بن ابی بکر بن محمد بن نصر) (م. سال ۷۵۰ هـ). -
نزهة القلوب. - ط. - اول، تهران، ۱۳۳۶ ش. - قطع وزیری،
۲۰۴ ص.
- * مسعودی (ابوالحسن علی بن الحسین) (م. سال ۳۴۶ هـ). -
مروج الذهب. - ط. دوم، مصر، ۱۳۶۷ هـ/ ۱۹۴۸ م. - قطع
وزیری، دو جلد در یک مجلد، ۸۱۷ ص.
- * مسعودی (ابوالحسن علی بن الحسین) (م. سال ۳۴۶ هـ). -
اخبار الزمان. - ط. اول، بیروت، ۱۳۸۶ هـ/ ۱۹۶۶ م. - قطع
وزیری، ۲۷۸ ص.
- * معزی (محمد بن عبدالملک نیشابوری) (م. سال ۵۱۸-۵۲۱ هـ). -
دیوان. - ط. اول، تهران، ۱۳۱۸ ش. - قطع وزیری بزرگ،
۸۲۹ ص.
- * مفتی (احمد بن زینی رحلان) (معاصر). -
الفتوحات الاسلامیة. - ط. اول، مصر، ۱۳۵۴ هـ. - قطع وزیری
کوچک، دو مجلد، ۱۱۲۱ ص.
- * مقدسی (شمس‌الدین... محمد بن احمد بن ابی بکر البناء الشامی)
(م. قرن ۴ هـ/ ۱۰ م). -
احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. - ط. دوم، لیدن، ۱۹۰۶ م. -
قطع وزیری بزرگ، ۴۹۸ ص.
- * ملازاده (احمد بن محمود، معین الفقراء) (م. نیمه اول قرن نهم هـ). -
تاریخ ملازاده. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۹ ش. - قطع وزیری،
۹۱ ص.
- * مولوی (مولانا جلال‌الدین محمد بن الحسین البلخی) (م. سال
۶۷۲ هـ). -
مثنوی. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۱ ش. - قطع وزیری بزرگ، ۶
جلد در یک مجلد، ۶۵۲ ص.
- * میرخواند (محمد بن برهان‌الدین) (م. سال ۹۰۳-۴ هـ). -
روضه الصفا. - ط. اول، تهران، ۱۲۷۰ هـ. - قطع رحلی، ۵
جلد در یک مجلد، ۱۲۳۴ ص.

- * نخجوانی (محمد بن هندوشاه) (م. بعد از سال ۷۲۴ ه.ق). - دستورالکاتب. - ط. اول، مسکو، ۱۹۶۴ م. قطع وزیری بزرگ، ۵۴۵ ص.
- * نخجوانی (محمد بن هندوشاه) (م. بعد از سال ۷۲۴ ه.ق). - تجارب السلف. - ط. دوم، تهران، ۱۳۴۴ ش. - قطع وزیری، ۳۶۰ ص.
- * ندوی (معین الدین) (معاصر). - معجم الامکنه. - ط. اول، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۳ ه.ق. - قطع وزیری، ۵۶ ص.
- * نرشخی (ابوبکر محمد بن جعفر) (م. سال ۳۴۸ ه.ق). - مزارات بخارا. - ط. اول، تهران، ۱۳۱۷ ش، قطع وزیری.
- * نظام الملك (امیر ابوعلی حسن بن علی) (م. سال ۴۸۵ ه.ق). - سیاستنامه. - ط. اول، تهران، ۱۳۴۶ ش. قطع جیبی، ۲۹۴ ص.
- * نظامی عروضی (احمد بن عمر بن علی) (م. سال ۵۵۰ ه.ق). - چهار مقاله. - ط. هفتم، تهران، ۱۳۳۴ ش. قطع وزیری، ۱۳۶ ص.
- * و صاف (فضل الله بن عبدالله شیرازی) (م. قرن هشتم ه.ق). - و صاف الحضرة یا: تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۸ ش. قطع رحلی، ۵ جلد در یک مجلد، ۶۵۷ ص.
- * وطواط (رشید الدین محمد بن عبدالجلیل عمری) (م. سال ۵۷۳ ه.ق). - دیوان. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۹ ش. - قطع وزیری، ۷۰۷ ص.
- * هوگت (ج) (معاصر). - هنر معماری در سرزمین های اسلامی. - ترجمه ی پرویز ورجاوند. ط. اول، تهران، ۱۳۴۸ ش. - قطع وزیری، ۹۲ ص.
- * یاقوت (شهاب الدین، ابو عبدالله) (م. سال ۱۲۲۸ م). - معجم البلدان. - ط. اول، پاریس، ۱۹۲۴. - قطع وزیری، ۴ مجلد.
- * یزدی (شرف الدین علی) (م. سال ۸۵۸ ه.ق). - ظفرنامه. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۶ ش. - قطع وزیری، دو

- مجلد، ۱۱۱۴ ص.
- * یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب... وهب بن واضح) (م. سال ۲۹۲ هـ.
/ ۸۹۷ م). -
- تاریخ یعقوبی. - ط. اول، بیروت، ۱۳۷۹ هـ. / ۱۹۶۰ م. - قطع
وزیری، دو مجلد، ۷۸۳ ص.
- * یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب... وهب بن واضح) (م. سال ۲۹۲ هـ.
/ ۸۹۷ م). -
- تاریخ یعقوبی. - ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی. - ط. اول، تهران،
۱۳۴۲ ش. - قطع وزیری، دو مجلد (بنگاه ترجمه و نشر کتاب).
- * یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب... وهب بن واضح) (م. سال ۲۹۲ هـ.
/ ۸۹۷ م). -
- البلدان. - ط. اول.
- * یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب... وهب بن واضح) (م. سال ۲۹۲ هـ.
/ ۸۹۷ م). -
- البلدان. - ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی. ط. دوم، تهران، ۱۳۴۷
ش. - قطع وزیری، ۱۵۶ ص. (بنگاه ترجمه و نشر کتاب).

- Barthold (W.)—
The Irrigation in Turkestan.— First Ed. London.— 1934.
- Barthold (W.)—
Turkestan.— d. Ed. London.— 1928.
- Browne (Edward G.)—
A Literary History of Persia.— Reprinted, Cambridge, 1951.— 4 toms.
- Diakonov (M.M.)—
History of Ancient Persia.— First Ed. 1957.—490p.
- Encyclopædia American— Copyright, United States of America, 1963.— 29 toms.
- Encyclopædia Britannica.— Copyright, London, 1960.— 24 toms.
- Encyclopædia of Islam.— new Ed. 1960.
- Ficher (Sydney Nettleton).—
Social Forces in the middle east.— First published, Ohio State, 1955.— 274p.
- Frye (Richard.)—
Bukhara (the medieval achievement).— First Printed, London, 1965.— 180p.
- Frye (Richard).—
The Heritage of Persia (History of Civilisation).— 2d. imp. London, 1965.— 301p.
- Grunebaum (Gustave E. Von).—
Unity and Variety in muslim civilization.— Published Chicago, 1955.— 360p.
- Lestrangle (G.)—
The Lands of Eastern Caliphate (From the moslem Conquest to the time of timur).— First Ed. Cambridge, 1905, Reprinted, 1930.— 489p.

روش خاص تمپیه مقاله

حال که چند منبع و مأخذ را شناختیم باید یادآوری کنیم که جهت تدوین مقاله لازم است روش خاصی را به کار گرفت، زیرا چه بسا يك نفر محقق مطالب ارزنده و مهمی را از لابلای کتب دست اول و سندهای ذی‌قیمت و ارزشمند گرد آورد ولی نتواند آنها را چنانکه باید و شاید به هم مربوط کند و مراجع آنها را روشن نماید، درست است که چنین محقق زحمت زیاد کشیده و مطالب و موضوعات با ارزش را جمع‌آوری کرده ولی چون نوشته و تحقیق او نمی‌تواند مورد استفاده سایر محققان قرار گیرد ارزش و اعتبار اصلی خود را از دست می‌دهد، پس در اینجا سعی خواهیم کرد نکاتی را که لازم است در يك تحقیق دقیق و صحیح رعایت شود یادآور شویم، اگرچه تحقیق با توجه به علمی بودن یا ادبی بودن آن گونه‌های مختلف به خود می‌گیرد که هرکدام نیاز به بحث زیاد دارد، اما چون روی ما با دانشجویان ادبیات است و کار آنان نیز تحقیق دربارهٔ مسائل ادبی از این جهت به بررسی آن دسته از مقالات تحقیقی می‌پردازیم که پایه و اساس آنها را کتاب‌های خطی موجود در کتابخانه‌های معتبر تشکیل می‌دهد یا کتاب‌های چاپی صحیح که با توجه به کتاب‌های خطی معتبر به وجود آمده است.

مطلبی را که محقق دربارهٔ آن تحقیق می‌کند باید در هیچ‌يك از

منابع مورد استفاده به طور کافی و کامل وجود نداشته باشد و آن برای عده‌ای مبهم باشد و دیگران خواهان آگاهی درباره‌ی آن باشند. بنابراین محققان با درست عرضه کردن مجموع اطلاعات گردآوری شده از کتاب‌های مختلف، دیگران را درباره‌ی نکته‌ای می‌آگاهانند. پژوهنده ابتدا باید منابع مورد لزوم را از کتابخانه‌ها گرد آورد و سپس به جمع‌آوری مطالب مورد استفاده در تحقیقش پردازد، تا نکات تازه‌ای را در لابلای کتابهای ادبی کشف کند.

روش استفاده از منابع و مأخذ

۱- بعد از آنکه پژوهنده موضوع مورد بحث خود را انتخاب کرد و محقق شد که در چه زمینه‌ای باید کار کند، لازم است روش گردآوری و ملحق کردن مطالب را به یکدیگر فراگیرد که کاری فنی و فوق‌العاده مورد توجه محققین است.

اولین مسأله‌ای که لازم است پژوهنده در مد نظر داشته باشد، شیوه مطالعه کتاب و یادداشت برداری از موضوعات آن است، پس اول باید اشاره به شیوه مطالعه بشود و سپس طریقه یادداشت برداری بیان گردد.

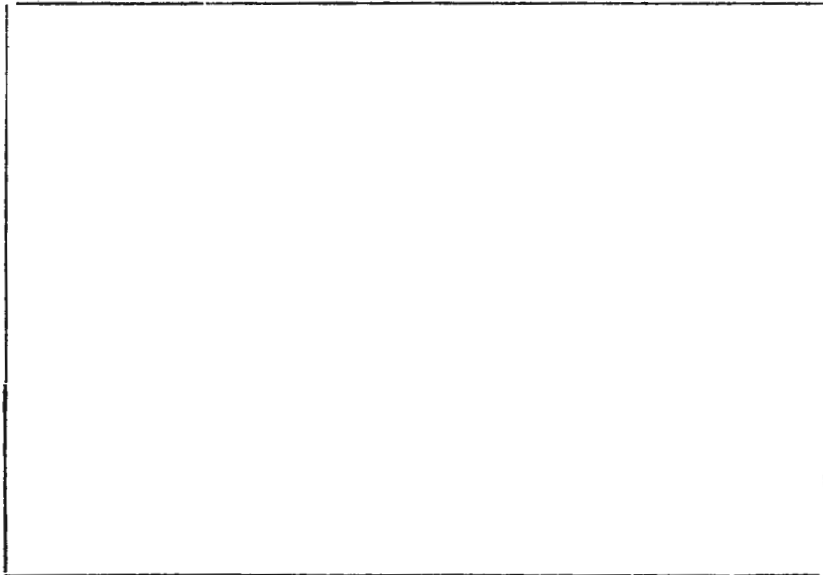
یاد گرفتن روش صحیح مطالعه، کار چندان دشواری نیست و باید نکاتی را به خاطر سپرد تا با صرف وقت کمتر نتیجه مطلوب حاصل شود. چه دفعات مطالعه کتاب با عوامل مختلف از قبیل روش مطالعه، سادگی و پیچیدگی مطلب کتاب و علاقه و دلبستگی یادگیرنده کاملاً مربوط است.

الف - برای مطالعه صحیح رعایت نکات زیر ضروری است:

۱- باید درباره‌ی موضوع مورد تحقیق فکر کند و دقت کافی داشته باشد. ۲- ذهن خود را متوجه موضوع مورد بررسی نماید. ۳- هنگام مطالعه لازم است زیر مطالب مهم مربوط به تحقیق خط کشیده و سپس نکات مهم را یادداشت نماید، چون یادداشت برداری یکی از مؤثرترین راهها برای به‌کار انداختن نیروی فکری است ۴- یادداشت-

برداری از مطالبی که در تحقیق مورد نظر سودمند است. ۵- یادداشت- برداری اگر به طور منظم انجام شود بسیار مفید است.

ب- پس از فراگرفتن روش مطالعه باید روش گردآوری و ملحق کردن مطالب را به یکدیگر فراگرفت که این نیز کاری فنی و فوق-العاده مورد توجه محققین است، پس لازم است فیش برداری از مطالب به طور دقیق انجام شود چون تحقیق دقیق در هر موضوع مستلزم دقت بیش از حد و تتبع و کاوش در بررسی آثار گوناگون در زمینه مورد تحقیق است و محقق باید از کلیه مدارك با دقت استفاده نماید. اما فیش و فیش برداری چیست؟



فیش عبارت است از کاغذهایی استاندارد به قطع « 12×8 » که ممکن است آنها را از بازار خریداری کرد یا خود تهیه نمود. توصیه آن است که برگه های تهیه شده جهت فیش ضخیم تر از کاغذهای معمولی باشد که بتوان آنها را پهلوی هم قرار داد، مانند نمونه ص ۲۹.

پس از تهیه فیش به تعداد کافی، مطالبی که مربوط به تحقیق است و بتدریج تهیه می‌شود روی آنها یادداشت می‌گردد، در این جا باید به این نکته توجه نمود که:

۱- فقط يك طرف فیش مطلب نوشته شود.

۲- روی هر برگ فیش فقط يك موضوع یادداشت گردد.

۳- جهت نوشتن مسائل گوناگون از فیش‌های متعدد استفاده شود. برای مثال اگر يك نفر محقق در مثنوی مولوی تحقیق می‌کند و نظرش بررسی مسائل اجتماعی و روانی است که مولوی در اشعار خود به کار برده، چون به ابیاتی نظیر:

تورهایی جوز ناچنسان به جد	صحبت ناچنس گور است و لعد
جنس‌ها با جنس‌ها آمیخته	زین تجانس زینتی انگیخته
گر درآمیزند عود و شکرش	برگزیند يك از همدیگرش

برمی‌خورد اثر معاشرت و سمنشینی را از دید مولانا درک می‌کند و این مطلب را بر روی يك فیش تحت عنوان «معاشرت» یادداشت می‌کند، بدین شکل:

(معاشرت)

مثنوی، ج ۲، ص ۲۸

داستان گمان‌بردن کاروانیان که مگر

بپیمة صوفی رنجور است

تورهایی جو ز ناچنسان به جد

صحبت ناچنس گور است و لعد

جنس‌ها با جنس‌ها آمیخته

زین تجانس زینتی انگیخته

گر درآمیزند عود و شکرش

برگزیند يك از همدیگرش

در نتیجه محقق با خواندن مثنوی مولوی تمام ابیاتی را که مربوط به معاشرت و همنشینی است و مسأله تربیت را مطرح می‌کند از لابلای مطالب استخراج و به شکل فوق روی فیش‌های گوناگون یادداشت می‌نماید، بعد از آنکه کتاب تمام شد، یادداشت‌ها را که عنوان همه تأثیر معاشرت در تربیت دیگران است، پهلوی هم قرار می‌دهد. تمام این فیش‌ها درون يك فیش‌دان قرار گرفته می‌شود. این محقق خواهی نخواهی مطالبی را که در زمینه‌های فوق از کتاب اجتماعی و روانی جمع‌آوری نموده و هر کدام را در يك فیش‌دان جداگانه قرار داده است مرتب و منظم نموده و با هم مقایسه می‌کند و يك مقاله تحقیقی تحت عنوان تأثیر معاشرت در تربیت افراد از دید مولوی با توجه به مسائل اجتماعی امروز می‌نویسد و در اینجاست که پی می‌برد نظرهای مولانا تا چه اندازه با روان‌شناسی جدید قابل تطبیق است. و در نهایت پی به ارزش‌های علمی مثنوی مولوی می‌برد. یا محقق دیگر که می‌خواهد مضرات و زیان‌های کبر و حسد را در اجتماع و در روان انسانی بررسی کند و تصمیم دارد این تحقیق را از مثنوی مولوی و با توجه به اشعار او انجام دهد مثنوی مولوی را با دقت مطالعه می‌کند و چون به بیتي نظیر:

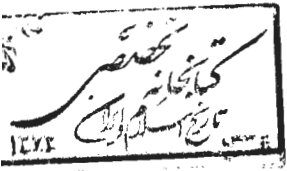
این همه غمها که اندر سینه‌هاست از غبار گردباد و بود ماست
این غمان بیخ کن چون داس‌هاست این چنین شد و آن چنان‌سواس ماست

برمی‌خورد و آن را روی فیش یادداشت می‌کند، و بیت‌های دیگر را نیز که در این زمینه وجود دارد فیش می‌کند و سپس فیش‌ها را منظم نموده و تحقیقی تحت عنوان زیان‌های کبر و حسد از دید مولانا انجام می‌دهد، این نوع تحقیق به صورت تك منبعی است و ویژه کسانی است که دسترسی به منابع مختلف علمی و اجتماعی ندارند و ممکن است پس از انتخاب موضوع تحقیق حیران و سرگردان بمانند و بعد از مدتی جستجو به نتیجه نرسیده و تحقیق خود را رها کنند، این شیوه تحقیق راهگشای آنها خواهد بود، و این در جای خود حائز اهمیت و اعتبار است چون موضوعاتی از نمونه‌های بالا را انتخاب نموده و از گنجینه گرانبهای ادب کهن یا نو انتخاب و مورد بررسی

قرار می‌دهد. اما فیش‌برداری که از کارهای ضروری تحقیق است در این موارد تحقیق مورد توجه خاص قرار می‌گیرد و محقق به این کار عادت می‌نماید، اما نکته‌ای که باید محقق به آن توجه داشته باشد دقیق نبودن مآخذ است، که باید در انتخاب مآخذ دقت کافی بنماید و منابع و مآخذ معتبر را جمع‌آوری کند، مثلاً اگر در زمینه ادبیات تحقیق می‌کند مآخذ معتبر ادبیات و اگر در تاریخ تحقیق می‌کند مآخذ معتبر تاریخ و اگر در علوم اجتماعی است مآخذ معتبر علوم اجتماعی را گرد آورده و به کار برد.

بنابراین پس از آنکه مطالب مورد تحقیق روی برگه‌های فیش یادداشت شد محقق آنها را به ترتیب حروف الفبا پهلوی یکدیگر قرار می‌دهد و آنچه که مربوط به موضوع مورد بحث اوست استخراج می‌کند و با ذکر مآخذ و منبع روی صفحه کاغذ می‌آورد و می‌نویسد. البته برای اینکه مراجعه مجدد به کتب لازم نباشد یا اگر لازم بود ساده انجام شود ضرورت دارد که چون مطلبی از کتابی استخراج و روی فیش نوشته شد شماره صفحه کتاب و نام کتاب و مؤلف نیز یادداشت شود تا مرجع دادن به سادگی انجام پذیرد، مثلاً دانشجویی مطلبی را از صفحه ۲۵۰ جلد پنجم کتاب تاریخ طبری روی فیش خود یادداشت کرده است باید بالای فیش چنین بنویسد:

طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۲۵۰



یا بطور خلاصه:

ط، ت، ج ۵، ص ۲۵۰

در این صورت گردآوری مطالب از فیش‌ها و تبدیل آنها به يك مقاله و مرجع دادن کاری فوق‌العاده ساده خواهد بود و مراجعه مجدد به کتاب نیز آسان می‌گردد، چون شماره جلد و صفحه و نوع کتاب و نام مؤلف بالای فیش وجود دارد.

چند نکته پیرامون اهمیت تحقیق و ارزش محقق

کار تحقیقی را در بدو امر باید به دو شاخهٔ مجزا و مهم تقسیم نمود:

۱- تحقیقاتی که در آنها نوجویی و ابتکار وجود دارد و محقق دنبال کشف نکاتی است که بر دیگران پوشیده است.

۲- تحقیقاتی که دیگران در آن زمینه فعالیت کرده‌اند، اما فعالیت آنان جنبهٔ اجمالی و اختصار دارد و محقق می‌کوشد، آنچه را دیگران بررسی نموده‌اند با تفصیل و شرح بیشتر بیان نماید.

محقق هر يك از راههای بالا را که انتخاب نماید، کارش در پیش‌برد اهداف علوم انسانی بویژه زبان و ادب فارسی ارزش و اهمیت فوق‌العاده دارد، در نتیجه باید سخنانش پخته و سنجیده و بر اساس صحیح بنا نهاده شود، زیرا آنانکه به کارهای ادبی اشتغال دارند به این نکته پی برده‌اند.

پس پژوهش و تحقیق و تتبع یا پی‌جویی در امور ادبی اصل مسلم است، چه آنکه بخواهد به علوم و ادبیات خدمتی درخور توجه انجام دهد باید با موازین تحقیق توأم باشد و بر اساس صحیح بنا نهاده شود.

و اینکه گفته شده محقق کسی است که در دریای اندیشه والای انسانی به‌منظور کشف حقایق و وصول به‌معراج انسانیت غوطه‌ور

است، و در واقع اعتبار و پشتوانه معنوی تاریخ و موجب سرافرازی بشریت است کلام صحیح و درخور توجه است، زیرا محققان اهرمهای نیرومند روحی و سرمایه‌های سرشار فکری‌اند که سیمای آنان را هاله‌ای از احتشام علمی فراگرفته، سرچشمه راز بقا، فانوس پیچ و خم ظلمت، چراغ راه، روشنایی محافل و وسیله عروج به ذروه کمال ابدیت حق به‌شمار می‌روند.

محققان در هیئت اجتماع به علت رسالت و مسؤولیت خود و پاسداری از گنجینه‌ها و مواریث پدران و گذشتگان مورد اعزاز و تکریم، و در نزد مردم گرمی و گرانمایه‌اند اگرچه در جوامع منحط قدرشان مجهول است، اما در طبقه خردگرایان و قاطبه اندیشمندان و کتابخوانان که سطح ادراکشان عالی و متعالی است، پیوسته محل اعتقاد و احترام و قدوسیت و تجلیل و تبجیل هستند، چون جان‌پر شور و بی‌تابشان با ایمانی استوار و ایقانی محکم در راه معرفت، سعادت و اخلاق ابنای بشر و حیثیت بخشیدن به زندگی آنان در پویش و جویش است و اجر و مزدی جز رضای خدا و خشنودی خلق نمی‌جویند. بویژه آنان که در زمینه علوم انسانی تحقیق می‌نمایند، چون علوم انسانی با فکر و اندیشه انسان سروکار دارد البته هر علمی با اندیشه انسان سروکار دارد، ولی متعلق علوم انسانی اندیشه انسان است، و چون ادبیات انسان‌ساز است، پس باید در تحقیق توان اثبات حقایق ادبی و نظرات مخالف با نوشته‌های ادبی و سروده‌های ادبی در محقق به وجود آید، یعنی محقق بتواند عقاید ادبی خودش را ثابت کند و از آنها دفاع نماید و نظرات ضد ادبی را رد کند و بداند که آنان: «کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار»

محققان علوم انسانی باید سندها و مدارک دقیق و صحیح برگزینند و این سندها را با ژرف‌نگری هرچه تمامتر بخوانند، و اگر کتابی در اختیارشان بود که به سبک گذشتگان رقم یافته و مشکل و پیچیده به نظر می‌رسید از خواندن آنها روی‌گردان نشوند، پس آنچه که لازم است محقق به آن تکیه کند آنست که مدارک معتبر را گرد آورد، و تا یقین حاصل نکرده مدرکی قانونی و معتبر است از اسناد

به آن خودداری ننماید. اکنون که به اهمیت تحقیق پی بردیم و ما را مسلم شد که محقق چه مقدار ارزش اجتماعی و معنوی دارد، باید ببینیم ابزار کار محقق چیست و چگونه باید از ابزار کار خود استفاده کند.

ابزار کار محقق

ابزار کار اصلی محقق به‌ویژه در تحقیقات علوم انسانی کتاب است. پس ابتدا باید محقق وسیله کار خودش را که کتاب است کاملاً بشناسد و بتواند از آن به‌نحو احسن استفاده نماید، بنابراین در وهله اول باید ببینیم در يك کتاب چه مطالبی وجود دارد و این مطالب تا کجا مورد استفاده محقق قرار می‌گیرد.

چون يك کتاب را باز کنیم غیر از اصل کتاب یا متن کتاب، مقداری مطالب اضافی معین و مخصوص پیدا می‌کنیم که باید آنها را بشناسیم.

۱- یکی از مطالب پیش از متن مقدمه است، نوشتن مقدمه در قدیم مرسوم بوده و الان هم هست. کتاب ممکن است دارای يك یا چند مقدمه باشد، چون منظور ما در اینجا متون فارسی است و این متون از دورانهای گذشته بجا مانده، بنابراین نویسنده اصلی کتاب دارای مقدمه‌ای است که بر آن نوشته است، و چون مؤلف اصلی در این زمان نیست که خود کتابش را چاپ کند، در نتیجه لازم است دیگری نسبت به چاپ آن اقدام نماید، بنابراین فردی که اقدام به چاپ متن می‌کند: اولاً - مقدمه‌ای بر آن کتاب می‌نویسد که شیوه تصحیح و سبک کتاب و دیگر مسائلی را که به نظرش مفید است در آن مقدمه توضیح می‌دهد، چون يك نفر محقق معمولاً غیر از نسخه اصلی که در اختیار

دارد، ممکن است از نسخه‌های دیگر نیز استفاده نماید، پس لازم است این نسخه‌ها را در مقدمه معرفی کند.

ثانیاً - روش تصحیح کتاب را بیان کند.

ثالثاً - ارزیابی کاملی از مطالب کتاب بنماید که از نظر علمی چه ارزشی دارد.

رابعاً - مشکلات کتاب را باید روشن کند که متن کتاب چه مطالبی دارد.

خامساً - دوران زندگی مؤلف را از نظر تاریخی و اجتماعی و سیاسی و... روشن نماید زیرا کسانی که اقدام به تصحیح و چاپ کتابی می‌کنند لازم است يك قسمت از مقدمه را به دوران زندگی مؤلف یا شاعر یا مصنف اختصاص دهند، هنگام نوشتن این مقدمه معمولاً مصحح نظر خود را درباره مؤلف اظهار می‌کند و ممکن است ایرادهایی نیز بر کتاب و صاحب کتاب بگیرد.

با توجه به آنچه در این شماره مطرح شد محقق در مقدمه کتاب نکات زیر را درباره مؤلف و شیوه کار او عنوان می‌کند:

الف - زندگی اجتماعی دوره مؤلف، مصحح و محقق معمولاً به زندگی اجتماعی و وضع سیاسی نویسنده اشارتی دارد، چون اوضاع و احوال اجتماعی در نویسنده اثر می‌گذارد حتی ممکن است برخی از نویسندگان با توجه به موقعیت سیاسی زمان خویش مطالبی را بنویسند یا شعری را بسرایند.

ب - سبک نویسنده، در مقدمه کتاب‌ها به سبک نویسنده یا سراینده نیز اشاره‌ای می‌شود چون با توجه به سبک است که به ارزش نوشته نویسنده یا سروده سراینده می‌توان پی برد و مشکلات شعری یا نثری او را حل کرد.

ج - زندگی مؤلف یا شاعر، معمولاً در مقدمه کتاب‌ها راجع به زندگی مؤلف یا شاعر بحث می‌شود و در آن بحث از:

۱- نام و نسب، تخلص، زادگاه، سال زادن، مدت زندگی، سال درگذشت یاد می‌شود.

۲- چون معمولاً نویسندگان و شعرا در ابتدای کار شهرت تام

ندارند، در نتیجه اشاره‌ای به‌آغاز اشتهار لازم است و قبل از بیان آغا ز شهرت، تحصیلات، نوع و مدت آن بیان می‌شود.

۳- تألیفات: ممکن است شاعر یا نویسنده، کتاب‌های متعددی را تألیف کرده باشد اشاره‌ای مختصر به آنها و زمان تألیفشان لازم است، مثلاً اگر بخواهیم مقدمه‌ای بر یکی از کتاب‌های عطار مانند منطلق الطیر بنویسیم، کتاب‌های دیگر او را مانند: دیوان قصاید، غزلیات، کتاب نفیس تذکرة الاولیاء و همچنین اسرارنامه، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه، خسرونامه، جواهرنامه، شرح‌القلب، مختارنامه و کتاب‌هایی از این قبیل را نیز باید متذکر شد.

۴- بعد از این‌ها به معاصران مؤلف یا شاعر باید اشاره‌ای شود، چه ممکن است در زمان شاعر یا نویسنده کسان دیگری نیز به‌کارهای علمی مشغول بوده‌اند که بیان نام آنها ضروری است.

۵- تعدادی از شاعران یا نویسندگان ممدوحانی داشته‌اند که برای معرفی و ویژگی‌های آنان بهتر است از ممدوحان شاعر یا نویسنده نیز نامی برده شود.

۶- گفته‌های معاصران: گهگاه اتفاق می‌افتد که همزمان با نویسنده یا شاعر، نویسنده یا شاعری دیگر می‌زید که می‌تواند صاحب نظر باشد و نظر او پیرامون همدوره‌ای‌های خود صائب است و در نتیجه در اشعار یا نوشته‌ها به آنان اشاره‌ای می‌شود. پس در مقدمه کتاب لازم است نام این افراد نیز مورد توجه قرار گیرد.

۷- کاربرد واژه‌های ویژه: برخی از شاعران و نویسندگان واژه‌هایی در اشعار خود به‌کار می‌برند که می‌تواند نمایانگر شیوه آنان باشد، بهتر است به این واژه‌ها نیز در مقدمه اشارتی بشود مثلاً سعدی واژه «مانده» را به‌معنی خاص در شعر خود به‌کار می‌گیرد:

قیمت وصل نداند مگر آزرده هجر مانده آسوده بخشید چو به منزل برود
مصفا، ص ۴۵۷

یا ممکن است تشبیهی نو و تازه مورد استفاده قرار گیرد که ذکر آنها نیز ضروری به نظر می‌رسد.

چون محقق گاهی در مورد معنی و طرز استعمال لغت و اسلوب

جمله‌بندی مطلبی را برای خود قاعده و اصلی مسلم فرض کرده و روی آن اساس طرحی ریخته و بنایی ساخته و سال‌ها بر آن عقیده بوده است ناگهان با برخورد به يك واژه نو یا تشبیهی جدید، این اعتقاد به هم می‌ریزد، برای مثال همان معنی واژه «مانده» را به‌چند صورت مستعمل می‌دانسته و آن را به اسلوبی خاص در ذهن خود مجسم نموده، بعد با برخورد به بیت سعدی به این نتیجه رسیده که این واژه کاربردهای دیگری نیز دارد و محدود و محصور به‌دانسته‌های او نیست. و این نکته جدید و دقیق در هنگام تحقیق حاصل می‌شود.

۵

بررسی متن

محقق پس از مطالعه و بررسی مقدمه به متن می‌رسد، که مهمترین و اصلی‌ترین بخش کتاب است در نتیجه محقق به آن توجه خاص مبذول می‌دارد.

متون ادبی که برای تحقیق مورد استفاده قرار می‌گیرند به دو دسته مجزا و مشخص تقسیم می‌شوند:

۱- متونی که به صورت نسخه خطی باقی مانده‌اند و هنوز به مرحله چاپ نرسیده‌اند.

۲- نسخه‌های چاپی که در زمان حاضر یا گذشته نه چندان دور چاپ شده‌اند و به تعداد زیاد نسخه‌های آنها در کتابخانه‌ها موجود است. پس بین نسخه‌های خطی و چاپی تفاوت‌های اساسی وجود دارد، زیرا دو نسخه خطی مشابه نمی‌توان یافت اما ممکن است از نسخه‌های چاپی ده یا هزار کتاب شبیه هم پیدا کرد.

الف- نسخه‌های خطی:

نسخه‌های خطی خود صورت‌های گوناگون دارند، برخی از نسخه‌های خطی کمیاب و منحصر به فردند، مانند نسخه خطی سمک عیار که نسخه منحصر به فرد نثر فصیح قرن پنجم هجری است. نسخه خطی به‌ویژه اگر منحصر به فرد باشد دارای اهمیت شایان

است، به این نکته باید توجه داشت که اگر نسخه‌ای منحصر به فرد بود خواهی نخواهی در یکی از کتابخانه‌های دنیا وجود دارد، و اگر هم منحصر به فرد نباشد به تعداد نسخه‌ها در چند کتابخانه ممکن است موجود باشد، پس هرکس آگاهی کامل درباره نسخه و مشخصات آن و همچنین محلی که در آن نسخه پیدا می‌شود ندارد، حال پرسش آن است که چگونه می‌توان به محل نسخه‌های خطی دسترسی پیدا کرد و مشخصات آن را دریافت، خواهی نخواهی جواب آن است که در این گونه موارد باید به فهرست کتاب‌های خطی مراجعه نمود، در اینجا لازم است چند جمله پیرامون فهرست کتب خطی نوشته شود، در بدو امر باید گفت فهرست کردن نسخه‌های خطی کاری ساده نیست و بسیار مشکل است، چون:

اولاً- نسخه‌های خطی را باید در کتابخانه‌های متعدد و گوناگون جهان جستجو کرد.

ثانیاً- فهرست نویسی علاوه بر نوع کتاب و اسم مؤلف باید دیگر ویژگیهای کتاب را از قبیل نام کاتب، نام کسی که کتاب به او تقدیم شده و... نوشته گردد.

ثالثاً- محقق در موقع معرفی نسخه خطی نکاتی که مربوط به زمان تحریر کتاب است (مثل نوع خط، نوع جلد، نوع و جنس کاغذ، طرز صحافی، تعداد برگ‌ها) و سایر خصوصیات را می‌نویسد.

رابعاً- اگر نسخه افتادگی یا پارگی دارد باید مشخص شود. چند صفحه و در کجا.

خامساً- جدول‌کشی، تهذیب، رنگ‌هائی که در نوشته به کار رفته باید مشخص گردد. اگر تصویر دارد نوع تصویر و تعداد آنها و اینکه آیا رنگی است یا سیاه و سفید است.

سادساً- برای معرفی کتاب خطی، طول و عرض کتاب با میلیمتر مشخص می‌شود.

سابعاً- تعداد سطرهایی که در هر صفحه است باید مشخص گردد. ثامناً- طول و عرض قسمت نوشته شده کتاب با میلیمتر باید اندازه گرفته شود.

تاسماً — تعداد سطرها یا بیت‌هایی که در يك صفحه گنجانده شده باید روشن شود.

عاشراً — اگر توضیحی در حواشی مشاهده می‌شود لازم است بیان شود، یا به عبارت دیگر متن و حاشیه کاملاً مشخص گردد.

در این ده شماره مشخصات نسخه‌های خطی روشن گردید، حال باید به این نکته اشاره کرد که نسخه‌های خطی باید چاپ شود، اما چگونه این خود موضوع تحقیقی بس مهم است.

اگر نسخه خطی در اختیار داشته باشیم که تاکنون چاپ نشده خوب است آن را چاپ کنیم. برای این منظور نکات زیر را باید به خاطر بسپاریم:

۱ — نسخه‌ای که از همه قدیم‌تر و صحیح‌تر است به‌عنوان نسخه اساسی انتخاب کنیم. البته این نسخه ممکن است در اختیار محقق باشد، یا در اختیار دیگری و یا ممکن است در یکی از کتابخانه‌های مهم و بزرگ کشورهای جهان باشد. اگر نسخه مورد نظر محقق در کتابخانه‌های کشورهای دیگر هست، لازم است نامه نویسد و تقاضا کند نسخه عکس آن را تهیه نمایند و برایش بفرستند، یا به عبارت دیگر میکروفیلم تهیه کنند و در اختیارش قرار دهند و چون از روی کتاب عکس گرفته می‌شود آن را نسخه عکسی می‌نامند نسخه عکسی تنها تفاوتی که با عکس دارد آن است که از کاغذهای نازک استفاده می‌شود تا حجم آن کم شود، مثلاً نسخه خطی که دارای اهمیت فوق‌العاده است نظیر نسخه خطی فارسی کتاب «الابنية عن حقائق الادوية» تألیف ابومنصور موفق هروی که به خط اسدی طوسی است و درباره مفردات طبی و داروها صحبت می‌کند و این نسخه مربوط به سال ۴۵۰ هجری قمری است و اصل آن در کتابخانه وین در اطریش موجود است، لذا برای اینکه بتوانیم از چنین کتابی استفاده کنیم، چون نمی‌توانیم به اطریش سفر کنیم و از کتاب یادداشت برداریم، در نتیجه نامه نوشته و از روی همان خط اسدی عکس می‌گیرند و سپس به طریق افست چاپ می‌کنند.

همانگونه که قبلاً مطرح شد، چون نسخه‌های خطی به صورت

پراکنده، در کتابخانه‌های مختلف دنیا وجود دارد، و کسی نمی‌داند که در فلان کتابخانه مثلاً کدام کتاب خطی موجود است بر این اساس تعدادی از محققان به فکر افتادند که فهرستی از کتاب‌های خطی تهیه کنند و در اختیار مردم قرار دهند. مثلاً در کتابخانه کمبریج، پرینستون، یا کتابخانه‌های ترکیه یا سایر نقاط عالم وجود دارد، یا کتاب‌های خطی موجود در ایران مثلاً کتابهای موجود در کتابخانه ملی، دانشکده حقوق، دانشکده پزشکی، الهیات، کتابخانه مرکزی دانشگاه، و حتی کتابهایی که در کتابخانه‌های شخصی وجود دارد این کتاب‌ها اگر فهرست برداری نشوند هیچ‌کس از آنها اطلاع ندارد و نمی‌تواند مورد استفاده قرار دهد، پس فهرست نویسی کتابهای خطی امری لازم و ضروری است، و باید حتماً این کتاب‌ها توسط محققین فهرست شوند، چون مراجعه‌کنندگان امکانات برای رفتن به نقاط گوناگون دنیا و حتی شهرهای دور و نزدیک ایران را ندارند بدین علت بوده که تعدادی از محققین بر آن شده‌اند که از این کتاب‌های موجود در کتابخانه‌ها فهرست تهیه کنند تا تمام مردم بتوانند در اسرع وقت به فهرست کتاب مراجعه نموده و آگاه گردند که کتاب مورد نظرشان در کدام کتابخانه موجود است. این نوع فهرست نویسی در اکثر ممالک پیشرفته دنیا معمول است و بسیار مفید تشخیص داده شده است. در ایران نیز کم و بیش در این زمینه فعالیت شده و فهرست کتاب‌های خطی تعیین گردیده است.

علاوه بر آنچه درباره فهرست نویسی کتاب‌های خطی مذکور افتاد، تهیه فهرست کتاب‌های چاپی نیز دارای ارزش فوق‌العاده است، در نتیجه محققین کوشش کرده‌اند از کتاب‌های چاپی نیز فهرست تهیه نمایند، بویژه کتاب‌هایی که در دست چاپ است برای اینکه، اگر کتاب‌های چاپی در دست چاپ فهرست شده باشند، محقق، دیگر بار اقدام به تحقیق درباره آنها نمی‌نماید.

تبصره:

کسانی که علاوه بر تحقیق، در امر ترجمه دست دارند و به ترجمه

کتاب علاقه نشان می‌دهند، اگر فهرست کتابهایی که ترجمه شده یا در دست ترجمه است بدانند خواهی نخواهی از ترجمه‌های تکراری خودداری می‌شود.

مشخصات اصلی يك كتاب

لازم است محققان در هنگام تحقیق و قبل از آن اطلاع کافی از مشخصات اصلی يك كتاب داشته باشند، و سپس با آگاهی کامل در باره کتب مورد تحقیق، کار خود را شروع نمایند، برآنیم که در این فصل مشخصات اصلی کتب را نام ببریم تا در این باره دانش پژوهان با آگاهی کامل نسبت به کتب مورد نظر خود به آنها مراجعه نمایند و آنها را مطالعه کنند. مشخصاتی را که لازم است محقق از کتاب مورد تحقیق بداند به اختصار بدین شرح است:

- ۱- نام اصلی کتاب، لازم است محقق نام اصلی کتاب را بداند.
- ۲- نام مؤلف کتاب، دانستن نام کسی که کتاب را تألیف نموده برای محقق ضروری است.
- ۳- اسم کسی که کتاب به نام اوست نیز باید مورد توجه دانش-پژوه قرار گیرد چون اکثر شعرا و نویسندگان کتابهای خود را به فردی که مورد نظرشان بوده و پیوستگی خاص به او داشته‌اند، تقدیم می‌کردند، مثلاً سنایی حدیقه خود را به بهرامشاه غزنوی تقدیم کرده، یا سعدی گلستان را به سعد بن زندگی تقدیم نموده و...
- ۴- نام مصحح یا مصححان کتاب، دانستن نام مصحح کتاب لازم است، و اگر کتابی دارای چندین مصحح است، باید محقق تمام مصححان را از نظر اسمی بشناسد تا بتواند بهترین تصحیح را برای

انجام امور تحقیقی انتخاب کند، مثلاً دیوان حافظ توسط تعداد زیادی از محققین تصحیح شده است، باید نام تصحیح کنندگان به خاطر باشد تا بهترین آنها انتخاب شود.

۵- تعداد صفحات کتاب.

۶- قطع کتاب.

۷- نوع چاپ کتاب.

۸- محل چاپ کتاب.

۹- تعداد چاپ‌های کتاب.

۱۰- تیراژ کتاب.

۱۱- تاریخ چاپ کتاب.

۱۲- تاریخ تألیف کتاب.

۱۳- سال تألیف (مشخص شود به شمسی یا هجری قمری یا

میلادی یا...)

۱۴- تعداد فصول و ابواب کتاب.

۱۵- موضوع کتاب، دانستن موضوع کتاب برای محقق لازم است

تا بتواند مطالب مورد نظر خود را در اسرع وقت از کتاب استخراج نماید.

۱۶- فواید کتاب، چون محقق فرصت مطالعه کلیه کتاب‌ها را

ندارد که بتواند پس از مطالعه به فواید کتاب پی برد، بنابراین قبل از شروع به تحقیق دانستن فواید کتاب نیاز است.

۱۷- ملحقات کتاب، کتاب ممکن است علاوه بر متن دارای ملحقاتی

باشد، که اطلاع درباره آنها نیز لازم است.

۱۸- محقق می‌داند کتاب نظم است یا نثر است.

۱۹- در صورتی که کتاب نظم است دیوان است یا منظومه.

۲۰- محقق آگاهی دارد که منظومه دارای موضوع واحدی است

مثل شاهنامه فردوسی که بحر متقارب است.

۲۱- اگر کتاب به شکل دیوان است، باید بداند که تاریخ تألیف

معین ندارد و متعلق به یک دوره از زندگی شاعر است که آنها را سروده، و مطالب دیوان گوناگون است به صورت قصیده، قطعه،

- غزل، رباعی، دوبیتی، مسمط، ترکیب بند، ترجیع بند و...
 ۲۲- محقق لازم است سبک شاعر یا نویسنده را نیز بداند.
 ۲۳- نام چاپخانه‌ای که کتاب در آنجا چاپ شده است.
 ۲۴- آیا کتاب نظایری دارد، اگر دارد چیست؟ نام آنها را بداند.
 ۲۵- بهترین چاپ کتاب کدام است.
 دانستن موارد ۲۵ گانه فوق هر کدام برای امر تحقیق ضروری است، اما آنچه بیش از همه دارای اهمیت است بند ۲۵، یعنی دانستن بهترین چاپ کتاب است، چون در امر تحقیق لازم است از بهترین چاپ کتاب استفاده شود، تا نکات انحرافی در تحقیق به وجود نیاید، برای نمونه در زیر تعدادی از متون نظم و نثر را با بهترین چاپ معرفی می‌نماییم:

مراجع نظم

- * دیوان عنصری: تصحیح دکتر یحیی قریب
- * ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی: تصحیح دکتر محمدجعفر محبوب
- * دیوان ازرقی هروی: تصحیح مرحوم سعید نفیسی
- * دیوان منوچهری: تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقي
- * دیوان فرخی: تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقي
- * احوال و اشعار رودکی: گردآوری مرحوم سعید نفیسی
- * شاهنامه فردوسی: چاپ بروخیم یا چاپ مسکو
- * تحفة العراقین خاقانی: تصحیح دکتر یحیی قریب
- * دیوان خاقانی: تصحیح دکتر ضیاءالدین سجادی
- * کلیات سعدی: تصحیح مرحوم فروغی
- * گرشاسب‌نامه اسدی طوسی: تصحیح مرحوم حبیب یغمایی
- * دیوان عثمان مختاری: تصحیح جلال همایی
- * دیوان انوری: تصحیح مدرس رضوی
- * کلیات شمس تبریزی: تصحیح مرحوم فروزانفر
- * دیوان عبدالواسع جبلی: تصحیح دکتر صفا چاپ دانشگاه

- * حدیقه سنائی تصحیح مدرس رضوی
- * دیوان سنایی: تصحیح مدرس رضوی
- * دیوان عطار: تصحیح دکتر تقی فضل‌لی چاپ انجمن آثار ملی
- * منطق‌الطیر عطار: تصحیح دکتر احمد رنجبر، دکتر سید صادق گوهرین، دکتر محمدجواد مشکور
- * اسرارنامه تصحیح دکتر سید صادق گوهرین
- * الهی‌نامه: تصحیح فؤاد روحانی
- * مصیبت‌نامه تصحیح دکتر نورانی وصال
- * دیوان ناصر خسرو: مرحوم مجتبی مینوی و دکتر محقق
- * دیوان حافظ: تصحیح مرحوم قزوینی چاپ اساطیر
- * دیوان هاتف: تصحیح وحید دستگردی
- * دیوان قانلی: تصحیح دکتر محمدجعفر محبوب
- * دیوان سروش اصفهانی: تصحیح دکتر محمدجعفر محبوب
- * دیوان فروغی بسطامی: تصحیح دکتر نخعی چاپ امیرکبیر
- * دیوان وحشی بافقی: تصحیح دکتر نخعی چاپ امیرکبیر
- * دیوان ادیب‌الممالک فراهانی: تصحیح وحید دستگردی
- * دیوان لامعی گرگانی: تصحیح سعید نفیسی
- * دیوان اوحدی مراغه‌ای: تصحیح سعید نفیسی
- * خمسه نظامی: تصحیح وحید دستگردی.
- * دیوان ابوالفرج رونی: به‌اهتمام پروفیسور چایکین
- * دیوان مسعود سعد سلمان: رشید یاسمی - دکتر نورانی وصال
- * ورقه و گلشاه عیوقی: تصحیح دکتر صفا
- * دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق: چاپ وحید
- * دیوان کمال‌الدین اسماعیل: چاپ هند
- * دیوان خواجوی کرمانی: تصحیح احمد سهیلی خوانساری
- * دیوان بابافغانی شیرازی: چاپ لاهور، چاپ ایران، ۱۳۱۶ ش.
- * دیوان ملک‌الشعراى بهار: چاپ امیرکبیر ۲ مجلد
- * دیوان محمد کاظم صبوری ملک‌الشعراء: چاپ محمد ملک‌زاده
- * دیوان فتح‌علی خان صبای کاشانی: چاپ محمدعلی نجاتی

- * ديوان محمودخان ملك الشعراء: چاپ ارمغان
- * ديوان فاريابى: چاپ تهران
- * ديوان كلیم كاشانى: چاپ پرتو بيضائى
- * ديوان قصاب كاشانى: چاپ پرتو بيضائى
- * ديوان صائب تبريزى: چاپ گراورى انجمن آثار ملي
- * ديوان بيدل: چاپ هند
- * ديوان جامى: چاپ تهران
- * هفت اورنگ جامى: چاپ مدرسى گيلانى
- * ديوان عمق بخاراىى: چاپ تهران
- * ديوان رشيدالدين وطواط: چاپ تهران
- * كليات عبید زاکانى: عباس اقبال آشتيانى
- * ديوان پروين اعتصامى: خانواده پروين
- و ديگر كتابهاى منظوم و ديوانها

مراجع نشر

- * حدودالعالم: تصحيح دكتور منوچهر ستوده
- * ترجمه تفسير طبرى: تصحيح حبيب يغمائى
- * تاريخ بلعمى: تصحيح ملك الشعراى بهار
- * تاريخ سيستان: تصحيح ملك الشعراى بهار
- * مجمل التواريخ و القصص: تصحيح ملك الشعراى بهار
- * تاريخ بيهقى: تصحيح دكتور فياض
- * قابوسنامه: تصحيح سعيد ننيسى چاپ اوقاف گيب
- * كشف المحجوب هجويرى: تصحيح قزوينى
- * دانشنامه علايى: تصحيح دكتور معين و مشكوة چاپ انجمن آثار ملي، ۲ مجلد
- * جامع الحكمتين ناصر خسرو: تصحيح دكتور معين
- * سفرنامه ناصر خسرو: تصحيح دكتور وزين پور - دكتور محمد دبيرسياقى
- * معارف بهاء ولد: تصحيح استاد فروزانفر

- * فیه مافیہ: تصحیح استاد فروزانفر
- * درة التاج قطب‌الدین شیرازی: تصحیح سید محمد مشکوة
- * اساس الاقتباس: تصحیح مدرس رضوی، چاپ دانشگاه تهران
- * المعجم فی معاییر اشعارالعجم شمس قیس رازی: تصحیح مدرس رضوی
- * تاریخ جهان‌نگشای جوینی: تصحیح مرحوم قزوینی
- * مرزبان‌نامه: تصحیح مرحوم قزوینی، دکتر خطیب رهبر
- * تجارب السلف: تصحیح مرحوم اقبال
- * بدایع الوقایع، نورالدین محمود واصفی: تصحیح مشکوة
- * تاریخ بیهقی: تصحیح مرحوم بهمنیار
- * تذکرة الاولیاء: تصحیح دکتر محمد استعلامی یا چاپ اوقاف گیب
- * آتشکده آذر بیگدلی: تصحیح دکتر حسن سادات ناصری
- * لباب الالباب: تصحیح مرحوم سعید نفیسی
- * سند بادنامه: تصحیح مرحوم احمد آتش
- * کليلة و دمنه نصراله منشی: تصحیح استاد مرحوم مجتبی مینوی
- * کشف‌المحجوب ابویعقوب سیستانی: چاپ امیرکبیر
- * زادالمسافرین: چاپ تهران
- * وجه‌الدین: چاپ راینی
- * خوان‌الاخوان ناصر خسرو: چاپ تهران
- * گشایش و رهایش: چاپ افست تهران
- * کشف‌الاسرار میبدی: تصحیح مرحوم حکمت، چاپ تهران
- * دستورالکاتب فی تعیین المراتب محمد بن هندوشاه: چاپ تهران
- * تاریخ و صاف: چاپ سنگی هند یا افست تهران
- * التوسل الی الترسل: چاپ تهران
- * حبیب‌السیر: چاپ سربی، تهران
- * تاریخ عالم‌آرای عباسی: چاپ امیرکبیر
- * جامع‌التواریخ رشیدی: چاپ تهران
- * مکاتبات رشیدی: چاپ تهران
- * مصنفات افضل‌الدین کاشانی: دانشگاه تهران

- * منشات قائم مقام فراهانی: چاپ ابن سینا
 - * مرصاد العباد نجم رازی، تصحیح دکتر ریاحی، ۱۲۵۲ ش.
 - * تمهیدات عین القضاة همدانی: چاپ دانشگاه تهران
 - * شرح تعرف: ۵ مجلد، محمد روشن، چاپ اساطیر
 - * لطائف الطوائف: چاپ تهران
 - * انوار سهیلی حسین واعظ کاشانی: چاپ تهران
 - * زین الاخبار گردیزی: چاپ تهران یا اروپا
 - * سمک عیار: ۶ مجلد، دکتر پرویز ناتل خانلری
 - * جوامع الحکایات: محمد عوفی، چاپ تهران
 - * چهار مقاله عروضی سمرقندی: محمد قزوینی - دکتر محمد معین
 - * سیره: ابن صیف، چاپ آنکارا
 - * ترجمان البلاغه: عمر رادویانی، احمد آتش، چاپ اساطیر
 - * ذخیره خوارزمشاهی: چاپ دانشگاه
- و تعدادی دیگر کتاب‌های نشر که محققین باید درباره آنها اطلاعات داشته باشند.

در اینجا لازم است برای آشنایی دانشجویان رشته زبان عربی، برخی از مصادر مهم عربی را که در امر تحقیق مورد استفاده بسیار است یادآور شویم:

- ۱- قرآن کریم: فصاحت و بلاغت قرآن تا آنجاست که حتی ناباوران به قرآن را نیز تحت تأثیر قرار داده بود.
 - ۲- نامه‌ها و پیمان‌نامه‌های حضرت محمد(ص) و نیز سخنان و احادیث معتبر آن حضرت
 - ۳- خطبه‌ها و اندرزها و امثالی که به سخنوران دوره جاهلیت نسبت داده‌اند، مانند گفته‌های منسوب به قس بن ساعده و اکثم بن صیفی و دیگران
 - ۴- دیوانهای شعری منسوب به دوره جاهلیت که در سده‌های نخستین اسلامی گردآوری شده‌اند، که مهمترین آنها عبارتند از:
- * مفضلیات: المفضل بن محمد (۱۶۸ یا ۱۷۱)، معروف است که

المفضل اولین کسی است که مجموعه‌ای گرانبها از اشعار عرب را گردآوری کرده است و این مجموعه ۱۲۶ قصیده است که قصیده‌های دیگر نیز بدان افزوده‌اند، و تعدادی از بزرگان ادبا نیز بر آنها شرح نوشته‌اند، از آنجمله: ابومحمد القاسم الانباری (۳۰۵ ه.ق.)، ابن عباس مصری (۳۳۸ ه.ق.)، احمد بن محمد المرزوقی (۴۲۱-۵۰۲ ه.ق.)، ابوزکریا یحیی بن علی التبریزی، ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد الميدانی صاحب مجمع‌الامثال (۵۱۸ ه.ق.).

* دیوان الحماسه: ابوتام طائی که مرزوقی و خطیب تبریزی بر آن شرح نوشته‌اند و مورد استفاده ادیبان و دانش‌دوستان است.

* الاصمعیات: اختیار الاصمعی، تحقیق و شرح احمد محمد شاکر عبدالسلام محمد هارون چاپ دارالمعارف مصر، ۱۳۸۳ ه.ق./ م. ۱۹۶۳.

* الوحشیات (الحماسة الصغری): از ابوتام حبیب بن اوس طائی، شرح و تفسیر از عبدالعزیز المیمنی الراجکوتی و محمود محمد شاکر، چاپ دارالمعارف مصر، ۱۳۸۸ ه.ق./ م. ۱۹۶۸.

* دیوان الهذیلیین: به روایت ابوسعید شکری و دیگران، دارالکتب المصریة، ۱۳۶۴ ه.ق./ م. ۱۹۴۵. در این مجموعه نمونه‌هایی از اشعار پیش از چهل تن از شاعران قبیله هذیل گردآوری شده.

* شرح القصائد العشر: ابوزکریا یحیی بن علی بن الحسن معروف به خطیب تبریزی، (۴۲۱-۵۰۲ ه.ق.)، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید چاپخانه السعادة، قاهره، ۱۳۸۴ ه.ق./ م. ۱۹۶۴.

* جمهرة اشعار العرب: ابوزید محمد بن ابی‌الخطاب القرشی، (اواخر قرن سوم هجری).

* طبقات فحول الشعراء: محمد بن سلام الجمحی (۲۳۱ ه.)، تحقیق محمود محمد شاکر، دارالمعارف، مصر.

* الاغانی: ابوالفرج اصفهانی که مجموعه‌ای است ادبی از شعرای عرب (۳۵۶ ه.ق.)، چاپ دارالکتب، بولاق مصر. این مجموعه یکی از مأخذ مهم و معتبر شعر و ادب عربی به‌شمار می‌رود.

- * المقدم الفريد: ابن عبدربه (احمد بن محمد اندلسى ۳۲۸ هـ.ق.)، چاپ الاستقامه، مصر، ۱۹۴۰ م.
- * الشعر و الشعراء: ابو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتيبه (۲۷۶ هـ.ق.)، تحقيق احمد محمد شاکر، چاپ مصر، ۱۳۶۴ هـ.ق.
- * طبقات الشعراء: ابن المعتمر (۲۹۶ هـ.ق.)، تحقيق عبدالستار فراج، چاپ دارالمعارف، مصر (۱۹۶۸ م.).
- * النقائض: (نقائض جرير و فرزدق)، چاپ الصاوى، ۱۹۳۵ م.
- * ايمان العرب: البخيرى، چاپ السلفيه، ۱۳۴۳ هـ.ق.
- * ثمارالقلوب: الثعالبى، چاپ الظاهر، ۱۳۲۶ هـ.ق.
- * الخصائص: ابن جنى، مصر: الهلال، ۱۳۳۲ هـ.ق.
- * شرح ابيات الكتاب سيبويه: چاپ بولاق، ۱۳۱۶ هـ.ق.
- * العمده: ابن رشيق قيروانى.
- * عيون الاخبار: ابن قتيبه دينورى، مصر، دارالكتب، ۱۳۴۳ هـ.ق.
- * الكامل فى اللغة: محمد بن يزيد البرد، مصر، ۱۳۸۶ هـ.ق.
- * معانى الشعر: اشناندانى، دمشق، ۱۳۴۰ هـ.ق.
- * الموشح: مرزبانى، ط. السلفيه، ۱۳۴۳ هـ.ق.
- * نقد الشعر: قدامة بن جعفر، چاپ الجوائب، ۱۳۰۲ هـ.ق.
- * نزهة الالباء: ابن الانبارى، محمد ابوالفضل ابراهيم، مصر، ۱۳۸۶ هـ.ق.
- * نقد كتاب الشعر الجاهلى: محمد فريد وجدى.
- * فى الشعر الجاهلى: دكتور طه حسين، دارالكتب، مصر، ۱۹۲۶ م.
- * فى الادب الجاهلى: دكتور طه حسين، ط. چهارم، دارالمعارف، مصر.
- * تاريخ الادب العربى: دكتور شوقى ضيف، ج ۱، مصر.
- * تاريخ الادب العربى: مصطفى صادق رافعى، ج ۱، بيروت.
- * خزانه الادب: بغدادى، چاپ بولاق، مصر، ۱۲۹۹ هـ.ق.
- * قصص العرب: جادالمولى، چاپ عيسى الجبلى، مصر، ۱۳۵۸ هـ.ق.

ماخذى كه پيرامون زندگى حضرت رسول(ص) است

* سيرة ابن هشام (السيرة النبوية): ابو محمد عبدالملك بن هشام بن

- ایوب، ۲۱۳ هـ. ۴ مجلد، ابراهیم الایاری، چاپخانه مصطفی حلبی، قاهره، ۱۹۳۶ م.
- * کتاب المغازی: محمد بن عمر، ۲۰۷ هـ.ق. دکتر مارسدن جونس، نشر دانش اسلامی، چاپ افست، تهران، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- * طبقات ابن سعد: محمد بن منیع، ۲۳۰ هـ.ق.
- * معانی الاخبار: شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی.
- * الجامع الصحیح: بخاری، ۴ مجلد.
- * الجامع الصحیح: مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، ۲۶۱ هـ.ق.
- * تاریخ طبری: محمد بن جریر، ۳۱۰ هـ.ق.، ۱۳ مجلد، چ لیون.
- * صبح الاعشی: القلقشندی، ۱۳ مجلد، مصر.
- * الاغانی: ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، ۳۵۶ هـ.ق. دار-الکتب مصر، چ ۱۹۲۳ م. به بعد.
- * امتاع الاسماع: مقریزی، مصر، ۱۹۴۱ م.
- * المسند: احمد حنبل (الامام) تحقیق الشیخ احمد محمد شاکر، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۶۸-۱۳۷۴ هـ.ق.
- * النهایة فی غریب الحدیث والاثر: ۴ مجلد، ابن اثیر، مجدالدین المبارک بن محمد بن محمد، ۶۰۶ هـ.ق.
- * الفائق فی غریب الحدیث: الزمخشری، ۴ مجلد.
- * غریب الحدیث: ابن قتیبہ، ۳ مجلد، وزارة الاوقاف، عراق، ۱۳۹۷ هـ.ق.
- * الموطأ: مالک ابن انس (الامام)، ۱۷۹ هـ.ق. قاهره، ۱۳۷۰ هـ.ق.
- * المعجم المفهرس لالفاظ النبی.
- * التراتیب الاداریة و العمالات و الصناعات فی المدینة المنورة، ۲ مجلد.
- * مجموعة الوثائق السياسية: دکتر محمد حمیدالله حیدرآبادی.
- * مکاتیب الرسول: علی الاحمدی، ۲ مجلد، تهران، نشر یس.
- * کتاب الاموال: ابو عبید.
- * کتاب الخراج: قاضی ابویوسف، ۱۸۲ هـ.ق.
- * کتاب الخراج: یحیی بن آدم القراشی، ۲۰۳ هـ.ق.

* كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال: على المنقى الهندى، مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم، بيروت، ۱۴۰۵ ه.ق. / ۱۹۸۵ م.

مأخذ ادبيات عرب دورة اسلامى

- * كتاب الصناعتين: ابو هلال عسكرى، ۳۹۵ ه.ق.
- * كتاب الحيوان: الجاحظ، تحقيق عبدالسلام. مصر، ۱۹۳۸ م.
- * نقد الشعر: قدامة بن جعفر.
- * المؤتلف و المختلف: حسين بن بشر آدمى، چ ۱۳۴۵ ه.ق.
- * البيان والتبيين: جاحظ، تحقيق عبدالسلام، محمد هارون، مصر، ۱۹۴۸ م.
- * الاغانى، ابو الفرج اصفهانى.
- * لسان العرب: ابن منظور، محمد بن مكرم بن على، ۷۱۱ ه.ق.
- * معجم البلدان: ياقوت حموى، ۶ مجلد.
- * معجم الادباء: ياقوت حموى، قاهره، ۱۹۲۳-۱۹۳۰ م.
- * الخصائص: ابن جنى.
- * العمدة فى محاسن الشعر و آدابه: ابن رشيق قيروانى.
- * طبقات النحويين و اللغويين: محمد بن الحسن الزبيدى، (۳۷۹ ه.ق.)، تحقيق ابو الفضل ابراهيم، مصر، ۱۹۵۴ م.
- * طبقات الشعراء: عبدالله بن معتر.
- * الشعر و الشعراء: ابن قتيبه، ۲۷۶ ه.ق.
- * العقد الفريد: ابن عبدربه.
- * ادب الكاتب: ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم، ليدن، ۱۹۰۰ م.
- * الامالى: ابو على اسماعيل بن القاسم القالى، ۳۵۶ ه.ق.، دار-الكتب، مصر.
- * البيان فى اعراب القرآن: ابن الانبارى (عبدالرحمن).
- * الفهرست: ابن النديم، ۳۸۵ ه.ق. مصر.
- * انباة الرواة على انباة النحاة، القفطى: ابو الحسن على بن يوسف، ۶۴۶ ه.ق.
- * المزهر فى علوم اللغة: جلال الدين عبدالرحمن السيوطى.

- * خزانه الادب: البغدادی.
- * غررالفرائد و دررالقلائد (امالی): الشریف المرتضی، علی بن الحسین، ۴۳۶ ه.ق. مصر، ۱۹۴۵ م.
- * تاریخ آداب اللغة العربیة: جرجی زیدان، مصر، ۱۹۱۰-۱۹۱۴ م.
- * تاریخ آداب العرب: مصطفی صادق الرافعی، مصر، ۱۹۲۶ م.
- * تاریخ الادب العربی: دکتر شوقی ضیف.
- * دواوین شاعران، مانند دیوان (ابونواس، بشار بن برد، جریر، فرزدق، ابوتمام، بحتری، متنبی، ابن الفارض، کمیت، ابوالاسود و...).

مآخذ ادبیات معاصر عرب

- * فی الادب الحدیث: عمرالدسوقی، ۲ مجلد، دارالفکر العربی، مصر، ۱۹۷۰ م.
- * تاریخ آداب اللغة العربیة: جرجی زیدان، ۴ مجلد، چاپ الهلال، مصر، ۱۹۱۴ م. (مجلد چهارم مربوط به ادبیات معاصر عرب است).
- * دراسات فی الشعر العربی المعاصر: دکتر شوقی ضیف، دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۰ م.
- * درس اللغة و الادب: دکتر محمد محمدی، ۲ مجلد، بیروت.
- * تاریخ الادب العربی: دکتر عمر فروخ، مجلد ۵ و ۶، دارالعلم، بیروت.
- * اتجاهات الشعر الحدیث: دکتر ابراهیم ناجی، الازهرام، ۱۹۳۶ م.
- * اللغة و المصر: ابراهیم یازجی (مختارات المنفلوطی).
- * مقدمه دیوان حافظ ابراهیم و تصحیح آن: احمد امین، ۱۹۶۹ م.
- * ارووع ماکتب: دکتر محمد صبری، چاپ دارالکتب، مصر، ۱۹۶۰ م.
- * فی النقد الادبی: دکتر شوقی ضیف، دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۲ م.

فرهنگ‌های معروف زبان عربی

- * کتاب‌العین: خلیل بن احمد فراهیدی (ت ۱۸۰ ه.)، ۷ مجلد، تصحیح

- دکتر ابراهیم سامرایسی و دکتر مهدی مجزومی، چاپ عکسی، ۱۴۰۵ ه.ق. قم، این کتاب بر اساس مخارج حروف تنظیم و اولین حرف آن (ع) است، علت نامگذاری همین بوده است.
- * جمهرة اللغة ابوبکر محمد بن حسن بن درید (۲۲۳-۳۲۱). ۴. مجلد، ترکیه.
- * مقایس اللغة: ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا (۲۲۹ ه.، ۳۹۰ ه.)، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، ۶ مجلد، مصر، ۱۳۸۹ ه.ق.
- * المجلد فی اللغة: ابن فارس (۳۹۵ ه.ق.)
- * کتاب التهذیب: ازهری هروی (ت ۲۷۰ ه.)، به ترتیب مخارج و آوای حروف.
- * کتاب المحيط: ابوالقاسم اسماعیل بن عباد (۲۲۶ - ۳۸۵ ه.ق.)، ۷ مجلد (به ترتیب حروف تهجی).
- * کتاب الصحاح: جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد فارابی (ت ۳۹۸ ه.ق.)، این کتاب معروف به تاج اللغة و صحاح العربیة است، (بر اساس حروف آخر کلمه تنظیم یافته است)، ۷ مجلد، تصحیح احمد عبدالغفور عطار، مصر، ۱۳۷۷ ه.ق.
- * المحکم: ابن سیده (ت ۴۵۸ ه.ق.)، المحکم و محیط الاعظم (به شیوة کتاب العین تنظیم شده است). ۶ مجلد، مصر، (۱۳۷۷ ه.ق.)، ۱۹۵۸ م.
- * المخصص: ابن سیده (مانند فقه اللغة ثعالبی به ترتیب موضوع تنظیم شده است)، ۱۷ مجلد، ۱۳۱۶ ه.ق.
- * اساس البلاغه: ابوالقاسم محمود زمخشری (ت ۵۳۸ ه.).
- * لسان العرب: ابن منظور (۷۱۱ ه.ق.)، ۲۰ مجلد، (۱۳۰۰ ه.ق.)، چ مصر، (به ترتیب حروف آخر واژه ها تنظیم شده است).
- * القاموس: فیروزآبادی، (به ترتیب حروف آخر کلمات مرتب شده است).
- * تاج العروس: مرتضی حسینی زبیدی (۱۱۴۵-۱۲۰۵)، ۲۸ مجلد، کویت.

* کتابهای نوادر لغت را نیز در اینجا نباید فراموش کرد، مانند: نوادر ابی زید انصاری، نوادر ابن اعرابی، نوادر ابی مسحل، کتاب الكامل فی اللغة مبرد، الفائق فی غریب الحدیث زمخشری، التقفیه فی اللغة، فقه اللغة ثعالبی، المعرب جوالیقی، مفردات القرآن راغب، مجمع البحرین طریحی.

ماخذ تفسیر قرآن کریم

- * تفسیر ابن عباس (۶۸ ه.ق.).
- * تفسیر مجاهد (ت ۱۰۴ ه.ق.).
- * تفسیر طبری (جامع البیان فی تفسیر القرآن)، چ مصر، ۱۹۰۴ م. (۳۱ بخش).
- * معانی القرآن: ابوزکریا یحیی بن زیاد الفراء (۲۰۷ ه.ق.)، تصحیح محمد علی النجار، مصر، ۳ مجلد.
- * التبیان فی تفسیر القرآن: شیخ طوسی (بیروت، ۱۰ مجلد).
- * مجمع البیان فی تفسیر القرآن: فضل بن حسن طبرسی، ۵ مجلد.
- * تفسیر جوامع الجامع: طبرسی.
- * تفسیر کشاف: جارالله زمخشری (۴۶۷-۵۳۸ ه.ق.)، ۴ مجلد.
- * انوارالتنزیل و اسرار التأویل: عبدالله بن عمر بیضاوی (۶۸۵ ه.ق.).
- * البحر المحیط: ابو حیان اندلسی (۷۵۴ ه.ق.)، قاهره، ۱۳۲۸ ه.ق.
- * تفسیر ابن العربی: شیخ محیی الدین، ابوبکر محمد بن علی طائی (۶۳۸ ه.ق.)، این تفسیر معروف به مفاتیح الغیب است.
- * تفسیر ابوالفتوح رازی: روح الجنان به زبان فارسی است، (جامعترین تفسیر شیعه به زبان فارسی است).
- * تفسیر کبیر امام فخر رازی معروف به مفاتیح الغیب، تفسیر فلسفی است.
- * تفسیر القرآن الکریم: اسماعیل بن عمر بن کثیر (۷۷۴ ه.ق.).
- * تفسیر القرطبی (۶۷۱ ه.ق.)، به نام الجامع لاحکام القرآن.
- * تفسیر المنار: محمد رشید رضا.

- * تفسير البيان: خویی.
- * البرهان فی تفسير القرآن: سيد هاشم بحرانی، ۴ مجلد، مقدمه تفسير مرآة الانوار و مشکاة الاسرار.
- * تفسير فرات کوفی، از کهن ترين متون تفسيری شيعه است.
- * تفسير عیاشی.
- * كشف الاسرار و عدة الابرار: ابوالفضل رشيدالدين ميبدی، معروف به تفسير خواجه عبدالله انصاری، (به زبان فارسی است و از تفسيرهای عرفانی و توسط علی اصغر حکمت در تهران و در ۱۰ مجلد به چاپ رسیده است.)
- * تفسير الميزان: علامه سيد محمدحسين طباطبائی، اصل آن به زبان عربی، ۲۰ مجلد.
- * تفسير الصافی: محسن فيض کاشانی به زبان عربی است.
- * تفسير الاصفی: محمد بن مرتضی معروف به محسن فيض کاشانی.
- * تاريخ قرآن: دکتر سيد محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگي، ۱۳۶۰ ه.ش.
- * اسباب النزول.
- * لباب النقول فی اسباب النزول: جلال الدين عبدالرحمن سيوطی به زبان عربی.
- * اسباب النزول به زبان فارسی: دکتر سيد محمد باقر حجتی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۵ ه.ش.
- * بحوث فی تاريخ القرآن: ابوالفضل مير محمدی، سوريه، دار-التعارف، ۱۴۰۰ ه.ق.
- * البرهان فی علوم القرآن (۴ مجلد): زرکشی، تحقيق ابوالفضل ابراهيم، مصر.
- * الاتقان فی علوم القرآن: جلال الدين عبدالرحمن سيوطی، مصر.
- * موجز علوم القرآن: دکتر داود عطار، بنياد بعثت، تهران، ۱۴۰۱ ه.ق.
- * اعجاز القرآن: محمد بن طيب باقلانی (۴۰۳ ه.ق.)، تصحيح سيد احمد صقر، قاهره، ۱۳۷۴ ه.ق./۱۹۵۴ م.

- * تفسیر المحقق لمؤلفه المحقق: انتشارات اسلامی، ۲ مجلد، ۱۳۶۵ ه.ش.
- * دائرة الفرائد (فرهنگ قرآن): ۲۵ مجلد، (۵ جلد چاپ شده است)، دکتر محقق، ۱۳۶۱ ه.ش.
- * حقوق مدنی زوجین از نظر قرآن: دکتر محقق، ۱۳۴۳ ش. تهران.

دائرة المعارفها

- * دائرة المعارف فارسی: غلامحسین مصاحب، تهران، مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵، ۱۳۵۶ تا حرف «ل» منتشر شده است.
- * دائرة المعارف: بطرس بستانی، بیروت، ۹ مجلد از آن نشر یافته است.
- * الموسوعة العربية المیسرة: محمد شفیق غربال، مصر، قاهره، ۱۹۶۵ م.
- * دائرة المعارف الاسلامیه: ۱۵ مجلد، قاهره، ۱۹۳۳ م.
- * دائرة المعارف القرآن: محمد فرید وجدی، ۱۰ مجلد، ۱۳۸۶ ه.ق. ۱۹۶۷ م.
- * دائرة المعارف بریتانیکا.
- * دائرة المعارف امریکانا.
- * دائرة المعارف شیعه، لبنان.
- * دو کتاب دائرة المعارف اسلام و دائرة المعارف فرهنگ شیعه در تهران زیر چاپ است.

مآخذ مربوط به جغرافیای اسلامی

- * المسالك و الممالك: ابن خردادبه (اواسط قرن سوم هجری)، ۱۳۰۶ ه.ق.، لیدن.
- * کتاب البلدان: یعقوبی، لیدن، ۱۸۶۱ م.
- * کتاب الخراج و صنعة الكتابة: قدامة بن جعفر، لیدن.
- * کتاب البلدان: ابن الفقیه همدانی (اواخر قرن سوم هجری).
- * صفة جزيرة العرب: ابن العثاک، ۳۳۴ ه.ق.

- * رحله: ابن فضلان (قرن ۴ ه.ق.)
- * عجائب الهند: بزرگ بن شهریار، اوائل قرن ۴ هجری.
- * معجم ما استعجم: ابو عبیدالبکری، ۴۸۷ ه.ق.
- * صورالاقالیم: ابوزید بلخی.
- * المسالك و الممالك: اصطخری، اواسط قرن ۴ ه.ق.
- * صورة الارض: ابن حوقل، اواسط قرن ۴ ه.ق.
- * احسن التقاسیم: مقدسی (۳۷۵ ه.ق.).
- * نزهة المشتاق فی افتراق الافاق: الشریف الادریسی (۵۴۸ ه.ق.).
- * رحلة: ابن جبیر (اواخر قرن ۶ ه.ق.).
- * معجم البلدان: یاقوت حموی (قرن ۷ ه.ق.)
- * آثار البلاد و اخبار العباد: زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (۶۸۲ ه.ق.).
- * رحلة ابن بطوطه، ابو عبدالله محمد بن محمد از مردم طنجه (۷۷۹ ه.ق.).

مآخذی که پیرامون ادبا و شخصیت‌های علمی است

- * طبقات الشعراء: ابن سلام، از کهن‌ترین کتابهای به دست آمده در زمینه طبقات است که راویان فن شعر در آن گرد آمده‌اند.
- * طبقات الصحابه: ابن سعد معروف به کاتب و اقدی است (۲۳۰ ه.ق.).
- * دیگر از کتب طبقات: طبقات الادباء، طبقات النحاة، طبقات الفقهاء، طبقات الصحابه و التابعین، طبقات الفرسان، طبقات المحدثین، طبقات اللغویین، طبقات المفسرین، طبقات الحفاظ، طبقات المتکلمین، طبقات النسائین و طبقات الاطباء و الحكماء.

مآخذ پیرامون کشورگشایی مسلمانان

- * کتاب فتوح الشام: شیخ ابو اسماعیل محمد بن عبدالله ازدی بصری (اواسط قرن دوم).
- * المغازی: و اقدی (۲۰۷ ه.ق.)، و نیز فتوح الشام و اقدی.
- * السیرة النبویة: محمد بن اسحاق، این کتاب پس از ابن اسحاق به

دست ابن هشام خلاصه شده و به نام سیره ابن هشام شهرت یافته است.

مآخذ تاریخی

- * تاریخ بغداد: خطیب بغدادی (۴۶۳ ه.ق.)، مصر، ۱۳۴۹ ه.ق. ۱۴ جلد.
- * طبقات الامم: صاعد الاندلسی (۴۶۲ ه.ق.).
- * تجارب الامم: ابن مسکویه (۴۲۱ ه.ق.).
- * کتاب الفرر فی سیر الملوک و اخبارهم: ابو منصور حسین بن محمد مرعشی (۴۲۱ ه.ق.).
- * الفهرست: ابن الندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق بن یعقوب (حدود ۳۸۵ ه.ق.).
- * تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء: حمزة بن حسن اصفهانی (حدود ۳۵۰ ه.ق.).
- * التنبیه والاشراف: مسعودی (۳۴۶ ه.ق.).
- * اخبار الزمان: مسعودی (۳۴۶ ه.ق.).
- * مروج الذهب: مسعودی (۳۴۶ ه.ق.).
- * کتاب البدء و التاریخ: ابوزید بلخی (۳۲۲ ه.ق.).
- * نظم الجوهر فی التاریخ: ابن البطریق (۳۲۸ ه.ق.).
- * الاخبار الطوال: ابوحنیفه دینوری (۲۸۲ ه.ق.).
- * تاریخ طبری: محمد بن جریر طبری (۳۱۰ ه.ق.).
- * تاریخ یعقوبی (۲۷۸ ه.ق.).
- * تاریخ بغداد: ابن طیفور (۲۸۰ ه.ق.).
- * اخبار ایام مکه: الازرقی، ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد.
- * انساب الاشراف: ابو جعفر احمد بن یحیی بن جابر البلاذری (۲۷۹ ه.ق.).
- * فتوح البلدان: ابو جعفر احمد بن یحیی بن جابر البلاذری (۲۷۹ ه.ق.).
- * وفيات الاعیان: احمد بن محمد بن خلکان، محمد محیی الدین

عبدالحميد، قاهره، ۱۹۴۸ م. ۶ مجلد.

برخی از منابع و مآخذ مهم ديگر

- * المعجم المفسررس لالفاظ القرآن الکریم: محمد عبدالباقي فؤاد، قاهره، ۱۳۴۶ ه.ق.
- * درة الحجال في اسماء الرجال (ذيل وفيات الاعيان): محمد الاحمدی، ابوالنور، قاهره، ۱۹۷۰ م، ۳ مجلد.
- * اعلام النساء في عالم العرب و الاسلام: عمر رضا كحاله، بيروت، ۱۹۷۷ م. ۵ مجلد.
- * كتاب الالفاظ الفارسية المعربة: ادي شير، بيروت، چاپ عكسي در تهران، ۱۹۶۵ م.
- * معجم المؤلفين، تراجم مصنفی الكتب العربية: عمر رضا كحاله، دمشق، ۱۳۷۶ ه.ق. ۱۵ مجلد.
- * محيط المحيط: بطرس البستاني (قرن ۱۹ م.)، بيروت، ۱۲۸۶ ه.ق. ۲ مجلد، چاپ سنگی.
- * كشف اصطلاحات الفنون: محمد علي بن علي تهبانوی، قرن ۱۲ ه. ق. قاهره، ۱۳۸۲ ه.ق.
- * الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية: اسماعيل بن حماد الجوهري، قرن ۴ ه.ق. مصر، ۱۳۷۷ ه.ق. ۶ مجلد.
- * مقدمة الادب: محمود بن عمر زمخشری (قرن ۵ و ۶ ه.ق.)، محمد كاظم امام، تهران، ۱۳۴۲ ش. ۳ جلد در ۲ مجلد.
- * الكامل: ابن اثير جذري.
- * المنتظم: ابن الجوزي (قرن ۶ ه.ق.)، حيدرآباد دکن، ۱۳۵۷ - ۱۳۵۹، ۱۰ مجلد تا امروز.
- * المصادر: حسين بن احمد زوزني (قرن ۵ ه.ق.)، تقى بينش، مشهد، ۲ مجلد، ۱۳۴۰ و ۱۳۴۶.
- * كتاب منتهى الارب في لغة العرب: عبدالرحيم بن عبدالکریم صفی پوري (قرن ۱۳ ه.ق.)، تهران، ۱۲۹۶ ه.ق. ۲ مجلد، چاپ سنگی.
- * المستشرقون، موسوعة في تراث العرب مع تراجم المستشرقين:

- نجیب‌العقیقی، قاهره، ۱۹۶۴، ۱۹۶۵ م. ۳ مجلد.
- * الاقیانوس البسیط فی ترجمة القاموس المحيط: محمد بن یعقوب فیروزآبادی، قرن ۸ ه.ق. ترجمه ابوالکمال احمد عاصم، بولاق، ۱۲۵۰ ه.ق. ۳ مجلد، چاپ سنگی.
- * القاموس المحيط: محمد بن یعقوب فیروزآبادی، مصر، ۱۳۴۴ ه.ق. ۴ جلد در ۲ مجلد.
- * کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون: مصطفی بن عبدالله حاجی خلیفه، قرن ۱۱ ه.ق. استانبول، ۱۳۶۰ ه.ق. ۲ مجلد.
- * ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون: اسماعیل البغدادی، قرن ۱۹ م. استانبول، ۱۳۶۴، ۲ جلد در یک مجلد.
- * الاعلام، قاموس التراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستغریین و المستشرقین: خیرالدین الزرکلی (قرن ۲۰ م.)، چاپ سوم، بیروت، ۱۳۸۹ ه.ق. ۱۳ جلد در ۱۱ مجلد.
- * الانساب: السمعانی (قرن ۶ ه.ق.)، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۲ ه.ق. ۶ مجلد (تا حرف ز).
- * المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی: لیدن، ۱۹۳۶ م. ۷ مجلد.
- * البستان و هو معجم لغوی: الشیخ عبدالله البستانی اللبناسی، بیروت، ۱۹۲۷ - ۱۹۳۰ م. ۲ مجلد.
- * الجاسوس علی القاموس: احمد فارس افندی، ترکیه، ۱۲۹۹ ه.ق. و ازه نامه فلسفی: سهیل محسن افنان، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۶۹ م.
- * فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی: دکتر جعفر سجادی، تهران، ۱۳۵۰ ه.ش.
- * دائرة المعارف قرآن: حسین عمادزاده، تهران، ۱۳۴۹.
- * قاموس کتاب مقدس: جیمز هاکس، بیروت، ۱۹۲۸ م.
- * فرهنگ جغرافیایی ایران: ستاد ارتش، دائرة جغرافیایی، تهران، ۱۳۲۸ ش. ۱۰ مجلد.
- * کتاب اسامی دهات کشور: وزارت کشور، تهران، ۱۳۲۹ ش. ۳ مجلد.

- * دانشنامه ایران و اسلام: زیر نظر احسان یارشاطر، تهران، ۱۳۴۵ ش. ۱۰ جزء (تا اخوان المسلمین).
- * دائرة المعارف اسلامی: ترجمه محمدعلی خلیلی، شرکت مطبوعات، تهران، ۱۳۱۸ ش.
- * جهان ایران شناسی: شجاع‌الدین شفا، تهران، ۱۳۴۸.
- * فرهنگ آبادیهای ایران: لطف‌الله مفخم پایان، تهران، ۱۳۳۹ ش.
- * واژگان فلسفه و علوم اجتماعی: داریوش آشوری، تهران، ۱۳۵۵ ش.
- * فرهنگ علوم اقتصادی انگلیسی به فارسی، منوچهر فرهنگ، تهران، ۱۳۵۴ ش.
- * اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا سال ۱۳۵۰ ش: اداره حقوقی بانک مرکزی ایران، تهران، ۱۳۵۶، ۳ مجلد.
- * فرهنگ غفاری فارسی به فرانسه: امیر جلال‌الدین غفاری، تهران ۱۳۳۵ - ۱۳۳۷ (۸ ج).
- * فرهنگ کامل جدید انگلیسی فارسی: عباس آریان‌پور کاشانی، تهران ۱۳۴۲ - ۱۳۴۴، (۵ ج).
- * فرهنگ کامل فارسی آلمانی: هاینریش یونکر، اروپا، تجدید چاپ در تهران در دهه ۱۳۵۰.
- * فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی: سید صادق گوهرین، تهران ۱۳۲۷ - ۱۳۵۴، (۷ ج).
- * ضرب‌المثل‌های فارسی و انگلیسی: سلیمان حییم، تهران ۱۳۳۴.
- * امثال و حکم: علی‌اکبر دهخدا، تهران ۱۳۱۰ (۴ ج، چاپ اول).
- * لغت‌نامه: علی‌اکبر دهخدا، تهران ۱۳۲۵ - ۱۳۶۰ (۲۲۲ جزوه).
- * کتاب الفهرست: ابن ندیم (قرن ۴ ق.) ترجمه م. رضا تجدد، تهران ۱۳۴۳.
- * آتشکده آذر بیگدلی (قرن ۱۲ ق.): حسن سادات ناصری، تهران، ۱۳۳۶ - ۱۳۴۰ (۳ ج).
- * فرهنگ خاورشناسان: ابوالقاسم سحاب، تهران ۱۳۱۷ (چاپ اول).
- * احوال و آثار خوشنویسان: مهدی بیانی، تهران ۱۳۴۵ - ۱۳۵۸

(۴ ج).

- * دانشمندان آذربایجان: محمد تربیت، تهران ۱۳۰۴.
- * فرهنگ سخنوران: عبدالرسول خیامپور، تبریز، ۱۳۴۰.
- * راهنمای ادبیات فارسی: زهرا کیا (خانلری)، تهران ۱۳۴۰ (چاپ اول). کتابی است مقدماتی ولی مفید.
- * فرهنگ نفیسی یا فرنودسار: علی اکبر نفیسی، تهران ۱۳۱۷-۱۳۲۴ (۵ ج).
- * فرهنگ فارسی: محمد معین، تهران ۱۳۴۲-۱۳۵۲ (۶ ج).
- * فرهنگ علوم: جعفر سجادی، تهران ۱۳۴۴.
- * فرهنگ علوم عقلی: جعفر سجادی، تهران، ۱۳۴۱ (چاپ اول) ۱۳۶۱ (چاپ دوم).
- * فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی: جعفر سجادی، تهران ۱۳۳۸.
- * فرهنگ مصطلحات عرفا: جعفر سجادی، تهران ۱۳۳۹.
- * فرهنگ نظام: سید محمدعلی داعی الاسلام، حیدرآباد دکن ۱۳۴۶ - ۱۳۵۸ ق. (۵ ج).
- * فرهنگ آنندراج: محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۳۵-۱۳۳۷ (۷ ج).
- * برهان قاطع: محمد حسین برهان تبریزی: محمد معین، تهران ۱۳۴۲ (۵ ج چاپ دوم).
- * فرهنگ فارسی و روسی: ب. و. میلر، مسکو ۱۹۶۳ م.
- * فرهنگ فشرده فارسی به انگلیسی یکجلدی: عباس آریان پور کاشانی و منوچهر آریان پور کاشانی، تهران ۱۳۵۵.
- * فرهنگنامه های عربی بفارسی: علینقی منزوی، تهران ۱۳۳۷.
- * تاریخ در ایران: شرح احوال و معرفی مورخان و جغرافی دانان ایران: غلامحسین صدری افشار، تهران ۱۳۴۵ (۲۶۱ ص).
- * شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری قمری: مهدی بامداد، تهران، ۱۳۴۷، (۶ ج تجدید چاپ).
- * ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب: محمدعلی تبریزی خیابانی «مدرس»، تهران ۱۳۴۶ - ۱۳۴۹ (۸ ج چاپ سوم).
- * نامه دانشوران ناصری (در شرح حال ششصد تن از دانشمندان

- نامی): شمس‌العلماء عبدالرب‌آبادی و دیگران، قم ۱۳۳۸، (ج ۹) چاپ دوم.
- * مجمع‌الفصحاء: رضاقلیخان هدایت: مظاهر مصفا، تهران ۱۳۳۶-۱۳۴۰ (ج ۶).
- * الذریعه الی تصانیف الشیعه: محمدحسن آقا بزرگ طهرانی، نجف و طهران ۱۳۵۵-۱۳۹۵ ق (ج ۲۸).
- * فرهنگ جهانگیری: میر جمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن انجوشیرازی: رحیم عقیفی، مشهد ۱۳۵۱-۱۳۵۴ (ج ۳).
- * فهرست نسخ خطی آستانه مقدسه قم: محمدتقی دانش‌پژوه، قم، ۱۳۵۵ (۴۳۴ ص).
- * فهرست نسخ خطی کتابخانه مدرسه رضویه قم: مدرسی طباطبائی، قم، ۱۳۵۵ (۷۲+۵۶ ص).
- * فهرست نسخ خطی کتابخانه عمومی جمعیت نشر فرهنگ رشت: محمد روشن، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۲ (۱۶۶ ص).
- * فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه اهدائی محمد مشکوة به کتابخانه: علینقی منزوی و دانش‌پژوه، دانشگاه تهران، ۱۳۳۰-۱۳۴۶ (ج ۱۵).
- * فهرست نسخ خطی کتابخانه دانشکده الهیات: محمد باقر حجتی زیر نظر دانش‌پژوه، تهران ۱۳۴۵، ۱۳۴۸ (ج ۲).
- * فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی تهران: عبدالله انوار، وزارت فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۴۳-۱۳۵۸ (ج ۱۰).
- * فهرست نسخ خطی کتابخانه نوربخش (خانقاه نعمه‌اللهی تهران): ابراهیم دیباجی، تهران، ۱۳۵۰-۱۳۵۲ (ج ۲).
- * فهرست نسخ خطی کتابخانه وزیری یزد: محمد شیروانی، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰-۱۳۵۸ (ج ۵).
- * فهرست نسخ خطی کتابخانه عمومی اصفهان: جواد مقصود همدانی، وزارت فرهنگ و هنر اداره کل کتابخانه‌ها، تهران، ۱۳۴۹ (ج ۱).
- * فهرست نسخ خطی کتابخانه غرب (همدان): جواد مقصود همدانی،

۱۳۵۶.

- * فهرست نسخ خطی کتابخانه دانشکده ادبیات تهران: دانش پژوه، مجله دانشکده ادبیات تهران، ۱۳۳۹.
- * فهرست نسخ خطی کتابخانه عمومی آیه الله العظمی نجفی مرعشی: احمد حسینی، قم، ۱۳۵۴ (ج ۱)، مجلدات ۲، ۳، ۴، ۸ فاقد تاریخ، ۱۳۵۵ (ج ۵)، ۱۳۵۷ (ج ۶)، ۱۳۵۸ (ج ۷)، ۱۳۶۰ (ج ۸).
- * فهرست نسخ خطی کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران: دانش پژوه، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
- * فهرست نسخ خطی کتابخانه دانشکده ادبیات (مجموعه وقفی علی اصغر حکمت): دانش پژوه، مجله دانشکده ادبیات تهران، ۱۳۴۱.
- * فهرست نسخ خطی کتابخانه دانشکده ادبیات (مجموعه امام جمعه کرمان، اهدائی احمد جوادی): دانش پژوه، تهران ۱۳۴۴.
- * فهرست نسخ خطی کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی: محمود فاضل، مشهد، ۱۳۵۵.
- * فهرست نسخ خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی: محمود فاضل، مشهد، ۱۳۵۵.
- * فهرست نسخ خطی کتابخانه های رشت و همدان (کتابخانه جمعیت نشر فرهنگ رشت، کتابخانه غرب مدرسه آخوند همدان و چند مجموعه خصوصی همدان): محمد روشن، جواد مقصود، پرویز اذکائی، تهران، ۱۳۵۳.
- * فهرست نسخ خطی فارسی: احمد منزوی، مؤسسه فرهنگی منطقه ئی، تهران ۱۳۴۸-۱۳۵۱ (۷ ج در ۶ مجلد).
- * فهرست مشروح بعضی کتب نفیسه قلمیه مخزونه کتب خانه آصفیه: حیدرآباد دکن ۱۳۴۷-۱۳۵۸ ق. (۴ ج).
- * فهرست نسخه های خطی خواجه سناء الله خراباتی، کتابخانه گنج دانش: محمد حسین تسبیحی، راولپندی، ۱۳۵۱ هـ/ ۱۹۷۲ م.
- * فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه حجتیه قم: رضا استادی، قم، ۱۳۵۴ (۱۳۴ ص).
- * نسخه های خطی: زیر نظر ایسرج افشار و دانش پژوه: نشریه

- کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۳۳۹-۱۳۵۸ (ج ۱۰).
- * فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک: ایرج افشار، دانش-پژوه، حجتی، منزوی، تهران ۱۳۵۲، ۱۳۵۴ (ج ۲).
- * فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس سنای سابق: دانش‌پژوه و بهاء‌الدین علمی انواری، تهران ۱۳۵۵، ۱۳۵۹ (ج ۲).
- * فهرست کتب خطی کتابخانه آستان حضرت احمد بن موسی شاهچراغ: علینقی بهروزی، چاپخانه مصطفوی شیراز، تاریخ چاپ ندارد، (ج ۱: قرآن‌ها و تفسیرها).
- * فهرست کتب خطی کتابخانه ملی فارس: علینقی بهروزی و محمد صادق فقیری، شیراز، ۱۳۵۱ (ج ۲).
- * فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان: محمدعلی روضاتسی، مؤسسه نشر نفاثس مخطوطات، اصفهان، جزء اول ۱۳۳۷ (۳۹ ص)، جزء دوم ۱۳۳۷ (۴۱ ص). سپس ج ۱، ۱۳۴۱ (۳۳۹+۸ ص).
- * فهرست کتب کتابخانه مبارکه آستان قدس رضوی: اوکتائی، ولائی، گلچین، مشهد ۱۳۰۵ - ۱۳۵۰ (ج ۸).
- * فهرست کتب خطی کتابخانه عمومی فرهنگ و هنر مشهد: رضمانعلی شاکری، مشهد، ۱۳۴۷ (۱۲۷ ص).
- * فهرست کتابخانه عمومی معارف، کتب خطی: عبدالعزیز جواهر-کلام، طهران، ۱۳۱۴ - ۱۳۱۳ (ج ۲).
- * فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار (کتب خطی فارسی و عربی و ترکی): ضیاء‌الدین حدائق، ابن یوسف شیرازی، تهران، دانشکده معقول و منقول، ۱۳۱۳ - ۱۳۱۵ (ج ۱)، ۱۳۱۶ - ۱۳۱۸ (ج ۲). ج ۳ دانش‌پژوه و علینقی منزوی آ - ت ۱۳۴۰، ج - ذ ۱۳۴۶ (ج ۴)، ر - ی ۱۳۵۶ (ج ۵).
- * فهرست کتابخانه ملی تبریز، کتب خطی اهدائی محمد نخجوانی: میرودود سید یونسی، تبریز، الف - خ ۱۳۴۸ (ج ۱، ۴۷۵ ص)، د - ش ۱۳۵۰ (ج ۲، ۴۷۶-۹۲۹ ص).
- * فهرست کتابخانه دولتی تربیت تبریز، کتب خطی: محمد نخجوانی،

تبریز، ۱۳۲۹.

* فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه قم: رضا استادی، قم ۱۳۵۵ (۲ ج).

* فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی ایران: کتب خطی فارسی و عربی و ترکی، تهران ۱۳۰۵ - ۱۳۵۷ (۲۱ ج).

* کتابشناسی تمدن ایران در زبان فرانسه: عبدالحمید ابوالحمد و ناصر پاکدامن، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱-۱۳۵۲ (۳ ج به فرانسه).

* کتابشناسی توصیفی منابع تاریخ علوم اسلامی: حسین نصر، انجمن فلسفه ایران، تهران ۱۳۵۴ - ۱۳۵۶ (۲ ج به انگلیسی).

* گزیده کتابشناسی توصیفی اسلامی: غلامرضا خدائی (عراقی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، تاریخ چاپ ندارد (۱۳۵۸؟)

* فهرست توصیفی کتابشناسی علوم سیاسی: اقدس ملک، تهران، ۱۳۵۴.

* کتابنامه مولوی: ماندانا صدیق بهزادی، تهران ۱۳۵۱ (۱۵+ ص ۹۰).

* راهنمای تحقیقات ایرانی: ایرج افشار، مرکز بررسی و معرفی فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹.

* راهنمای مجله‌های ایران ۱۳۴۷-۱۳۵۸: پوری سلطانی، تهران ۱۳۴۸ - ۱۳۵۹ (۱۰ ج سالانه).

* فهرست نامه کتابشناسی‌های ایران: ایرج افشار، تهران ۱۳۴۲ (۲۱۷ ص). این کتاب که شماره اول نشریه ایران‌شناسی مرکز تحقیق و مطالعه تمدن و فرهنگ ایران و خاورمیانه است با بیست سال کهنگی، از معدود کتب در این زمینه است که بدست مؤلف متخصص منتشر شده است).

* کتابشناسی فهرست‌های نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه‌های دنیا: ایرج افشار، تهران ۱۳۳۷ (۸+۸۸). (این کتاب که یکربیع قرن پیش منتشر شده و احتیاج به اضافات فراوانی دارد، هنوز به عنوان یک مجموعه مفید محسوب می‌شود).

* فهرست توصیفی سفرنامه‌های انگلیسی موجود در کتابخانه ملی

- ایران: محمد تقی پور، احمد جکتاجی، تهران ۱۳۵۷.
- * فهرست توصیفی سفرنامه‌های فرانسوی موجود در کتابخانه ملی ایران: محمد تقی پور احمد جکتاجی، تهران ۱۳۵۷.
- * فهرست توصیفی سفرنامه‌های آلمانی موجود در کتابخانه ملی ایران: شهلا بابازاده، تهران ۱۳۵۷.
- * فهرست روزنامه‌های موجود در کتابخانه ملی ایران: بیژن سرتیپ زاده و کبری خداپرست، تهران ۱۳۵۶.
- * فهرست مجله‌های موجود در کتابخانه ملی ایران: بیژن سرتیپ زاده، و کبری خداپرست، تهران ۱۳۵۷.
- * فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: دانش-پژوه، تهران ۱۳۴۸ - ۱۳۵۳ (۲ ج).
- * کتابنامه علوم ایران: غلامحسین صدری افشار، مرکز مدارك علمی، تهران، ۱۳۵۰.
- * کتابشناسی فردوسی: ایرج افشار، چاپ دوم با تجدید نظر، تهران، ۱۳۵۵.
- * کتابشناسی ایران (فهرست مقالات و کتب اروپائی درباره ایران): یحیی ماهیار نوابی، تهران ۱۳۴۷ - ۱۳۵۷ (۵ ج).
- * فهرست کتابهای آلمانی درباره ایران: اصغر کاظمی، تهران ۱۳۴۹ (به آلمانی).
- * فهرست مجله‌های فارسی از ابتدا تا سال ۱۳۲۰ شمسی: مرتضی سلطانی، تهران ۱۳۵۶، (۲۲۶ ص).
- * فهرست روزنامه‌های فارسی، سال‌های ۱۲۶۷ قمری تا ۱۳۲۰ شمسی: مرتضی سلطانی، تهران ۱۳۵۴ (۱۶۰+۷۲ ص).
- * کتابهای فرانسه درباره ایران: محسن صبا، چاپ سوم، تهران ۱۳۴۵.
- * کتابنامه کتابداری: مرکز خدمات کتابداری مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی. ویرایش دوم، تهران، بهمن ۱۳۶۰ (این يك مجموعه بسیار غنی جهت استفاده از سایر منابع است).
- * کتابنامه انگلیسی، فرانسه، و فارسی مربوط به خاورمیانه:

- دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، تهران ۱۳۵۴ (ب+ ۱۷۹ ص)، پلی‌کپی.
- * فهرست کتابهای مربوط به روابط خارجی ایران به زبانهای فارسی، انگلیسی و فرانسه: دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، تهران آذر ۱۳۵۳ (۷۹ ص).
- * فهرست مقالات جغرافیایی: محمد حسن گنجی و جواد صفی‌نژاد، تهران ۱۳۴۱.
- * فهرست مقالات فارسی: ایرج افشار، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ (ج ۱: فهرست مقاله‌ها تا ۱۳۳۸)، ۱۳۴۸ (ج ۲: فهرست مقاله‌ها ۱۳۳۹-۱۳۴۵)، ۱۳۵۵ (ج ۳: فهرست مقاله‌ها ۱۳۴۶-۱۳۵۰).
- * فهرست مقالات و کتب فلسفی در سال ۱۳۵۳ - ۱۳۵۵: حسن افتخارزاده، تهران، ۱۳۵۴ - ۱۳۵۶ (ج ۳).
- * فهرست مقالات حقوقی تا آخر سال ۱۳۴۵: ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۷.
- * فهرست مقالات مربوط به علوم اجتماعی: تهران ۱۳۴۷ (ج ۱)، ۱۳۵۰ (ج ۲).
- * کتابشناسی آموزش و پرورش: حسین بنی‌آدم، تهران، ۱۳۴۶.
- * کتابشناسی نوشته‌های فارسی برای کودکان و نوجوانان: بنی‌آدم، تهران ۱۳۴۷.
- * کتابشناسی فرهنگ عامه و مردم‌شناسی ایران: محمود زمانی و علی بلوکباشی، تهران، ۱۳۵۰.
- * کتابشناسی زبان و خط: محمد گلبن، تهران ۱۳۵۶.
- * کتابشناسی هنر: عباس مافی، تهران ۱۳۵۵.
- * کتابشناسی دهساله (۱۳۳۳-۱۳۴۲): افشار و بنی‌آدم، تهران ۱۳۴۶.
- * کتابشناسی موضوعی ایران (۱۳۴۳-۱۳۴۸): بنی‌آدم، تهران ۱۳۵۲.
- * کتابشناسی موضوعی ایران از... تا ۱۳۴۵: بنی‌آدم، تهران ۱۳۵۸ - (جلد اول: کلیات، آثار عمومی و فلسفه).

- * کتابشناسی هنر ایران قبل از اسلام: آرين آزموده، دانشگاه فارابی، تهران، ۱۳۵۶ (۲ ج).
- * فهرست کتابهای چاپی فارسی (از آغاز تا سال ۱۳۴۵): براساس فهرست مشار و فهارس انجمن کتاب، تهران ۱۳۵۲ (۳ ج).
- * فهرست کتابهای چاپ شده در تبریز...: لطفعلی بنان، و میر محمد طاهری، دانشسرای راهنمایی، تبریز، ۱۳۵۵.
- * فهرست کتابهای چاپی فارسی، ذیل فهرست مشار، شامل نام ۷۴۸ کتاب: کرامت رعنا حسینی، تهران ۱۳۴۹ (۶۷ ص).
- * فهرست کتابهای چاپی فارسی: خانبابا مشار تهران ۱۳۳۷ - ۱۳۴۲ (۲ ج).
- * فهرست کتابهای چاپی عربی ایران: از آغاز چاپ تاکنون. سایر کشورها: بیشتر از ۱۳۴۰ ق ببعد: خانبابا مشار، تهران ۱۳۴۴ (۱۰۱۴+۱۱۰ ص).
- * فهرست کتابهای چاپی فارسی: خانبابا مشار، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۰ - ۱۳۵۵ (۵ ج).
- * مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تاکنون: خانبابا مشار، تهران ۱۳۴۰ - ۱۳۴۴ (۶ ج).
- * کتابنامه نخستین دهه انقلاب ۱۳۴۲ - ۱۳۵۱: ناصر مظاهری تهرانی، تهران ۱۳۵۱.
- * کتابنامه فرهنگ و هنر ایران: خسرو کریمی، تهران ۱۳۵۶.
- * فهرست توصیفی سفرنامه‌ها و کتابهای تاریخی روسی، موجود در کتابخانه ملی ایران: ترجمه و گردآوری محمد صادق همایونفرد، تهران ۱۳۵۹.
- * تاریخ جرائد و مجلات ایران (تا شهریور ۱۳۲۰): سید محمد صدر هاشمی، اصفهان ۱۳۲۲ - ۱۳۲۷ (۴ ج).
- * کارنامه تحقیقات ایرانی در سال ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵: محمد زهری، تهران، ۱۳۵۵ - ؟ (۲ ج).
- * فهرست عنوان‌ها و مشخصات ۱۰۰۰ مقاله علمی و تحقیقی به‌قلم ۷۰۰ دانشمند برجسته جهان...: کتابخانه پهلوی سابق، تهران

۱۳۵۱ (۱۸۶+۵۴ ص).

- * فهرست کتابهای کتابخانه انجمن آثار ملی: فاطمه مهرا ن و محمد غلامرضائی، تهران ۱۳۵۶ (ج ۱ نسخه های خطی).
- * فهرستواره نسخ خطی مجموعه مشکوة اهدائی به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: محمد شیروانی، ۱۳۵۵.
- * مجموعه فهرست نسخ خطی کتابخانه های شهرستانهای ایران: دانش پژوه، مدیر شانه چی، عبدالله نورانی، تقی بینش، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۱ (ج ۳).
- * فهرست قرآن های خطی کتابخانه سلطنتی سابق: بدری آتابای، تهران ۱۳۵۱.
- * فهرست کتب دینی و مذهبی خطی کتابخانه سلطنتی سابق: بدری آتابای، تهران ۱۳۵۲.
- * فهرست مرقعات کتابخانه سلطنتی سابق: بدری آتابای، تهران ۱۳۵۳.
- * فهرست دیوان های خطی کتابخانه سلطنتی سابق: بدری آتابای تهران ۱۳۵۵ (ج ۱).
- * فهرست دیوان های خطی و هزارویک شب کتابخانه سلطنتی سابق: بدری آتابای، تهران ۱۳۵۵ (ج ۲).
- * فهرست تاریخ، سفرنامه، سیاحت نامه، روزنامه و جغرافیای خطی کتابخانه سلطنتی سابق: بدری آتابای، تهران ۱۳۵۶.
- * فهرست آلبوم های کتابخانه سلطنتی سابق: بدری آتابای، تهران ۱۳۵۷.
- * فهرست ناتمام تعدادی از کتابهای کتابخانه سلطنتی سابق: مهدی بیانی، تهران، بدون تاریخ، قبل از وفات مؤلف در ۱۳۴۶.
- * اسماء و صفات الهی فقط در قرآن: دکتر محقق، به ضمیمه دائره الفرائد چاپ می شود.

دیگر راههای گردآوری اطلاعات برای تحقیق

غیر از مآخذ مکتوب که به صورت کتاب یا مقاله است، از راههای

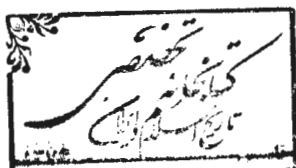
ديگر هم مي توان در امر تحقيق استفاده كرد.

يكي از راههاي گردآوري اطلاعات جهت تحقيق تهيه پرسش نامه و كسب اطلاعات از ديگران است، پرسشنامه معمولاً محتوي تعدادي پرسش است كه در اختيار افراد ذي صلاح قرار مي گيرد، البته تحقيق به وسيله پرسشنامه مشكلاتي دارد كه اهم آنها عدم جواب به پرسش-نامه است؛ پس بهتر است سؤالات مطرح شده در پرسش نامه كم باشد تا پاسخگوينده با ميل و رغبت به پرسشها جواب دهد، پرسشنامهها بايد به دقت تهيه شود تا جوابها دقيق باشد.

ديگر از راههاي تحقيق مصاحبه است كه به طور شفاهي انجام مي گيرد، اما مصاحبه كننده بهتر است مطالبی را كه مایل است از ديگران بپرسد، قبلاً به صورت پرسشنامه تهيه نمايد تا سؤالات مشخص و جواب آنها نيز معين باشد و در واقع بايد گفت فهرست مطالب مورد مصاحبه شباهت زيادي با پرسش نامه دارد، تنها فرق آن است كه پرسشهاي مصاحبه را مصاحبه كننده مطرح مي كند و جوابها را هم خود وي در فرم جواب مي نويسد، و ضمناً ممكن است فرم مصاحبه حاوي سؤالات مفصل تر و عميق تر از سؤالات پرسش نامه باشد. در مصاحبه ممكن است مصاحبه كننده از طرف بخواهد سخنان خودش را مقيد به همان پرسشنامه نمايد و از توضيح اضافي خودداري كند كه در اين صورت آن مصاحبه را مقيد مي نامند و ممكن است برعكس مصاحبه آزاد باشد يعني علاوه بر سؤالات مطرحه مطالب اضافي نيز پاسخ داده شود كه خواهي نخواهي در تحقيق نوع دوم بيشتر مورد بهره برداري است.

يكي ديگر از راههاي تحقيق مشاهده به منظور جمع آوري اطلاعات است كه در اين عمل بايد با ديد باز و دقت هرچه تمامتر مسائل مورد مشاهده بررسي و نتيجه گيري شود. يكي ديگر از منابع تحقيق مراجعه به اسناد و مداركي است كه در بايگانيها وجود دارد. در اين تحقيق معمولاً محقق پس از جمع آوري اطلاعات بايد آنها را تنظيم نمايد و نتيجه را بررسي كند.

در هر حال هرچه باشد تحقیق موجب می‌شود که اظهار نظر محقق دربارهٔ مسائل دقیق و علمی باشد و انسان را در مسیری نو و جدید قرار دهد و میل کنجکاوی را در انسان زیاد نماید.



۷

ادب و درك صحيح از مفاهيم آن در امر تحقيق

۱- تعريف ادب، ادب كه آن را به صورت ادبيات هم به كار مي برند معادل واژه Literature انگليسي است. از نظر ساختاري واژه (ادبيات) جمع مؤنث سالم عربي و مفرد آن (ادبيه) است. و (ادبيه) واژه مؤنث (ادبي) است و (ادبي) منسوب به (ادب) است، همانگونه كه ملاحظه مي شود (ادبيات) مشتمل بر چهار جزء الف-ادب، ب-ي=نسبت عربي، ج-«ة» علامت تانيث عربي است (مي دانيم «ي» نسبت در فارسي مشدد نيست، برعكس عربي كه مشدد است.)، د- (ات) نشانه جمع تانيث عربي است.

تذکر: واژه هايي مثل «مشروطه» به جای «مشروط» و «ادبيه» به جای «ادبي» = ادب، و روحیه به جای «روح» ساخت عثمانی است، و در فارسی چنین ساخت هائی متداول نبوده پس بهتر است به جای ادبيات فارسی بگوئيم ادب فارسی.

۲- مفاهيم ادب، براي واژه ادب دو مفهوم كلي در نظر گرفته مي شود:

الف- ادب به معنی عام، كه مي توان آن را معادل فرهنگ دانست و فرهنگ معادل واژه Culture انگليسي است و عبارتست از:

کلیه میراث‌های معنوی يك قوم خواه از ذوق سرچشمه گرفته باشد خواه از عقل

پس وقتی در تحقیق می‌گوییم، مثلاً تحقیق درباره فرهنگ ایران، آنچه را از مخ ملت ایران سرچشمه گرفته، مانند طب، نقاشی، مجسمه‌سازی، ریاضی، ادبیات و غیره را در نظر داریم، که این تراوشات گاهی جنبه عقلی به خود می‌گیرد و گاهی جنبه عاطفی. آنچه جنبه عقلی دارد همان دانش‌هاست و آنچه جنبه عاطفی دارد همان هنرهاست پس نتیجه می‌گیریم:

ادب به معنی عام همان فرهنگ است، و وقتی گفته می‌شود تاریخ ادب ایران یعنی تاریخ فرهنگ ایران، در چنین تاریخی انتظار است که تمام خصوصیات شاعران، موسیقی‌دانان، پزشکان و غیره مورد مطالعه قرار گیرد، اگر چنین باشد مقصود از ادب هم دانش‌هاست و هم هنرها، چه از ذوق و اندیشه اندیشمندان سرچشمه می‌گیرند. اما در تحقیق ادب بیشتر ادب به معنی خاص کلمه در نظر گرفته می‌شود، چون تحقیقات ما در اطراف موضوع خاص نظم و نثر دور می‌زند نه چیز دیگر. البته در برخی از ممالک نمایشنامه نیز به نظم و نثر اضافه می‌شود، چون نمایشنامه هنر ترکیبی است که عبارت از حرکت و سخن باشد و موسیقی و نقاشی نیز در آن وارد می‌شود که همه جنبه هنری دارند.

۳- مراحل ادب، در تحقیق ادب فارسی باید بدانیم که ادب ایران دو مرحله کاملاً ممتاز و به کلی مجزا از یکدیگر دارد و آن عبارتست از: الف - ادب قبل از اسلام. ب- ادب بعد از اسلام.

ادبیات بعد از اسلام فاصله عظیمی با ادبیات قبل از اسلام دارد که تمام مظاهر زندگی ملت ایران را دربر می‌گیرد و آن عبارتست از ساختمان جامعه، معتقدات، زبان خانواده و دیگر عوامل اجتماعی. اما بحث ما در اینجا تحقیق در ادبیات بعد از اسلام است، و شیوه‌های تحقیق در این دوره تاریخی را مورد توجه قرار می‌دهیم و فقط در صورت لزوم به مواردی از دوران قبل از اسلام اشارت می‌شود و آن زمانی است که برای شرح دوره بعد ضرورت داشته باشد. البته

این اشارت لازم است چون همانگونه که فرزند از پدر خود ارث می برد فرهنگ دوره جدید تحت تأثیر فرهنگ گذشته قرار می گیرد و دوره قبل در دوره بعد اثر می گذارد، برای اینکه شعر و ادب زائیده زندگی اجتماعی است و تمام مظاهر زندگی در آن مؤثر است، و در امر تحقیق مهم آن است که بتوانیم عوامل مؤثر را تشخیص دهیم و بدانیم چگونه تأثیر کرده است، بنابراین کلیه مدارکی که بتواند در روشن کردن این قبیل مسائل به ما کمک کند می تواند در امر تحقیق ادب مؤثر واقع شود، پس:

۱- باید اسناد و مدارکی جمع آوری نمود که برای روشن کردن محیط ادبی مورد استفاده قرار می گیرد.

تذکر - اسناد و مدارک مقصود چیزهایی است که از گذشته باقی مانده و به دست ما رسیده است، مثلاً در دوره غزنویان، عنصری دیوان خود را تدوین نموده و بیهقی تاریخ بیهقی را تصنیف کرده و این دو کتاب از آن زمان باقی مانده و هم اکنون در دست ماست.

۲- ممکن است اسناد و مدارک از دوره مورد تحقیق باقی نمانده باشد، بلکه اسناد مربوط به دوره بعد باشد، که در این اسناد وضع دوره ای که مورد نظر ماست تجزیه و تحلیل شده، مثلاً تذکره لباب الالباب عوفی که در نیمه قرن هفتم بعد از حمله مغول تألیف شده است، اما شعرای دوران سامانی و غزنوی و دوره های بعد در آن مورد مطالعه قرار گرفته است، این گونه آثار اگرچه با دقت و صحت آثار دسته اول نیست اما باز هم مورد استفاده زیاد است، به ویژه که ممکن است آثار اصلی دوره ای از بین رفته باشد، و تنها سند موجود همین منابع دست دوم باشد، پس بعد از اسناد دست اول تذکره ها در تحقیقات ادبی استفاده قابل توجه دارند. و حتی ممکن است در آنها مطلبی یافت شود که از نظر تحقیق اهمیت شایان توجه داشته باشد. مثلاً تاریخ سیستان را می خوانیم و در آن به قدیم ترین شعر فارسی بر- می خوریم یا مثلاً تاریخ بیهقی را می خوانیم و از ابوحنیفه اسکافی شاعر اطلاع پیدا می کنیم که در جای دیگر نشانی از او نمی یابیم، که این خود اهمیت اینگونه آثار را نشان می دهد.

یا مثلاً شعر فرخی را به عنوان يك اثر هنری مطالعه می‌کنیم، اما در ضمن قصیده فتح سومنات اطلاعات تاریخی بسیار جالب پیش روی ما قرار می‌گیرد که در هیچ تاریخی نظیر آن اطلاعات را نمی‌یابیم و این قصیده یکی از مدارك مهم فتح سومنات است، و بسیار چیزهای دیگر که در آن به چشم می‌خورد، پس نتیجه آنکه:

برای تحقیق، مطالعه ما با دیدن منابعی که مستقیماً به يك موضوع مربوط است ختم نمی‌شود و ممکن است در مأخذی که هیچ انتظاری از آن نداریم به موضوعی برخوردیم که فوق‌العاده مورد استفاده تحقیق باشد، پس امر تحقیق در زبان و ادب فارسی و عربی باید خیلی کلی‌تر و عام‌تر از آن باشد که در بدو امر به نظر می‌رسد، مثلاً در سفرنامه ناصرخسرو می‌خوانیم:

«در تبریز قطران نام شاعری را دیدم، شعری نيك می‌گفت، اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست پیش من آمد، دیوان منجيك و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من پرسید، با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند» همانگونه که ملاحظه می‌شود با خواندن کتاب سفرنامه ناصرخسرو می‌توانیم به نکات مهم ادبی پی ببریم چنانکه با خواندن اشعار شعرا نکات تاریخی و جغرافیایی حائز اهمیت را درمی‌یابیم.

برای روشن‌تر شدن مسأله لازم است که ببینیم منابع تحقیق مورد استفاده ما چیست و چه برداشت‌هایی از این منابع داریم، پس وارد فصلی می‌شویم تحت عنوان منابع تحقیق در ادب فارسی و عربی.



منابع تحقیق در ادب فارسی و عربی

۱- منابع تحقیق درباره شاعران

بهترین منبع تحقیق درباره شعرا آثار خودشان است، و اطلاعاتی که در شعر شعرا به چشم می خورد از اطلاعات موجود در دیگر کتب مطمئن تر و مورد اعتماد بیشتر است، در نتیجه لازم است این منابع که از اهمیت خاص برخوردار است مورد توجه کامل قرار گیرد، قبل از هر چیز باید بدانیم آثار شعری شعرا به دو دسته تقسیم می شود:

الف: دیوان ب: منظومه

دیوان انواع مختلف شعرهایی را که شاعر در دوران زندگی خود گفته اعم از قصیده، غزل، رباعی، دوبیتی، مسمط، ترکیب بند، ترجیع بند، قطعه و... دربر می گیرد، اما منظومه دربرگیرنده يك نوع شعر است مثلا شاهنامه فردوسی طوسی، گرشاسب نامه اسدی طوسی، بوستان سعدی و...

در آثار شعرا چه دیوان باشد چه منظومه به نکاتی برمی خوریم که از روی آنها می توانیم دوران زندگی شاعر را بررسی کنیم، مثلا وقتی سعدی می گوید: «در حمله مغول من از تنگ ترکان گذشتم» با استناد به مدارك مبنی بر اینکه پدر سعدی در هنگام طفولیت او دنیا را بدرود گفته بوده می توان فهمید که سعدی درحمله مغول یعنی سال ۶۱۸ شخصی بوده که می توانسته به مسافرت برود.

یا در بیت شعری از سیدالشعرا لبیبی می‌خوانیم:

- فرزانه‌ای برفت و ز رفتش هرزبان دیوانه‌ای بماند و ز ماندنش هیچ‌سود
گر فرخی بمرد چرا عنصری نمرد پیری بماند دیر و جوانی بمرد زود
- که در ترجمان البلاغه آورده شده است، از این دو بیت شعر خواهی نخواهی نتیجه می‌گیریم که:
- ۱- فرخی قبل از عنصری مرده.
 - ۲- لبیبی در موقع مرگ فرخی زنده بوده.
 - ۳- رفتار عنصری گونه‌ای بوده که عده‌ای با او مخالف بوده، حتی او را دیوانه می‌خوانده‌اند.
 - ۴- مرگ فرخی موجب تأثر و تأسف گروهی گردیده و مرگ او را زیان‌آور می‌دانستند.
 - ۵- فرخی از عنصری جوان‌تر بوده.

یا دیگر نتایج تحقیقی که از آثار شعرا می‌توان حاصل نمود.

- ۲- بعد از آثار خود شاعر مهمترین منبعی که می‌تواند تحقیقات پیرامون شعرا را تکمیل کند، کتاب‌هایی است که در ترجمه احوال دیگران نوشته می‌شود و به‌عنوان تذکره معروف است. البته تذکره‌ها انواع مختلف و گوناگون دارند، مانند تذکره الحفاظ یعنی کسانی که قرآن را حفظ داشته‌اند، یا تذکره الاولیاء که به ذکر مشاهیر عرفا پرداخته است، اما آنچه که در اینجا مورد نظر است تذکره شاعران است نه غیر آن. و آن کتابی است که معمولاً احوال شاعران و بخشی از آثار آنان را دربر دارد، و قدیمترین تذکره‌ای که نام آن را شنیده‌ایم کتابی است به نام منابع الشعرا از ابوطاهر خاتونی که ظاهراً به صورت تذکره کامل نبوده است، و فقط قسمتی از حال شاعر را بیان کرده که متأسفانه به دست ما نرسیده است. قدیمترین تذکره کامل فارسی که در دست است لباب‌الالباب تألیف سدیدالدین محمد عوفی حنفی بخاری از خاندان عبدالرحمن بن عوف است که در قرن هفتم زندگی می‌کرده است، باید دانست از عوفی کتاب دیگری به نام جوامع الحکایات و لوامع الروایات نیز باقی مانده که کتابی است بسیار وزین و دارای یکصد باب است در موارد گوناگون.

البته قبل از عوفی و تذکره‌اش کتابی دیگر در دست داریم که از حال و زندگی شعرا گفتگو کرده است و آن چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی یا به نام دیگر مجمع‌النوادر است و مؤلف به سال ۵۵۰ ه.ق. آن را تألیف نموده که در زمینه تحقیق شعرا مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اگرچه در اینجا بحث ما پیرامون تذکره و تذکره‌نویسی نیست ولی چون در تحقیق این نوع کتب فوق‌العاده مورد استفاده قرار می‌گیرد بنا بر این باید در چند جمله طریقه تدوین تذکره‌ها را فراموش نکنیم: ۱- برخی از تذکره‌ها به ترتیب دورانهای تاریخی تنظیم گردیده است، مانند کتاب لب‌الب‌الباب.

۲- نوع دیگر از تذکره‌هاست که به ترتیب مکانی تدوین شده، یعنی شعرا را به ترتیب محلی که در آنجا بوده‌اند و شعر گفته‌اند تقسیم می‌نماید مانند هفت اقلیم احمد رازی و آتشکده آذر بیگدلی تصحیح سادات ناصری. این دو نوع تذکره عمومی هستند یعنی تقریباً شعرای مورد نظر را مورد بررسی قرار داده‌اند.

۳- بعضی از تذکره‌ها خصوصی هستند مانند تذکره نصرآبادی (محمد طاهر) که به جمع‌آوری شرح احوال شعرای معاصر خود اقدام نموده است که مثلاً تذکره نصرآبادی تقریباً مشتمل می‌شود بر شعرای یک دوره ۱۲۰ ساله.

۴- تذکره‌هایی داریم که فقط شعرای یک شهر و یک منطقه را مورد بحث قرار داده مانند شعرای سمنان یا تذکره شعرای اصفهان. تذکره‌های متعدد دیگری نیز وجود دارد که نیاز به بحث پیرامون یکایک آنها نیست.

۳- منابع دیگر تحقیقی که باید به آنها توجه خاص شود کتب تاریخی است. در کتب تاریخی مطالب بسیاری درباره احوال و آثار شعرا و گویندگان می‌توان یافت مثل کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی یا عالم‌آرای صفوی، ممکن است در کتاب تاریخی مسأله‌ای پیرامون موضوع خاصی آورده شود که آن در رابطه با مورد تحقیق ما باشد مثلاً بیسقی در تاریخ خود از بی‌اعتباری دنیا دم می‌زند و برای مثال

چند بیتی از رودکی نقل می‌کند که این خود مرجعی می‌شود برای تحقیق ما پیرامون ادب فارسی.

۴- دیگر از منابع تحقیق ادب کتب جغرافیایی است، در کتب جغرافیایی نیز به مناسبت ذکر محل گهگاه از شعرا نامی برده می‌شود که می‌تواند ارزشمند باشد.

۵- سفرنامه‌ها نیز برای امر تحقیق ارزش زیاد دارند.

۶- کتاب‌های علم بدیع و بلاغت، در این نوع کتاب‌ها نویسنده برای استشهاد در زمینه‌های مختلف ناگزیر بوده است، شعر شعرا را به صورت مثال ذکر کند و در نتیجه نام و نشان بسیاری از گویندگان فارسی زبان خواهی نخواهی در این نوع کتب ضبط شده است، مثلاً کتاب المعجم فی معاییر اشعار المعجم که گنجینه‌ای است درباره شعرای گمنام یا کتاب ترجمان البلاغه محمد عمر رادویانی یا کتاب دقائق الشعر که در قرن هشتم نوشته و دارای نکات بسیار جالبی است که در امر تحقیق مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۷- کتب دیگری که می‌تواند به‌عنوان مرجع و مأخذ ادبی مورد استفاده قرار گیرد کتاب‌های فرهنگ است، برای مثال لغت فرس اسدی طوسی که قدیمترین فرهنگ فارسی موجود است، و توسط اسدی طوسی که از شعرای قرن پنجم بوده تدوین گردیده و به ترتیب حروف آخر کلمه تنظیم شده است، در این کتاب شعرهای زیادی به‌عنوان شاهد آورده شده که لغت در ذهن باقی می‌ماند و امکان دخل و تصرف در آن با توجه به وزنی که داشته کمتر است.

تذکر - این کتاب را اسدی برای اردشیر دیلم سپار نجمی قطبی شاعر نوشته که چون بخواهد شعر گوید قوافی برای او آماده باشد، و لغاتی را آورده که می‌تواند قافیه شود و به همین دلیل به ترتیب حروف آخر مرتب شده است.

دومین فرهنگ موجود صحاح الفرس محمد بن هندوشاه است که در قرن هشتم پیدایی یافته است، و غیر از این‌ها فرهنگ‌هایی نظیر رشیدی و جهانگیری که شعرهای بسیاری در آن وجود دارد. در این زمینه کتاب‌های بسیار فراوان است از آنجمله مجمع-

الفرس، آنندراج، برهان قاطع، لغت نامه دهخدا و...

۸- کشکول‌ها، این نوع کتب نیز می‌تواند مرجع خوبی برای محقق ادب باشد مانند کشکول شیخ بهایی، کشکول شیخ بحرینی، زنبیل فرهاد میرزا، هزار پیشه جمالزاده که نمونه‌های مختلف نظم و نثر با نام شاعر آنها وجود دارد.

۹- مقالات، بسیاری از مقالات ارزنده‌ای که در مجلات منتشر می‌شوند ارزش تحقیقی دارند، و در ضمن به علت کثرت مجلات و مقالات و دوام اندک نشریات دستیابی به این گونه کارهای تحقیقی ساده نیست، بنابراین فهرستی از مقالات که در مجله‌های مختلف چاپ می‌شود گرد می‌آورند و با توجه به فهرست مقالات است که محقق می‌تواند هر مقاله‌ای را که نیاز داشت نام و نشانی آن را از فهرست مقالات استخراج کند و مورد نظر قرار دهد.

سخنی کوتاه پیرامون سبک و اهمیت آن در امر تحقیق

در زمینه تحقیق بعد از آنکه آشنایی به مراجع مهم پیدا کردیم لازم است چند جمله‌ای پیرامون سبکی که شعرا و نویسندگان در سروده‌ها و نوشته‌های خود به کار می‌برند بنویسیم، چه شناسایی سبک شاعران و نویسندگان در امر تحقیق اهمیت فوق‌العاده دارد. می‌دانیم مدت‌های مدید است که اهل ادب بر سبیل مجاز سبک را با طرز و شیوه و سیاق و طریقه و... مترادف به کار برده‌اند، و شاید بتوان گفت کهن‌ترین کتابی که کلمه سبک بدین معنی در آن استعمال شده الشعر و الشعرا ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری است، در ایران تا قرن حاضر تحت عنوان سبک سخنی به میان نیامده و کسانی که به بررسی شعر و نثر پرداخته‌اند هیچ‌گاه به فکر بیان خصوصیات سبکی شاعر و نویسنده نبوده‌اند، و همه‌جا قبل از قرن حاضر به جای واژه سبک، واژه‌های شیوه و طرز و روش و طریقه و... مورد استفاده قرار گرفته است، پس از این مقدمه کوتاه باید ببینیم سبک چیست و چه ویژگی‌هایی دارد، اگر بخواهیم سبک را در یک جمله کوتاه و تقریباً کامل تعریف کنیم باید بگوئیم: سبک عبارتست از طرز بیان مافی‌الضمیر. یعنی همان نظم و تحرکی که مردم در اندیشه‌های خود پدید می‌آورند و آن را بیان می‌کنند همان سبک است. مثلاً ما برای

فردوسی و سعدی هر کدام سبکی ویژه در نظر می‌گیریم و می‌گوئیم: سبک سعدی با سبک فردوسی تفاوت دارد، البته این تفاوت مربوط به معانی که هر یک از آنان در شعر خود به کار برده‌اند نیست، بلکه تنها مربوط به راهی است که هر کدام برای بیان اندیشه خود انتخاب کرده‌اند و در واقع سبک نیکو همان است که مورد استعمال آنان قرار گرفته و در نتیجه می‌توان گفت ارزش يك بيت زیبای فردوسی معادل ارزش يك بيت عاشقانه سعدی و برابر ارزش يك بيت عارفانه حافظ است، خلاصه اینکه سبک هر کس عبارتست از روشی که آن فرد برای بیان اندیشه خود برمی‌گزیند مشروط بر آنکه این روش را خود ابداع کرده باشد و آن را از کسی به عاریت نگرفته باشد، یعنی در واقع سبک هم جنبه لفظی دارد و هم جنبه شخصی و این است که تکیه - کلامهای افراد با یکدیگر تفاوت دارد، و در هنگام تحقیق لازم است به این مسائل توجه شود.

محقق علاوه بر شناختی که از سبک شاعر و نویسنده دارد، باید به نوع شعر شاعر نیز در تحقیق خود توجه نماید که مثلاً سروده شاعر: مثنوی است یا قصیده، یا قطعه یا غزل یا مسمط یا ترکیب‌بند یا ترجیع‌بند یا رباعی یا دوبیتی یا مستزاد یا شهر آشوب یا واسوخت یا... وقتی نمونه‌های شعر را در نظر گرفت و آنها را درک کرد بداند هر یک از انواع شعر امکان دارد مطالب گوناگونی در آنها عنوان شود، مثلاً شهر آشوب که در آن نکات اجتماعی، تاریخی، سیاسی و دیگر مسائل به وضوح به چشم می‌خورد یا واسوخت که ضد غزل است و در آن گله از معشوق است و...

در همین زمینه باید گفت هنگام تحقیق باید مشخص شود که شاعر برای چه؟ و برای چه؟ شعر گفته در نتیجه باطن شعر مشخص گردد، مثلاً باید محقق بداند که اگر در دربار سلطان محمود غزنوی تعداد بیشماری شاعر به سر می‌برند، چه دلیلی دارد و اگر شاعر در عظمت و مقام محمود غزنوی شعر گفته برای چه بوده است؟ چون این مسأله یکی از پراهمیت‌ترین مسائلی است که باید به طور دقیق هنگام تحقیق مورد نظر باشد مثلاً اگر کیاغضائری رازی می‌گوید:

من آن کسم که فغانم به چرخ زهره رسید
 ز جود آن ملکسی کم ز مال داد ملال
 بس ای ملک که نه لؤلؤ فروختم به سلم
 بس ای ملک که نه گوهر فروختم به جوال

چگونه این ابیات در تحقیق ارزیابی شود و اظهار نظر گردد که مثلا محمود غزنوی پولی را که برای شعرا هزینه می‌کرد برای نفس شعر و ادب بوده و آیا اهمیتی محمود به ادبیات قائل می‌شده یا تنها برای ترویج دستگاه حکومتی خود بوده است، برای اینکه این مسأله در تحقیق بهتر روشن شود خواهی نخواهی مجبوریم بیتی از منوچهری را بخوانیم:

دینار دهد نام نکو بازستاند داند که علی حالزمانه گذران است
 که کاملاً مشخص می‌کند فلسفه پول دادن پادشاهان به شاعران چیست به ویژه سلطان محمود غزنوی که به وفور نامش در ادبیات آمده است و مشخص می‌سازد که در دوره حکومتی غزنویان شعر به صورت کالای فروشی درآمد است.

این است که محقق ممکن است هنگام اشتغال به کارهای تحقیقی درباره مسأله‌ای گونه‌ای اظهار نظر کند و در مورد شاعر یا نویسنده یا ممدوح آنها مطلبی را برای خود قاعده و اصلی مسلم فرض نماید و بر آن اساس طرح‌ریزی کند و بنایی بسازد و مدتها بر آن عقیده باشد، ناگهان با برخورد به موضوعی یا مطلبی آنچه را اصل مسلم می‌پنداشته بداند اشتباه محض بوده است، مثلاً با توجه به آنچه در بالا آورده شد، چه بسا محقق مدتها عنصری یا فرخی یا کیاغضائری رازی یا... را شاعری مردمی بداند که برای خاطر ادب و ارزشی که برای آن قائل بوده‌اند به سرودن شعر پرداخته‌اند، اما ناگهان با برخورد به بیتی این اعتقاد به هم بریزد، چه با خواندن کتابی یا مقاله‌ای به این نتیجه رسید آنچه را می‌دانسته با واقعیت تطبیق نمی‌کند، پس پژوهش و تحقیق و تتبع یا پی‌جویی در امور ادبی اصلی مسلم است و در نتیجه تحقیق و تتبع در آثار فرهنگی و به دست آوردن مسیر تحولات ادبی و پی‌گیری مسائل باید با دقت و امعان نظر باشد

و بر اساسی محکم و استوار بنا گردد، چه با حدس و وهم نتیجه قطعی و حتمی نتوان گرفت.

برای مثال ممکن است محققی که متخصص در رودکی است پس از مدت‌ها تحقیق و مطالعه به این نتیجه رسیده باشد که رودکی در ابتدا کور نبوده و بعدها به عللی بینایی خود را از دست داده، اما چون کتاب العوامل و الشوامل ابوحیان توحیدی را که از معاصران رودکی است می‌خواند و مشاهده می‌کند که ابوحیان رودکی را با صفت «اکمه» وصف می‌نماید و می‌داند که عرب «اکمه» را فقط به کور مادرزاد اطلاق می‌کند و کوری که مادرزاد نباشد به صفت ضریر یا اعمی مورد توجه قرار می‌گیرد، در نتیجه درمی‌یابد که احتمالاً رودکی کور مادرزاد بوده است.

بنابراین محقق همیشه به این نکته توجه دارد که پژوهش و تحقیق نوعی نوآوری است و تجسسی است منظم برای نیل به حقیقت و در واقع یافتن و کشف آنچه بر دیگران مجهول است که آن را اهل ادب نوجویی گویند، چون رشته علوم انسانی است، و علوم انسانی با فکر و اندیشه و ذوق انسانی سروکار دارد یعنی متعلق آن ذوق و اندیشه و فکر انسانی است (البته هر علمی با فکر و اندیشه انسانی سروکار دارد اما متعلق علوم انسانی ذوق و اندیشه و فکر انسان است) پس باید در تحقیق توان اثبات حقایق بوجود آید، یعنی محقق بتواند عقاید خود را ثابت کند و از آنها دفاع نماید، و نظرات مخالف را رد کند، هم‌اکنون که اندکی آگاهی پیرامون شیوه بیان شعرا و نویسندگان و به قول مشهور سبک آنها یافتیم باید ببینیم مطالبی را که برای تحقیق جمع‌آوری می‌کنیم چگونه به صورت مقاله یا کتابی درآوریم که همگان را سودمند باشد.

یادداشت‌برداری و تنظیم مطالب

این فصل به دو بخش مهم و باارزش تقسیم می‌شود:

- ۱- بخش اول یادداشت‌برداری و گردآوری مطالب است.
- ۲- بخش دوم تنظیم مطالب و ارائه آن به عموم مردم.

پس کلا در این فصل سخن از روش کار، مطالعه و پژوهش و تحقیق است که با روش یادداشت‌برداری و تهیه مطالب آغاز می‌شود:

بخش اول: یادداشت‌برداری

هر محقق برای آنکه بتواند گزارش جامعی درباره موضوعی تهیه کند لازم است اطلاعات و مطالب مورد نیاز را از مآخذ معتبر و دست اول بیرون کشد، و در این امر چاره‌ای نیست جز اینکه:

در ابتدا کتب و مقالاتی را که با موضوع در ارتباط است گرد آورد، سپس آنها را به اجمال مورد بررسی قرار دهد، و اگر یقین حاصل شد که با بحث ارتباط کامل و شامل دارد به مطالعه دقیق آنها پردازد. در مرحله بعد، مطالب به دقت خوانده شود و آنچه مهم است یادداشت گردد زیرا اگر آوردن مطالب معتبر لازم‌اش یادداشت‌برداری از کتاب‌ها و اسناد مورد مطالعه است و دانستن شیوه‌ای که در امر تحقیق باید به کار رود که این یادداشت روی برگه‌های فیش (همانگونه که در صفحه ۳۰ آمده است) نوشته می‌شود تا هنگام تنظیم گزارش جابه‌جا کردن آنها ممکن باشد. پس یادداشت‌های هر مآخذ

باید روی برگه جداگانه نوشته شده باشد و در هر برگه عنوان مأخذ، نام نویسنده، ناشر، تاریخ انتشار و شماره صفحه کتاب مورد استفاده نوشته شود، مثلاً اگر در چند جای مقاله از کتابی نمونه تاریخ جهان‌نگشای جوینی استفاده شد برای مشخص کردن این مرجع ضرورت دارد که در همه جا به اختصار نوشته شود: جوینی، تاریخ، ج ۵، ص ۲۵ و هرگاه مأخذ و مرجع یک مطلب در دو کتاب یا چند کتاب به یک صورت بود، یعنی یک مطلب مثلاً از جوینی و نظیرش از و صاف استفاده شده باشد، پس از آنکه مرجع معتبرتر و دست اول در ابتدا نوشته شد (نمونه فرمول بالا) بعد از آن باید باختصار نوشته گردد: نیز ر ک به و صاف الحضرة، تاریخ و صاف یا... ج... ص... و تا آخر به همین صورت ادامه یابد.

پس از پایان مرحله یادداشت برداری باید فهرستی از یادداشت‌های مهم تهیه کنیم و آنها را به ترتیبی منطقی پشت سر بگذاریم، آنگاه به نوشتن مقاله پردازیم خواهی نخواهی هنگام تنظیم یادداشت‌ها قسمتی از آنها که برای تهیه مطلب ما سودمند و قابل استفاده نیست حذف می‌شود.

بخش دوم - همانگونه که فیش برداری از مطالب و گردآوری آنها ارزش فراوان دارد عرضه آنها به جامعه و در اختیار دیگران قرار دادن نیز حائز اهمیت است.

در ابتدا باید به این نکته توجه کنیم برای اینکه مقاله تحقیقی ما با روش نویسندگی جدید تطبیق کند تا شیرین و جالب باشد:

- ۱- از تکرار مطالب خودداری شود.
- ۲- نباید محقق از این شاخه به آن شاخه بپرد، و برای کلمات یا تعبیرات، تفسیرها و توصیف‌های طولانی آورد.
- ۳- از اطناب ممل و ایجاز مغل خودداری نماید.
- ۴- اسلوب قلم یک دست و محکم باشد.
- ۵- از اینکه عبارات گاه بسیار کوتاه و گاهی بسیار طولانی باشد خودداری نماید.
- ۶- اگر سبک بیان ادیبانه و در سطح بالاست، همراه آن سخنان

عامیانه و مبتذل نیاورد.

۷- اسلوب نویسندگی را در نظر گیرد و نوشته خود را بر موازین مشخصی محدود کند.

۸- قبل از هر چیز توجه داشته باشد که موضوع مورد تحقیق از موضوعات مورد علاقه او باشد.

۹- موضوع برای جامعه سودمند باشد.

۱۰- هدف از تحقیق روشن باشد.

۱۱- تا آنجا که ممکن است مطالب به زبان ساده نوشته شود و

شیوا و زیبا باشد که خواننده را خسته نکند.

۱۲- از آوردن واژه‌ها و جمله‌هایی که عیناً در کتاب‌های مرجع

نوشته شده خودداری گردد. مگر در مواردی که نقل قول ضروری است و جز آن نتوان مطلب را ثابت کرد.

۱۳- دقیق باشد و معانی را به‌خوبی برساند.

۱۴- رسم‌الخط نوشتار یکسان و یک‌نواخت باشد.

بعد از آنکه محقق نکات چهارده‌گانه بالا را دقیق مورد توجه

قرار داد لازم است بداند که هر خواننده‌ای شیوه فکری خاصی دارد، پس کاربرد واژه‌ها باید دقیق و سنجیده باشد تا کلیه خوانندگان را مفهوم بوده و مفید واقع گردد.

برای اینکه نوشته بتواند جذاب باشد و ذوق خوانندگان را

برانگیزد رعایت نکات نگارشی زیر در نوشته الزامی است.

الف: نشانه‌گذاری:

در ابتدا باید دانست نشانه‌گذاری یا نقطه‌گذاری که هم‌اکنون

در زبان فارسی مورد استفاده واقع می‌شود در قرن نهم میلادی در غرب بوجود آمده و در زبان فارسی وجود نداشته است. محققانی که در

تحقیقات خود به نقطه‌گذاری بی‌توجه‌اند نوشته آنها مشکل و وقت خوانندگان را بسیار تضییع می‌کند و چه بسا مفهوم اصلی از نوشته

حاصل نگردد، نشانه‌های مهمی که هم‌اکنون در زبان فارسی به‌کار می‌رود عبارتند از:

۱- نقطه « . »

می‌دانیم هر جمله از چند قسمت تشکیل شده است، جمله‌های کامل را بوسیله نقطه از یکدیگر جدا می‌کنیم، نقطه وقتی گذاشته می‌شود که معنی جمله تمام باشد و از این جهت نقطه پایان گفته می‌شود و هنگام پایان پذیرفتن سخن در آخر آن می‌آید و نشانه پایان و مکث کامل و سکوت است.

الف - در پایان جمله‌ها، مانند:

«برای مطالعه و درک حقایق نخست باید مفهوم‌هایی را شناخت که اساس الفاظ و نام‌ها شده‌اند و سپس به یافتن سبب پیدایش آنها پرداخت.»
تذکر: نقطه‌ای که حد فاصل میان دو جمله است، باید از پایان جمله اول و آغاز جمله دوم فاصله داشته باشد، مانند:

«مراد از ایجاد لفظ بیان اشاره ویژه‌ای است که شامل آن و یا گروه عام آن گردد چون لفظ سگ و اسب و گربه و... که معنی آنها شامل تمام نوع سگ و اسب و گربه به هر رنگ و هر نژاد از کوچک و بزرگ می‌گردد. وقتی می‌گویند سگ، مراد اسب یا گربه نیست بلکه سگ است و هر سگی.»

ب- هرگاه دو جمله برای تشکیل جمله بزرگتر کنار هم آیند نقطه از آخر جمله اولی حذف می‌گردد و به‌جایش واو عطف گذاشته می‌شود، مانند: «عارفان مستند. ما دیوانه‌ایم» که چنین نوشته می‌شود: عارفان مستند و ما دیوانه‌ایم.

ج- اگر واژه‌هایی به صورت مخفف به کار رود، پس از حروف مقطع و مجزا نقطه گذاشته می‌شود، مانند:

د.م.ل. (دکتر مارتین لوترکینگ). یا: الف.ج.ش.س. (= اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی).

د- گاهی از اوقات برای اختصار حرف اول اسم را قبل از نام خانوادگی می‌نویسند که در این مورد نیز میان آن دو نقطه گذارند، مانند: س. نفیسی (سعید نفیسی)، یا: ب. فروزانفر (بدیع‌الزمان فروزانفر)، یا: م. معین (محمد معین)

ه- معمولاً بین علامت‌های اختصاری در فرهنگ‌ها در پاورقی

کارهای تحقیقی نقطه گذارند، مانند: ر.ك.ه.م. (رجوع کنید همین ماده).

ز - بعد از حروف الفبا نقطه گذارند تا از کلمات بعدی تفکیک شوند، مانند: الف. ب. پ. ت. ث.

ج - پس از اعداد اصلی نیز نقطه گذارند تا از یکدیگر تفکیک گردند، مانند: ۱. ۲. ۳. ۴. ۵. ۶.

۲- نشانه پرسش «؟»

الف - وقتی معنی جمله پرسشی باشد و جوابی را درخواست کند. نشانه‌ای به این شکل (؟) در پایان جمله باید گذاشت، مانند:

و چون رسول باز آمد امیر پرسید که آن خلعت و طرایف به کدام موضع سوختند؟ (بیهقی، تاریخ، چ «غ، ف»، ص ۱۸۳)
یا: رود اترک در کجا جریان دارد؟

یا: اعتبار سازمان نقشه برداری و تهیه‌کننده نقشه چقدر است؟
ب - وقتی مطلبی بر نویسنده نامعلوم باشد، در آخر آن نشانه پرسش گذارد، مانند درست نمی‌توان فکر کرد که به چه علت وی آشیانه خود را رها ساخت و به دیار غریبان گریخت؟
یا:

و امیر پس از عرض کردن پیلان نشاط شراب کرد و پیلانان را به پایمردی حاجب بزرگ بلکاتگین خلعت داد و صد پیل نر جدا کردند تا با رایت عالی به بلخ آرند، و دیگر پیلان را به جای‌های خود باز بردند، و از کابل برفت امیر و پروان آمد و آنجا پنج روز بی‌بود با شکار و نشاط شراب تا بنه‌ها و ثقل و پیلان از بژ غوژک (گردنه غوژک) بگذشتند، پس از بژ بگذشت و به چوگانی؟ شراب خورد و از آنجا به ولوالج آمد و دو روز بی‌بود و از ولوالج سوی بلخ کشید و در شهر آمد. (بیهقی، تاریخ. چ «غنی، فیاض»، ص ۲۸۵)

در جمله بالا (چوگانی؟) مشخص نیست بنابراین در مقابل آن علامت؟ گذاشته شده است.

ج - در پایان عنوانی که معنی استفهامی دارد و خود جزو جمله‌ای

است درمی‌آید، مانند: کتاب «حافظ چه می‌گوید»؟ را مطالعه کرد.
 د - در ادبیات فارسی کهن از لفظ «آیا» به جای نشانه پرسش استفاده می‌کردند مانند آیا شیراز از کرمان بزرگتر است.
 که امروز هم ممکن است از واژه آیا به جای نشانه پرسش استفاده نمود: آیا عبارت‌ها روان و قابل درک است. ولی بیشتر جمله بدون لفظ آیا و با نشانه پرسش نوشته می‌شود، مانند:
 ارزش مطالب کتاب در مقایسه با کتب مشابه چگونه است؟

یا:

تازگی مطالب تا چه حد است؟

یا:

گسترش و محدودیت موضوع مورد بحث در چه پایه است؟
 یادآوری: باید دانست کلماتی را که در استفهام به‌کار می‌رود، ادوات پرسش نامند، مانند:
 (که) برای اشخاص:

که گفتت برو دست‌رستم ببند؟ نبندهد مرا دست چرخ بلند
 (فردوسی)

(چه) برای اشیاء:

چه کار است پیش امیرم چه دانم؟ که گر میر پیشم نخواند نمیرم
 (ناصرخسرو)

(کو) در مکان:

می‌گفت به آواز که افسوس افسوس

کو بانگت جرسها و کجا ناله کوس؟
 (خیام)

(کجا) در مکان:

خانه من جست که خونی کجاست؟

ای شه از این بیش زبونی که راست؟
 (نظامی)

(کدام و کدامین) برای تردید:

ندانم در آن گرد تاریک رنگ که یاران کدامند و خصمان کدام؟
(مسعود سعد)

آن شب قدری که گویند اهل معنی امشب است
یارب این تأثیر دولت از کدامین کوکب است؟
(حافظ)

(چون) در چگونگی
و وی به حالتی بود که از مستی دست و پایش کار نمی‌کرد، گفت
بر این جمله چون توانم آمد؟ (بیهقی، تاریخ، ص ۲۲۸)
یا:

چونست حال بستان؟ ای باد نوبهاری
کز بلبلان برآمد فریاد بی‌قراری
(کلیات سعدی، فروغی، ص ۹۳۹)

(چند) در مقدار و زمان:
چند پری چون مگسی بهر قوت؟ در دهن این تنه عنکبوت
(نظامی)

(کی) در زمان
همی گفتم که کی باشد که خرم روزگار آید؟
جهان از سر جوان گردد بهار غمگسار آید
(فرخی)

(مگر) در انکار:
مگر آدمی نبودی که اسیر دیوماندی؟
که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت
(سعدی)

(هیچ) در انکار:
ای که هرگز فرامشت نکنم هیچت از بنده یاد می‌آید؟
(سعدی)

۳- نشان هیجان یا تعجب «!»: در برابر جمله تعجبی اعم از تحسین و تأسف یا تعجب یا هیجان و تأکید و تجلیل و... درمی‌آید به شیوه‌ای که در زیر مشاهده می‌شود:

الف - در پایان جمله‌ای که تعجب‌آمیز باشد، مانند:
 شعر فرستادنت دانی ماند به چه مور که ران ملخ نزد سلیمان برد
 ب- در پایان جمله‌ای که به صورت ندا آورده شده باشد علامت تعجب
 گذارند، مانند: پروردگارا ما را به راه راست هدایت فرما!
 ج- در پایان جمله‌ای که امکان خطاب برای شنونده می‌رود نیز علامت
 تعجب گذارند، مانند:
 آقا! شما نخواهید توانست که مرا به این کار وادار کنید من
 شخصی آزاد هستم!
 یا:

دانشجوی عزیز! مقصود من راهنمایی شما است نه تحمیل بر شما!

۴- نشانه تعجب + نشانه پرسش «!؟»
 اگر جمله‌ای پرسشی باشد و با طنز و استهزاء بیان شود علامت
 پرسش و تعجب را باهم آورند، مانند:
 تحفه فرستی ز شعر سوی عراق اینت جهل
 هیچکس از زیرکی زیره به کرمان برد؟!
 نظم گهرگیر تو گفته تو سر به سر
 کی گهر از بهر سود باز به عمان برد؟!

۵- بند یا ویرگول «،»
 بند یا ویرگول نشانه درنگ است که در وسط چند جمله مرکب،
 یا بعد از نامها و ضمیرهای عطف به هم، یا بعد از قید در آغاز جمله
 بکار می‌رود، پیش و پس از جمله معترضه نیز گاهی از ویرگول
 استفاده کنند، و آن به شرح زیر است:

الف - جمله‌ای که مرکب از اجزای چند است، مانند:
 بدان ای خداوند خرد که ذات کبریایی حق جل و علا سرمدی است،
 یکتا و پیش از همه پیدایش‌هاست، بی‌آغاز و بی‌انجام، خودآگاه و
 قائم به ذات خویش و جدا از ماده است. هستی او را سزد، و آنچه
 پدیدار است تجلی فروغ ذات اوست. عین وجود و علت پیدایش و

روشنی و کمال وجود و مدبر این کیهان است.

بـ بعد از نامها و ضمیرهای عطف به هم، مانند:

مجله‌ها یا روزنامه‌هایی که در يك شهر، يك مملکت، يك قاره و یا درباره يك موضوع منتشر می‌شود، در فهرست مجلات معرفی می‌شوند، و این‌گونه فهرست، اطلاعاتی درباره نوع مجله یا روزنامه، تاریخ نشر، فاصله انتشار، اشتراك، وابستگی، نشانی و تلفن آن مجله یا روزنامه در دسترس عموم می‌گذارد.

جـ عطف بیان، مانند:

تهران، پایتخت ایران، عروس شهرهای ایران است.

دـ به جای واو عطف به کار رود، مانند:

حافظ، سعدی، ناصر خسرو، مولوی، فردوسی و... از شاعران این سرزمین‌اند.

هـ هرگاه دو کلمه همانند پشت سر هم بیایند میان آنها علامت درنگ گذارند، مانند: جام، جام جم بود و آینه، آینه اسکندر.

وـ در فاصله صفت‌ها، نشانه ویرگول گذارند، مانند:

رابعه قزداري زنی شاعر، عارف، عاشق، با احساسات و زیبا بود.

۶- نشانه اعلام یا دو نقطه «:»

نشانه اعلام یا دو نقطه، در برابر مطلبی که شرح آن بعد می‌آید یا مطلبی که به قسمت چند تقسیم می‌گردد، گذاشته می‌شود، بدین شرح:

الف - پیش از نقل قول مستقیم، مانند:

پیر ما گفت: «خطا بر قلم صنع، نرفت».

سعدی گوید: «هر نفسی که فرو می‌رود، بمد حیات است».

بـ میان دو جمله که دومی مفسر اولی است، آید، مانند:

انواع شعر عبارتند از: قصیده، قطعه، غزل، رباعی، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مسمط، مثنوی، مستزاد، دوبیتی، شهر آشوب، واسوخت

و... و

جـ برای برشمردن اجزای يك کل، از نشانه اعلام استفاده می‌شود،

مانند:

يك كتاب معمولاً از اجزائی تشكيل می‌شود:
 ۱- جلد كتاب، ۲- صفحهٔ عنوان، ۳- پیشگفتار یا دیباچه،
 ۴- فهرست مندرجات، ۵- مقدمه، ۶- پیوست‌ها یا تعلیقات، ۷-
 فهرست مآخذ و...

د - تفصیل يك امر مجمل (مختصر)، مانند:

برنامهٔ درسی نیمسال جاری بدین قرار است:
 ه - پس از عنوان نامه، نشانهٔ اعلام یا دو نقطه قرار می‌گیرد، مانند:
 دوست عزیز و مهربانم:
 و - قبل از مطالبی که به‌منزلهٔ تکرار یا توضیح مطلب پیش از آنست،
 نشانهٔ اعلام گذارند، مانند:

چاره‌ای جز تسلیم شدن نیست، راه دیگری نداریم.

ز - بین عنوان اصلی و عنوان فرعی کتاب و مقاله و سخنرانی و
 امثال این‌ها درمی‌آید، مانند: در آستانهٔ انقلاب: رساله‌ای درباره
 حرکت تاریخ.

ح - بین رقم ساعت و رقم دقیقه واقع می‌شود، مانند:
 ۳:۲۵ بعد از ظهر

۷- نشانهٔ حذف جزئی یا سه نقطه «...»

هرگاه مطلبی که مشغول بیان آن هستیم به‌مناسبتی قطع شود،
 برای نشان دادن بریدگی کلام باید نقاط تملیق یا نشانهٔ حذف جزئی
 یا سه نقطه به‌کار برد علاوه بر این وقتی مطلبی را از قول کسی یا
 از کتابی نقل می‌کنیم و از میان آن مقداری را که مورد نظر نیست
 حذف می‌نمائیم، این حذف و نقصان با سه نقطه مشخص می‌شود و
 کاربرد آن در موارد زیر است:

الف - در جای يك یا چند کلمهٔ حذف شده قرار می‌گیرد، مانند:

انسان به قوت روح یا نفس گویا از دیگر جانوران ممتاز است،
 و در مراتب مختلف، روح انسان به يك نهج نیست و از درجهٔ حیوانی
 تا مقام انسان کامل، در هر درجه لطیف‌تر و خالص‌تر می‌گردد. آنچه

روح را پاک و خالص می‌کند کمال نفس و صفای قلب و شناسائی و ... است، و روح پیوسته فروغ و لطافت بیشتر درمی‌یابد و به کمال نزدیک می‌شود.

ب- به جای واژه «و غیره» و همانند آن به کار می‌رود، مانند: از کتاب‌های زندگی‌نامه می‌توان اطلاعاتی دربارهٔ سرگذشت معاصران و درگذشتگان، همچون: تاریخ زندگی، مرگ، محل تولد، جای فوت، ملیت، مذهب و ... بدست آورد.

ج- اگر علامت سه نقطه در پایان جمله واقع شود، نشانهٔ پایان جمله نیز بعد از آن واقع می‌شود، مانند:

شناسایی و درمان بر دو پایه استوار است: یکی شناخت پیکر انسان از جوهر نفس و طبع و نظم و هم‌آهنگی بدن و روح و گردش و حرکت خون و قلب و نبض، و دیگر چیزها که سبب بروز ناخوشی و ...

د- اگر مطلب حذف شده مشتمل بر چند سطر باشد به جای سه نقطه می‌توان از چند نقطه استفاده کرد، مانند:

دید نویسندگان کتاب‌ها در دوره‌های مختلف تفاوت می‌کند، مثلاً کتابی که درباره نادرشاه در زمان خود او نوشته شده، با کتابی که در دوره‌های بعد از او تألیف شده دربارهٔ شخصیت او نظر یکسان نمی‌دهد، بهمین دلیل..... زیرا ممکن است با تعصب و غرض همراه باشد.

ه- اگر مطلب حذف شده چند بیت شعر باشد، نیز از چند نقطه استفاده می‌شود، مانند:

آفرین جان‌آفرین پاک را	آنکه جان بخشید و ایمان خاک را
عرش را بنیاد بر آب او نهاد	خاکیان را عمر بر باد او نهاد
آسمان را در زبردستی بداشت	خاک را در غایت پستی بداشت
آن یکی را جنبش مادام داد	وین دگر را دایماً آرام داد
آسمان چون خیمه‌ای...

و- اگر از لابلای ابیات یک بیت حذف شود به جای بیت حذف شده به‌طور کامل نقطه گذاشته می‌شود، مانند:

خواجه دنیا و دین، گنج وفا صدر و بدر هر دو عالم مصطفی

جان پاكان خاك جان پاك اوست جان رهاكن آفرينش خاك اوست

ز - به جای کلمه‌های ركيك و خلاف اخلاق نیز نقطه گذارند.

۸- خط تیره (-) یا نشانه تشریح «-»

از علائم دیگری که در نوشتن به کار می‌رود، تیره یا خط کوچک است (-)، تیره در میان دو واژه یا دو رقم مربوط به یکدیگر یا در تغییر مشخص در مکالمه که در اول جمله قرار می‌گیرد، یا در هر جا مطلبی مربوط به یک قسمت جداگانه نوشته می‌شود یا بعد از ارقام که قسمت‌های مختلف یک مطلب را بیان می‌کند، و نیز در مواردی که جمله‌هایی به کلی از هم جدا آورده می‌شود یا... به کار می‌رود: الف - دو طرف جمله معترضه معمولاً نشانه تیره (-) گذاشته می‌شود، مانند: با وجود اینکه منابع مراجعه به علت تفاوت نوع و موضوع، نیاز به ارزیابی جداگانه دارند به دلیل هدف مشترکشان - دادن درست‌ترین پاسخ در کوتاه‌ترین زمان - می‌توان چند معیار کلی را برای آنها در نظر گرفت.

ب- در میان دو واژه مربوط به یکدیگر گذاشته می‌شود، مانند: راه‌آهن (تهران - مشهد)

ج- بین دو رقم مربوط به هم نشانه تیره گذارند، مانند:

سال (۱۳۶۸-۱۳۶۷)، صفحه (۱۹۰-۱۸۰)

د - نشانه تیره (-) برای تکرار یا تشریح موضوعی نیز استعمال می‌شود، مانند: من در شب گذشته کتابی - کتابی مفید - را مطالعه کردم.

ه - وقتی مکالمه‌ای بین دو نفر صورت می‌گیرد، به جای عبارت طولانی «پرویز چنین گفت» و «هوشنگ چنین جواب داد» سر سطر تیره (-) می‌گذاریم و گفتار یکی از طرفین را نقل می‌کنیم، سپس دوباره سر سطر می‌رویم، با گذاشتن تیره دیگر، سخن طرف مقابل را می‌نویسیم، و این ترتیب را تا پایان مکالمه ادامه می‌دهیم، بدیهی است در ابتدای مکالمه باید نام طرفین را بنویسیم تا سخنان دو طرف

از یکدیگر مشخص و مجزا باشد یعنی در واقع به جای گفتیم - گفت در ابتدای جمله به کار می‌رود، برای مثال چند جمله از نمایشنامه «نودولت» مولیر - نمایشنامه نویس معروف فرانسه در قرن ۱۳ - ذکر می‌شود:

آقای ژوردن: علم الاملاء به من یاد بدهید.

استاد: با کمال میل.

- بعد از آن هم به من تقویم یاد بدهید.

- بسیار خوب.

- خوب فهمیدی.

.... -

ح - در برخی از فرهنگ‌های لغت جلوی لغتی که با حروف سیاه چاپ شده فاصله تیره (-) می‌گذارند، مانند:

پژواک - بر وزن غمناک، آنست که چون در کوه و گنبد به آواز

بلند چیزی بگویند، در جواب همان را بشنوند، و آن را به عربی صدا خوانند.

۹- نیم خط «-»

نشانه دیگر که در نوشتار مورد استفاده قرار می‌گیرد، نشانه نیم خط (-) است که آن را نشانه پیوست نیز گویند و در موارد زیر به کار می‌رود:

الف - برای تقطیع واژه‌ها به کار می‌رود، مانند:

کتاب - اب (= کتاب). قلم - م (= قلم). ح - س - ن (= حسن)

ب - برای تکرار حرف‌های کلمه یا تأکید آن مورد استفاده واقع

می‌شود، مانند: م - م - من. ک - ک - کتاب.

ج - برای پیوستن مطالب کلمات به کار می‌رود، مانند:

خانواده پدرشاهی یکی از انواع خانواده است.

د - برای نشان دادن ناتمامی واژه‌ای که در آخر سطر واقع

می‌شود جزوی از آن به سطر بعد منتقل می‌گردد، به کار می‌آید، مانند:

قبل از هر چیز باید به این نکته توجه کنیم که ارزش بخش مرجع

هر کتابخانه به دو عامل بستگی دارد، یکی داشتن منابع کافی و مناسبت - سب و دیگر وجود کتابداری که منابع گوناگون را بشناسد و...

۱۰- کمان ()

نشانه دیگری که هنگام تحقیق باید مورد توجه قرار گیرد، نشانه کمان () است، که آن را پرائتز گویند، و در موارد زیر به کار می‌رود:

الف - برای توضیح اضافی مطلب مورد بحث از پرائتز استفاده می‌کنند تا از ایجاد اشتباه جلوگیری شود، مانند:
 هه کل (که نباید با هه گل اشتباهش کنیم) یکی از طبیعت‌شناسان بزرگ سده نوزدهم است.

ب- اعدادی که برای نمایاندن تقسیم نکته‌ای به کار می‌روند در میان دو کمان قرار داده می‌شوند، مانند:
 فعل بر سه قسم است (۱) ماضی (۲) مضارع (۳) امر
 ج- برای ذکر جمله معترضه یا زایدی که به اصل مطلب ربط زیاد ندارد، مانند:

چنین گوید برزویه (مقدم اطباء پارس) که پدر من از لشکریان بود و مادر من از خانه علمای دین زردشت.

د - برای نقل شرح و تفسیر و معنی مطلب، مانند:
 صاحب بن عباد، اسماعیل مکنی به ابوالقاسم وزیر دانشمند ایرانی، وی نخستین وزیری است که لقب صاحب گرفت (بدان سبب که مصاحب ابن‌العمید یا همنشین مؤیدالدوله بود). اصل صاحب از طالقان قزوین است، پدران او از کاتبان و ادیبان عصر بودند.

ه - برای ذکر تاریخ تولد، مانند:

لئون تولستوی، نویسنده روسی (و. ۱۸۲۸ م.)

و - برای ذکر تاریخ وفات، مانند:

زنون، امپراطور روم شرقی (ف. ۴۹۱ م.)

ز - برای بیان دوره زندگی شخص نیز از پرائتز استفاده می‌شود، مانند: شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (۵۴۰-۶۲۷).

ح- اگر نکته‌ای برای رفع ابهام و روشن کردن موضوع به کار رود، داخل پرانتز قرار می‌گیرد، مانند:

شایسته (اسم مفعول): درخور، سزاوار، لایق، محترم.

ط- شغل و کار افراد نیز در داخل پرانتز قرار می‌گیرد، مانند: مجله راهنمای کتاب زیر نظر احمد آرام (کتابهای علمی) دکتر جمشید بهنام (کتابهای علوم اجتماعی) مجتبی مینوی (املاء و انشاء).
 ی- مطالبی که در جمله بدانها استناد می‌شود در داخل پرانتز قرار می‌گیرد، مانند: شمس قیس، الف درازا را الف نسبت نامیده است (المعجم، ص ۱۵۵)، ولی دکتر محمد معین آن را الف مصدری (اسم مصدر، حاصل مصدر، ص ۸۶-۸۷) نام نهاده است.

۱- علامت گیومه « » برای نقل مطلبی از کسی در میان مطلب خود یا برای تعیین و مشخص ساختن يك اسم یا سخن در میان مطلب گذاشته می‌شود:

الف- در صورتی که پس از دو نقطه مطلب از کسی به‌طور مستقیم نقل شود، آن را میان گیومه « » می‌گذارند، مانند:
 نولدکه در کتاب تاریخ قرآن، صفحه ۵۶ گوید:

«هدف محمد(ص) در سوره‌های مکی عبارت از هدایت قوم خود از پرستش خدایان متعدد به سوی خدای واحد و توحید است، از هر مقوله‌ای که سخن می‌راند، در پایان منجر به این نتیجه و این فکر بزرگ می‌گردد و برای رسیدن به مقصود متوسل به فن بلاغت و هنر فصاحت می‌گردد».

ب- برای تعیین و مشخص ساختن يك اسم، مانند:

فریدون را هندوان «ایندرا» خوانند، در مکتب مقدس ایشان از وی بسیار یاد شده و او را بزرگترین خدیو شناسند.

ج- برای تعیین و مشخص ساختن واژه‌ای آن را داخل گیومه قرار دهند، مانند:

لغت فیلسوف از دو واژه «فیلو» به معنی دوستدار و «سופا» به معنی حکمت ترکیب یافته است پس فیلسوف یعنی دوستدار حکمت.

د- در ابتدا و انتهای واژه‌های مورد تأکید گیومه گذارند، مانند: الفاظ و اسامی که در گفتار و اندیشه مردم به کار می‌رود ساخته فکر توانای عاقلان و اساطین نخست است، و اساس دانش‌های بشری از مفهومات و معانی، در «پزشکی»، در «دین»، «نجوم» و... از ایشان پدید شده است.

ه- هنگام ذکر فصل کتاب یا مقاله یا رساله یا سخنرانی آن را داخل گیومه قرار می‌دهند، مانند: مقاله «روشنفکران و وسوسه شیطانی پول» در کدام مجله چاپ شده است.
یا:

غالباً ناشران روزنامه‌ها و مجلات مهم وقایع روزنامه را هم در کتاب‌های سال عرضه می‌کنند، مثل: «کیهان سال»، «اطلاعات سالیانه»
یا:

«در تواضع» باب چهارم بوستان سعدی و...
و- اگر بخواهند یک چند کلمه از کلمات داخل در این علامت، به-
نوبه خود، برجسته و مشخص جلوه‌گر شود، پیش و پس از آن کلمه گیومه گذارند، مانند:
می‌دانیم که واژه «جوهر» معرب «گوهر» است.

۱۲- نشانه دو قلاب []

برای اضافه کردن یک واژه یا مطلبی که افتاده و نویسنده خود می‌افزاید، یا برای اصلاح خطای نویسنده قبلی به کار می‌رود:
الف- برای تصحیح خطای کاتبان قبلی از دو قلاب [] استفاده می‌شود، مانند: سعدی شیرازی در اواخر قرن نهم [قرن هفتم] زندگی را بدرود گفته است.

ب- اگر بخواهند واژه‌ای را که درون نوشته قرار دارد با آوردن واژه‌ای دیگر مشخص کنند، آن واژه را بین دو قلاب می‌نویسند، مانند: این کتاب [کلیله و دمنه] فراهم آورده علما و براهمه هند است در انواع مواعظ و ابواب حکم و امثال.

ج- هرگاه ضمن مطلبی که بین دو کمان یا گیومه « » قرار دارد.

توضیحی نیاز باشد، که جهت روشن کردن عبارت است، آن توضیح را داخل دو قلاب قرار می‌دهند، مانند: «کلیده و دمنه نصراله منشی [که نباید با کلیده و دمنه ابن مقفع دانشمند بزرگ قرن دوم اشتباهش کنیم] یکی از نمونه‌های بسیار زیبای نثر فارسی است».

۱۳- خط زیر کلمات — یا نشانه بزرگ‌نمایی «—»

الف برای برجسته نمودن برخی از کلمات یا عنوان‌های دستنویس، خطی مستقیم یا موج‌دار زیر کلمات می‌کشند، مانند:

گلستان یکی از شاهکارهای مهم ادب فارسی است.

تذکر - در متون چاپی معمولاً به جای اینکه زیر واژه‌های مورد نظر خط مستقیم یا موج‌دار کشند آن واژه را یا با حروف سیاه (درشت‌تر از متن) یا با حروف مورب (ایرانیك) چاپ می‌کنند، مانند:

کتاب کلیده و دمنه از جمله آن مجموعه‌های دانش و حکمت است که مردمان خردمند قدیم گرد آوردند و به هرگونه زبان نبشتند و از برای فرزندان خویش به میراث گذاشتند... اصل کتاب به هندی بود به نام پنجه تنتره در پنج باب فراهم آمده.

۱۴- بند یا پاراگراف

برای بیان هر مطلب و پرداختن از یک موضوع به موضوع دیگر یک بند یا پاراگراف آورده می‌شود، پس بند یا پاراگراف از چند جمله تشکیل می‌شود. هرگاه پاراگرافی یا قسمتی از آن تمام شد برای نگارش مطلب جدید باید از سر سطر شروع نمود، پس:

الف - معمولاً فصول و مباحث از سر صفحه، و مطالب را از سر سطر آغاز می‌کنند، و هرگاه جمله‌ای در وسط سطر به پایان آمد و پاراگرافی تازه آغاز شد، باید سر سطر رفت.

ب- برای مشخص بودن سر سطر باید اندکی از سر سطر را رها کرد تا کاملاً مشخص شود که نویسنده، نگارش مطلب جدیدی را آغاز کرده است، زیرا ممکن است یک پاراگراف در آخر سطری به پایان

رسد و اگر سر سطر اندکی داخل صفحه نباشد، خواننده تصور خواهد کرد که مطلب جدیدی آغاز نشده است.

نکته ۱ - بدون رعایت نکات و علائم مذکور خواندن جمله‌ها و عبارات و فهم مقصود نویسنده کاری دشوار است، و حتی اگر مطلب ساده و آسانی را بدون رعایت نشانه‌گذاری بنویسیم خواندن آن دشوار می‌شود. در صورتی که اگر مشکل‌ترین متن‌های فارسی را با رعایت نقطه‌گذاری بنویسیم خواندن آنها برای افرادی که سواد متوسطی دارند آسان می‌شود، مانند مقامات حمیدی، تاریخ بیهقی، تاریخ جهانگشای جوینی، مرزبان‌نامه، سیاست‌نامه، اخلاق ناصری، کليلة و دمنه، اساس‌الاعتباس که از متون مشکل‌فارسی هستند ولی با رعایت نقطه‌گذاری می‌توان آنها را نسبتاً به راحتی خواند، برای اینکه تأثیر رعایت این قواعد را در خواندن متون مشکل فارسی نشان دهیم قسمتی از متن کليلة و دمنه را نقل می‌کنیم:

ملك گفت: از خدمتکاران درگاه، ترا چنان یافتم که لطف گفتار تو به جمال کردار مقرون بود، و به نفاذ عزم و ثبات جزم مهمی بدین بزرگی کفایت توانستی کردن، تا ایزد تعالی به یمن نقیبت و مبارکی عزت تو ما را این نصرت ارزانی داشت، که در آن غصه نه حلاوت طعام و شراب یافته می‌شد و نه لذت خواب و قرار. چه، هر که به دشمنی غالب و خصمی قاهر مبتلا گشت تا از وی برهد پای از سر و کفش از دستار و روز از شب شناسد و حکما گویند: «تا بیمار را صحتی شامل پدید نیامد، از خوردنی مزه نیابد، و حمال تا بار گران ننهاد نیاساید، و مردم هزار سال تا از دشمن مستولی ایمن نگردد، گرمی سینه او نیارآمد». اکنون باز باید گفت که سیرت و سریرت ملك ایشان در بزم و رزم چگونه یافتی؟

گفت: بنای کار او بر قاعده خویشتن‌بینی و بطر و فخر و کبر نه در موضع دیدم، و با این همه عجز ظاهر و ضعف غالب، از فضیلت رای راست محروم و از مزیت اندیشه بصواب بی‌نصیب. و تمامی اتباع از این جنس، مگر آنکه به کشتن من اشارت کرد.

ملك پرسید که: کدام خصلت او در چشم تو بهتر آمد و دلایل

عقل او بدان روشن تر گشت؟ گفت: اول رای کشتن من، و دیگر آنکه هیچ نصیحت از مخدوم نپوشانیدی، اگرچه دانستی که موافق نخواهد بود و به سخط و کراهیت خواهد کشید، و در آن آداب فرمان برداری نگاه داشتی و عنفی و تهتکی جایز نشمردی و...

(کلیله و دمنه، نصرالله منشی، چ م، ص ۲۲۵ و ۲۲۶)

نکته ۲- نکته مهمی را که محقق هنگام تنظیم مقاله خود لازم است به آن توجه خاص نماید کاربرد درست واژه های مفرد و جمع است، تا نوشته يك نواخت باشد و با قواعد درست فارسی تطبیق نماید، بنابراین در اینجا لازم دانستیم شیوه جمع بستن واژه های مورد استفاده در فارسی را توضیح دهیم:

الف - واژه اکر درباره جانداران باشد با (ان) جمع بسته می شود، مانند: مرد، مردان. زن، زنان. اسب، اسبان. مرغ، مرغان. مورچه، مورچگان.

توجه - جانداران را با (ها) نیز جمع بندند، مانند: «مردها»، «زنها»، «مرغها»، «کبوترها».

ب - صفت هایی که به جای اسم اشخاص باشد به (ان) جمع بسته می گردد، مانند: گوینده - گویندگان. خوب - خوبان. نیکخواه - نیکخواهان.

ج - واژه هایی که بر جمادها دلالت دارد و نیز واژه هایی که مفهوم اسم معنی از آنها استنباط می شود به (ها) جمع بسته می شود، مانند:

سنگ - سنگ ها. کتاب - کتاب ها. خوبی - خوبی ها. هنر - هنرها. نیکی - نیکی ها. قلم - قلم ها.

توجه - اسمهای معنی با (ان) نیز جمع بسته شده اند، مانند: سخن - سخنان. غم - غمان. اندوه - اندوهان و پاره ای از نام جمادها به (ها) و (ان) هر دو جمع بسته می شود، مانند: ستاره - ستاره ها، ستارگان. کوهسار - کوهساران، کوهسارها.

د - گیاهان به (ها) و (ان) هر دو جمع بسته می شود، مانند: درخت - درختان، درختها. نهال - نهال ها، نهالان.

ه - اجزای گیاهان و درختان همچون جمادها به (ها) جمع بسته می‌شود، مانند: شاخه، شاخه‌ها. شکوفه، شکوفه‌ها. گل، گل‌ها. با توجه به اینها گاهی آنها را به (ان) نیز جمع بندند، مانند: گل، گلان. و - بیشتر اندام‌های زوج بدن به (ها) و (ان) هر دو جمع بسته می‌شود، مانند: چشم-چشم‌ها، چشمان. ابرو-ابروان، ابروها. بازو-بازوان، بازوها. اما برخی از اندام‌های زوج منحصرأ با (ها) جمع بسته می‌شوند، مانند: گوش، گوش‌ها. پا، پاها. شانه، شانه‌ها. گونه، گونه‌ها. ران، ران‌ها.

ز - قیدهای زمان به (ها) و (ان) جمع بسته می‌شوند، مانند: روز - روزها، روزان. شب - شب‌ها، شبان.

اما دیگر قیدها بیشتر به (ها) و (ان) جمع بسته می‌شوند، مانند: دور، دورها. اینجا، اینجاها. کناره، کناره‌ها. آنجا، آنجاها.

ح - اگر واژه‌هایی به «ه» غیر ملفوظ ختم شود هنگام جمع بسته شدن به وسیله (ان) «ه» تبدیل به «گت» می‌شود، مانند: تشنه، تشنگان. خسته، خستگان. گوینده، گویندگان. مرده، مردگان.

ط - اگر واژه عربی به «ة» مختوم باشد که آن را در فارسی «ه» تلفظ نمایند هنگام جمع بسته شدن تبدیل به «گت» می‌شود، مانند: مسخره، مسخرگان.

ی - اگر واژه‌ای به «ه» ختم شود هنگامی که با «ها» جمع بسته می‌شود، بهتر است «ه» آخر واژه را محفوظ نگه داریم، مانند: جامه، جامه‌ها. نامه، نامه‌ها. بنده، بنده‌ها.

که اگر «ه» آخر آنها را حذف کنیم، می‌شود: جامها، نامها، بندها که در معانی دیگر استعمال می‌شود.

ك - در واژه‌هایی که به الف یا واو ختم می‌شوند در جمع به (ان) پیش از نشانه جمع حرف (ی) اضافه می‌شود، مانند: دانا، دانایان. پارسا، پارسایان. سخنگو، سخنگویان.

نکته ۱ - فقط باید توجه داشت که واژه (نیا) با اینکه مختوم به الف است، هنگام جمع بستن تبدیل به (نیاکان) می‌شود، چه اصل

مفرد آن نیاك بوده است.

نکته ۲- چند واژه، مانند: «ابرو»، «جادو»، «گیسو»، «آهو» در جمع «ابروان»، «جادوان»، «گیسوان»، «آهوان» نوشته می‌شود.
 ل- کلمات فارسی به (ات) که نشانه جمع مؤنث سالم عربی است، جمع بسته نمی‌شود پس کاربرد واژه‌هایی، مانند: «نگارشات، روزنامجات، سفارشات، نوشتجات، کارخانجات، سبزیجات» درست نمی‌باشد و باید به شکل: «نگارش‌ها، روزنامه‌ها، سفارش‌ها، نوشته‌ها، کارخانه‌ها، سبزی‌ها» نوشته و خوانده شود.

نکته - واژه‌هایی که از دیگر زبانها وارد فارسی شده نیز با (ات) جمع بسته نمی‌شود مثلاً به جای: «پاکات» باید گفت و نوشت: «پاکتها». و به جای «تلگرافات» باید گفت و نوشت: «تلگرافها».
 م- برخی از جمع‌های مکسر عربی در زبان فارسی متداول شده، مانند: «علما، فقها، اشعار، کتب، حروف، اقلام، البسه» که بهتر است همین لفظ‌های عربی هم که به صورت جمع در فارسی مورد استفاده قرار گرفته به شکل فارسی جمع بسته شوند، مانند: «عالمان، فقیهان، شعرها، کتاب‌ها، حرف‌ها، قلم‌ها، لباس‌ها» چون جمع‌های عربی وزنهای بیشمار دارند که کاربرد آنها در فارسی اشتباه ایجاد می‌کند.

ن- اسمهای جمع نیز که در صورت مفردند ولی در معنی بر گروه یا دسته‌ای دلالت می‌کنند نیز جمع بسته می‌شوند، مانند: «قبیله، قبیله‌ها»، «گروه، گروه‌ها»، «دسته، دسته‌ها».

س- نامهای خاص که قبیله یا طایفه یا سلسله‌ای به آنان منسوب است، هنگام جمع بسته شدن به آخر مفرد آنها «ی» نسبت اضافه می‌شود و سپس «ان» جمع به آن افزون می‌گردد، مانند: «سامان - سامانی - سامانیان»، «غزنه - غزنوی - غزنویان»، «طاهر - طاهری - طاهریان»، «برمک - برمکی - برمکیان» و

ع- اسم‌های خاص نیز هرگاه قرار باشد همانند ایشان بیان شود جمع بسته می‌شوند، مانند:

فردوسی - فردوسی‌ها، سعدی - سعدی‌ها، بوعلی - بوعلی‌ها،

حافظ - حافظ‌ها، رودکی - رودکی‌ها و
اگر منظور بیان هماندها نباشد، اسمهای خاص جمع بسته نمی‌شوند.

یادآوری:

کسانی که دست‌اندرکار مسائل تحقیقی هستند، به جمله بندی نیز باید توجه خاص مبذول دارند برای یادآوری نکات مربوط به جمله - بندی به چند مسأله زیر توجه لازم است:

الف - اگر جمله‌ای که تنظیم می‌شود کننده کار در آن انسان باشد، فعل جمله در حالت جمع بودن فاعل، جمع آورده می‌شود، مانند: شعرا و ادبا و فضلا انجمنها در منازل بزرگان و خانه‌های یکدیگر داشتند و باهم در آن محافل مذاکره و مناظره و مباحثه می‌کردند و از یکدیگر علم و ادب فرا می‌گرفتند، و دقایق علوم و لغت و هنر را مورد مذاقه می‌ساختند

ب- اگر فاعل جمله جانور باشد، نیز با فاعل جمع فعل جمع آورده می‌شود، مانند:

و آن شب بومان باز آمدند، و زاغان را نیافتند و او را که چندان رنج بر خود نهاده بود و در کمین غدر نشسته هم ندیدند بترسید که بومان باز گردند و سمی او باطل گردد آهسته آهسته با خود می‌پیچید و نرم نرم آواز می‌داد و می‌نالید، تا بومان آواز او بشنودند و ملك را خبر کردند. (کلیله و دمنه، نصراله منشی، چ. مینوی، ص ۲۱۲)

ج- در صورتی که فاعل جمله جاندار نباشد، در صورت جمع بودن، فعلش مفرد آید، مانند:

قلمها شکست. کتاب‌ها پاره شد. راهها خراب شد.

د - جمع آوردن فعل جمله‌هایی که فاعل آن جاندار نیست و به صورت جمع‌اند نیز جایز است، مانند:

کاغذها پاره شدند. کتابها چاپ کرده شدند. لباسهای مردم نو شدند. دریاها خشک شدند.

ه - اگر چند فاعل جاندار در يك جمله وجود داشته باشد، و يك

فعل برای آنها آورده شده باشد، آن فعل جمع خواهد بود، مانند: من و تو، و پرویز و منوچهر باید در این انجمن شرکت نماییم.
و - در زبان فارسی صفت با موصوف در جمع مطابقت نمی‌کند، اگر موصوف جمع باشد صفت مفرد آورده می‌شود، مانند:
مردمان بخرد اندر هر زمان گنج دانش را به هرگونه زبان
یا:

کتابهای مفید بهترین راهنمای جوانان اند.
ز - ی نکره یا وحدت، امروزه در آخر صفت آورده می‌شود، مانند:
راه درازی در پیش داریم.
یا:

او مرد بزرگی است.
اما در نثر و نظم قدیم به آخر موصوف آورده می‌شده، مانند:
آورده‌اند که زاغی و گرگی و شگالی در خدمت شیری بودند و
مسکن ایشان نزدیک شاعری عامر (کلیله ص ۱۰۶)

استفاده از مراجع

هم‌اکنون که نکات نگارشی را فراگرفتیم، در این فصل نکات چندی را که فراگرفتن آنها برای محقق لازم است، تا بتواند به نحو احسن از مآخذ استفاده کند یادآور می‌شویم. می‌دانیم که تمامی محققان، کتاب مرجع به اندازه کافی در دسترس ندارند، و لازم است برای امر تحقیق به کتابخانه مراجعه کنند، و از کتب کتابخانه استفاده نمایند، بنابراین يك نفر محقق نیازمند است که روش مراجعه به کتابخانه را بداند، تا در اسرع وقت بتواند کتاب مورد استفاده خود را پیدا کند و وقت او ضایع نشود، البته در برخی از ممالک پیشرفته کتابخانه‌های مجهز به دستگاه‌های پیچیده کامپیوتری وجود دارد و محقق مشخصات کتاب مورد نظر خود را به کامپیوتر می‌سپارد، کامپیوتر نشان می‌دهد که آیا کتاب در کتابخانه هست یا نه، اگر هست در کدام طبقه از کتابخانه و در کدام ردیف از قفسه و در چه قفسه‌ای نهاده شده است، که با گرفتن این مشخصات از کامپیوتر محقق در اسرع وقت کتاب خود را از قفسه مورد نظر برمی‌دارد و مورد مطالعه قرار می‌دهد، اما در ایران که هنوز کتابخانه‌ها به این دستگاه‌های پیچیده کامپیوتری مجهز نشده لازم است محقق راه استفاده از کتابخانه را بداند، تا با صرف کمترین وقت حداکثر استفاده را ببرد.

محقق بعد از آنکه اجزای مختلف کتاب را که جلد، صفحه، عنوان، پیشگفتار یا دیباچه، فهرست مندرجات، مقدمه کتاب، فهرست‌های مختلف، اعم از اعلام یا فهرست موضوعی یا فهرست واژه‌های مشکل یا فهرست مآخذ را شناخت، باید بداند يك کتاب در کتابخانه چگونه است و طی چه شماره‌ای باید آن را بیابد، پس می‌گوئیم که کتاب‌ها ممکن است در يك کتابخانه معتبر به‌یک‌ی از سه روش زیر ترتیب یافته باشند:

۱- طبقه‌بندی دیویی.

۲- طبقه‌بندی کتابخانه کنگره.

۳- طبقه‌بندی ددهمی جهانی.

که از بین این سه طبقه‌بندی آنچه در ایران بیشتر رواج یافته همان طبقه‌بندی دیویی است که به طبقه‌بندی ددهمی یا اعشاری نیز معروف است و به حروف اختصاری D.D.C. مشخص می‌شود. در این سیستم طبقه‌بندی کلیه معارف و علوم بشری به ده گروه یا ده طبقه تقسیم می‌گردند، و برای هر گروه از معارف بشری يك عدد سه‌رقمی قرار داده می‌شود، برای مثال کلیهٔ فرهنگ‌ها، نشریات، دائره‌المعارف‌ها که موضوعات گوناگون دارند و مشخص‌کننده يك موضوع معین نیستند در گروه (صفر) قرار می‌گیرند، و شماره‌ای که برای آنها در نظر گرفته می‌شود (۰۰۰ تا ۹۹) است.

یا مثلاً کلیه کتاب‌های زبان در گروه ۴۰۰ هستند و علوم خالص در گروه ۵۰۰ اند و شماره (۵۰۰-۵۹۹) علوم خالص است.

هر يك از ده طبقه خود به ده دسته کوچکتر تقسیم می‌شوند و در شماره‌های سه‌رقمی رقم‌های دوم و سوم نشان‌دهنده تقسیم‌های بعدی است. مثلاً در گروه علوم خالص (۵۰۰ تا ۵۹۹) شماره ۵۴۰ اختصاص به شیمی دارد، که در این رده نیز تقسیم‌های ده‌گانه برای علوم شیمی در نظر گرفته‌اند.

یا مثلاً گروه (۴۰۰) که اختصاص به زبان‌ها دارد، رده (۴۰۱) شماره کتابهایی است که موضوع آنها فلسفه یا تئوری زبان است، برای اینکه محققین به طبقه‌بندی دیویی آشنایی بیشتر داشته باشند

توجه آنان را به جدول زیر که خلاصه‌ای از این طبقه‌بندی است جلب می‌نماییم:

شماره	عنوان مطالب	طبقات ده‌گانه
اول	داثره‌المعارف‌ها، نشریات، نسخه‌های خطی، نسخه‌های نادر و منحصر به فرد، فرهنگ‌ها و... که به‌عنوان کلیات معرفی می‌شوند.	۰۰۰ تا ۰۹۹
دوم	روانشناسی، اخلاق، منطق، متافیزیک و... که به‌عنوان فلسفه معرفی می‌شوند.	۱۰۰ تا ۱۹۹
سوم	کتاب‌های مقدس، اسلام، مسیحیت، و دیگر مذاهب که تحت عنوان دین معرفی می‌شوند.	۲۰۰ تا ۲۹۹
چهارم	علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، آمار، اقتصاد، تعلیم و تربیت که به‌عنوان علوم اجتماعی معرفی می‌شوند.	۳۰۰ تا ۳۹۹
پنجم	زبانهای ملت‌های گوناگون، کتاب‌های دست‌ورزیان، کتاب‌های زبان‌شناسی کتاب‌های قرائت و دیگر کتاب‌ها که تحت عنوان زبان شناخته می‌شوند.	۴۰۰ تا ۴۹۹
ششم	شیمی، فیزیک، ریاضیات، گیاه‌شناسی، زمین‌شناسی، جانورشناسی، و دیگر کتابهایی که عنوان علوم خالص را دارند.	۵۰۰ تا ۵۹۹
هفتم	تکنولوژی آزمایشگاهی، پزشکی، دندانپزشکی، و دیگر شاخه‌های علوم عملی که تحت عنوان تکنولوژی قرار می‌گیرند.	۶۰۰ تا ۶۹۹
هشتم	کلیه شاخه‌های هنر اعم از موسیقی، مجسمه‌سازی، نقاشی و انواع هنر.	۷۰۰ تا ۷۹۹
نهم	انواع مختلف ادبیات اعم از شعر (دیوان، منظومه و...) نثر، نمایشنامه، مقاله‌های ادبی، ادبیات جهان، و دیگر مسائلی که تحت عنوان ادبیات هستند.	۸۰۰ تا ۸۹۹
دهم	کتابهای تاریخ عمومی، تاریخ عمومی اروپا، تاریخ عمومی آسیا، سفرنامه	۹۰۰ تا ۹۹۹

با توجه به جدول باید گفت در طبقه‌بندی دیویی، هر کتاب بر حسب موضوع خود شماره‌ای دارد که می‌توان آن را در جدول طبقه‌بندی پیدا کرد.

برای مثال، اگر کتابی موضوع آن تاریخ ایران است، روی عطف آن شماره (۹۵۵) دیده می‌شود، اما باید محقق بداند در يك کتابخانه ممکن است مثلاً ۵۰ مجلد کتاب تاریخ ایران باشد، حال برای اینکه کتاب مورد نظر خود را پیدا کند این نکته را به‌خاطر می‌سپارد که زیر شماره طبقه‌بندی کتابهای هم‌نام و هم‌موضوع دو حرف اول نام خانوادگی نویسنده به‌چشم می‌خورد که با توجه به آن می‌توان به‌سرعت کتاب مورد نظر را یافت (دو حرفی را که زیر طبقه‌بندی کتابهای هم‌نام و هم‌موضوع می‌نویسند، نشانه مؤلف گویند).

مطالب فوق روی برگه‌های خاصی نوشته شده‌اند و به‌ترتیب حروف الفبا در برگه‌دانه‌های ویژه‌ای قرار گرفته‌اند، که بر راحتی محقق برگه‌دانه‌ها را نگاه می‌کند و شماره کتاب مورد نظر خود را یادداشت می‌نماید و با توجه به شماره، کتاب مورد نظر را در قفسه کتابخانه می‌جوید، البته برای اینکه کار ساده‌تر شود، بالای برگه‌ها معمولاً موضوع کتاب با خط قرمز ماشین می‌شود.

حال اگر کتاب به نام‌های مختلف باشد، مثلاً نام مؤلف، نام مصحح، نام مترجم برای هر نام يك برگه در نظر گرفته شده که می‌توان با توجه به نام هر يك به سادگی کتاب را به‌دست آورد، حتی گاهی برگه‌ای جداگانه برای انتشاراتی که کتاب را چاپ کرده است تهیه می‌بینند، برای اینکه با هر معلومات محقق به راحتی کتاب خود را در کتابخانه بجوید چون شماره طبقه‌بندی روی تمام کتاب‌ها یکسان است و ضمناً تمام برگه‌ها خواه به نام مؤلف باشد یا مترجم یا انتشارات به ترتیب حروف الفبایی در برگه‌دان قرار داده می‌شود.

در اینجا نام تعدادی از کتابهایی را که مورد نیاز پژوهشگران علوم انسانی به‌ویژه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی است جهت مزید اطلاع می‌آوریم و یادآور می‌شویم که عناوین برخی از این کتب همانند هم است با مؤلفان و مترجمان متعدد که محقق باید برای استفاده از

- کتابخانه به نام مؤلف یا مترجم توجه داشته باشد.
- * واژه‌نامه سیاسی اجتماعی: امیر نیک‌آئین، تهران، ۱۳۵۹
- * بخشی از واژه‌های علوم اجتماعی: گروه واژه‌گزینی علوم اجتماعی، فرهنگستان زبان ایران، ۱۳۵۳
- * فرهنگ اصطلاحات تربیتی و...: علی‌اکبر شعاری‌نژاد، تبریز، ۱۳۴۴
- * فرهنگ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی: خلیل ملکی، تهران، ۱۳۵۴
- * فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعی: پژوهشگاه علوم انسانی، تهران
- * لغت‌نامه جمعیت‌شناسی: مهدی امانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴
- * اصطلاحات خویشاوندی: اردوبادی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴
- * اصطلاحات خویشاوندی: اردوبادی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰
- * واژگان فلسفه و علوم اجتماعی: داریوش آشوری، تهران، ۱۳۵۵
- * از انسان تا جامعه: آلف، ف. ترجمه رجبعلی جاسبی، تبریز ۱۳۵۵
- * ساخت فرد و جامعه ابتدایی: محسن ثلاثی، تهران، ۱۳۵۶
- * جامعه دهقانی در ایران: خسرو خسروی، تهران، ۱۳۵۷
- * تحلیل جدید جامعه: برتراند راسل، ترجمه هوشنگ منتصری، تهران، ۱۳۵۰
- * جمعیت و جامعه: رانگ نیس ترجمه اسداله معزی، شیراز، ۱۳۴۸
- * پیدایش انسان و آغاز شهرنشینی: یوسف فضایی، تهران، ۱۳۵۵
- * فرد در جامعه‌های امروزی: مهدی قائمی، قم، ۱۳۵۶
- * فرهنگ و اجتماع: ناتل خانلری، تهران، ۱۳۴۵
- * جامعه‌شناسی کشورهای صنعتی: آرون ریموند، ترجمه رضا علومی، تهران، ۱۳۴۸
- * مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی: آرون ریموند ترجمه باقر پرهام، تهران، ۱۳۵۳

- * زمینه جامعه‌شناسی: آگت برن، اقتباس امیرحسین آریانپور، تهران، ۱۳۴۴
- * مقدمه‌ای بر مردم‌شناسی: الیور داگلاس ترجمه علی برزگر، تهران، ۱۳۵۲
- * جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی: حسین ادیبی، تهران، ۱۳۵۴
- * زمینه انسان‌شناسی: حسین ادیبی، تهران، ۱۳۵۳
- * نظریه‌های جامعه‌شناسی: حسین ادیبی، تهران، ۱۳۵۸
- * جامعه‌شناسی چیست؟: ترجمه مشفق همدانی، تهران، ۱۳۵۳ و ۱۳۵۶
- * جامعه‌شناسی: باتومور تی‌بی، ترجمه حسن منصور، تهران، ۱۳۵۵
- * تاریخ اندیشه اجتماعی: بارنز هاری‌المر، ترجمه جواد یوسفیان، تهران، ۱۳۵۴
- * جامعه‌شناسی: بوتول گاستون پیر، ترجمه هاشم‌رضی، تهران، ۱۳۴۳
- * جامعه و تمدن: بومان، پ، جی، ترجمه رامپور صدر نبوی، مشهد، ۱۳۵۱
- * جمعیت‌شناسی عمومی: جمشید بهنام، تهران، ۱۳۴۵
- * مبانی جامعه‌شناسی: باقر پرهام، تهران، ۱۳۴۹
- * مردم‌شناسی معاصر دنیا: پوارید ژان، ترجمه منوچهر کیا، تهران، ۱۳۵۴
- * جامعه‌شناسی اقتصادی: چنگیز پهلوان، تهران، ۱۳۵۸
- * مبانی جامعه‌شناسی: علی‌اکبر ترابی، تهران، ۱۳۴۱
- * جامعه‌شناسی کار: غلامعباس توسلی، تهران، ۱۳۵۱
- * جامعه‌شناسی کار: غلامعباس توسلی، تبریز، ۱۳۵۶
- * مکاتب جامعه‌شناسی معاصر: علی‌اکبر ترابی، تبریز، ۱۳۵۶
- * تطور اجتماعی: چایلد، و، گوردون ترجمه احمد صبوری، تهران، ۱۳۵۲
- * قواعد روش جامعه‌شناسی: دورکیم، ترجمه علیمحمد کاردان، تهران، ۱۳۴۳
- * مردم‌شناسی اجتماعی: هاشم رضی، تهران، ۱۳۵۵

- * روح ملتها: آندره زیگفريد، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۵۱
- * رویارویی مسلکها و جنبشهای سیاسی: علی السهبان، ترجمه حمید نوحی، تهران، ۱۳۵۷
- * تراژدی فرهنگ: فخرالدین شادمان، تهران، ۱۳۴۶
- * تعهد روشنفکر: علی شریعتمداری، تهران، ۱۳۵۳
- * آسیب‌شناسی اجتماعی: شیخاوندی، د. تهران، ۱۳۵۲
- * جامعه‌شناسی معاصر: محمد مهدی صالحی، تهران، ۱۳۵۲
- * طرح مقدماتی جامعه‌شناسی: پرویز صانعی، تهران
- * مبادی و اصول جامعه‌شناسی: حشمت‌الله طبیبی، تهران، ۱۳۵۲
- * مقدمه ابن خلدون: ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، ۱۳۳۶
- * جامعه‌شناسی در ادبیات: معصومه عصام، تهران، ۱۳۵۳
- * جامعه و جهان بینی: تقی فاضلی، تهران، ۱۳۵۷
- * مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی: محمدحسین فرجاد، تهران، ۱۳۵۵
- * نقدی بر جامعه‌شناسی اثباتی: فرهت قائم‌مقامی، تهران، ۱۳۵۶
- * بازسازی جامعه: علی قاسمی، قم، ۱۳۵۷.
- * مردم‌شناسی: کارنو ژان، ترجمه ثریا شیبانی، تهران، ۱۳۴۹
- * نقدی بر جامعه‌شناسی: حشمت‌اله کامرانی، تهران، ۱۳۵۳
- * انسان در زمینه تکامل اجتماعی: کانیا الین ترجمه علی رشیدی، تهران، ۱۳۵۶
- * جامعه‌شناسی: ساموئل کینگ ترجمه مشفق‌همدانی، تهران، ۱۳۵۵
- * علوم جنایی: مهدی کی‌نیا، تهران.
- * درآمدی به جامعه‌شناسی حقوقی: گوروپچ ژرژ، ترجمه حسن حبیبی، تهران، ۱۳۵۲
- * اصول جامعه‌شناسی: گنگ لی مک، ترجمه محمد حسین فرجاد، تهران، ۱۳۵۲
- * سیر تکامل فرهنگ: لانگک یوهان، ترجمه بیژن دانشور، تهران، ۱۳۵۵
- * جامعه‌شناسی عمومی: منوچر محسنی، تهران، ۱۳۵۳
- * کلیات مردم‌شناسی: محمد منصوری، تهران.

- * جامعه‌شناسی کیفی: رضا مظلومان، تهران، ۱۳۵۴
- * مبانی جامعه‌شناسی: هانری مندراس، ترجمه باقر پرهام، تهران، ۱۳۵۶
- * مبانی جامعه‌شناسی: —، تهران، ۱۳۵۴
- * چند مقاله دربارهٔ جامعه‌شناسی و ادبیات: علی میرفطروس، تهران، ۱۳۵۷
- * جامعه‌شناسی یا علم‌الاجتماع: یحیی مهدوی، تهران، ۱۳۴۱
- * علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن: احسان نراقی، تهران، ۱۳۴۷
- * تاریخ جامعه‌شناسی: ویزه لتوپولدفن، تهران، ۱۳۵۲
- * مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی: فرهنگ هلاکویی، تهران، ۱۳۵۶
- * جامعه‌شناسی آموزشی: اسماعیل ایوبی، تهران، ۱۳۵۵
- * جامعه و تعلیم و تربیت: علی شریعتمداری، شیراز، ۱۳۴۰
- * جامعه‌شناسی پرورشی: محمدحسین فرجاد، تهران، ۱۳۵۵
- * جامعه‌شناسی پرورشی: فیلیپ کومبز، ترجمه داود شیخاوندی، تهران، ۱۳۵۴
- * کاوشی در زمینه جامعه‌شناسی هنر: امیر حسین آریانپور، تهران، ۱۳۴۸
- * گستره و محدوده جامعه‌شناسی هنر و ادبیات: فیروز شیروانلو، تهران، ۱۳۵۵
- * مبانی ادیان و جامعه‌شناسی: منوچهر خدایار محبی، تهران، ۱۳۴۲
- * جامعه‌شناسی ادیان: علی شریعتی، تهران، ۱۳۵۶
- * شش گفتار دربارهٔ دین و جامعه: حمید عنایت، تهران، ۱۳۵۳
- * جامعه‌شناسی آموزشی: پرویز صانعی، تهران، ۱۳۵۴
- * جامعه‌شناسی اقتصادی: احد زرفروشان، تبریز، ۱۳۵۳
- * مبانی اقتصادی مسائل اجتماعی: علیمحمد طباطبایی، ۱۳۳۴
- * تحولات وضع اقتصادی و رفتار کارگزاران اقتصادی: مؤسسه مطالعات، تهران، ۱۳۴۳
- * جوانان و مواد توهم‌زا: صبور اردوبادی، تبریز، ۱۳۵۰
- * جامعه‌شناسی انحرافات: داود شیخاوندی، تهران، ۱۳۵۰

- * گونه‌های رفتار جنایی: ابوالقاسم فرهت قائم مقامی، تهران، ۱۳۵۵
- * بزهکاری نوجوانان: ویلیام سی کواراسوس، ترجمه ابراهیم رشیدپور، تهران، ۱۳۴۵
- * بررسی مشکل انحرافات جنسی: محمد محمدی، قم، ۱۳۵۵
- * تحقیق در رابطه نظام حقوقی: مهدی پازوکی، تهران، ۱۳۵۵
- * مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران: راسخ بهنام، تهران، ۱۳۴۴
- * سیری در جامعه‌شناسی ایران: علی‌اکبر صبحی، تهران، ۱۳۵۱
- * مبانی فلسفی جامعه‌شناسی در ایران: لمبتون، ترجمه حمید حمید، تهران، ۱۳۵۶
- * جامعه‌شناسی پزشکی و بهداشت: منوچر محسنی، تهران، ۱۳۵۶
- * تئوری تکامل اجتماعی: ح - افشان، تهران، ۱۳۵۷
- * تاریخ اندیشه اجتماعی: بارنز های‌المر ترجمه جواد یوسفیان، تهران، ۱۳۵۴
- * تاریخ و جامعه: پولاردسیدی، ترجمه حسین اسدپور، تهران، ۱۳۵۴
- * تاریخ تمدن: ویل دورانت، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۳۷
- * جامعه و حکومت: برتراند راسل، ترجمه حیدریان
- * تکامل تاریخی جامعه: حسین محمدزاده، تهران، ۱۳۵۷
- * جامعه و حکومت: مک‌آیور، ترجمه ابراهیم‌علی‌کنی، تهران، ۱۳۴۴
- * تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان: عبدالرفیع حقیقت، تهران، ۱۳۴۷
- * روانشناسی و جامعه‌شناسی جنایی: محمودحیدریان، تهران، ۱۳۴۶
- * جامعه‌شناسی جنگ: بوتول‌گستون، ترجمه فریدون سرمد، تهران، ۱۳۵۵
- * دفاع جامعه در مقابل جرم و مجرم: حافظ ایمن، تهران، ۱۳۴۳
- * حقوق و اجتماع: پرویز صانعی، تهران، ۱۳۴۷
- * درآمدی بر جامعه‌شناسی حقوقی: ترجمه حسن حبیبی، تهران، ۱۳۵۲
- * جامعه‌شناسی حقوق: لوی برول هانری، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، ۱۳۵۳

- * اولیا و مربیان و مسایل خانواده‌ها: آصفه آصفی، تهران، ۱۳۵۴
- * جامعه‌شناسی خانوادگی: موقر رحیمی، تبریز، ۱۳۳۹
- * مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی زن: ابوالقاسم فرهت قائم‌مقامی، تهران، ۱۳۵۵
- * جامعه‌شناسی تاریخی زن: محمد قطب، ترجمه محمدعلی عابدی، تهران،
- * خانواده و جامعه: گودویلیام‌جی ترجمه ویدا ناصحی، تهران، ۱۳۵۲
- * جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج: آندره میشل ترجمه فرنگیس اردلان، تهران، ۱۳۵۴
- * روان‌شناسی اجتماعی: وان استوتزل، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، ۱۳۵۴
- * روان‌شناسی اجتماعی: علی پور مقدس، اصفهان، ۱۳۵۲
- * مبانی روانشناسی اجتماعی: محمود حیدریان، تهران، ۱۳۴۷
- * روانشناسی سازمانی: ادگار شاین ترجمه ابوالفضل صادق‌پور، تهران، ۱۳۵۲
- * هنر عشق‌ورزیدن: اریک فروم ترجمه پوری سلطانی، تهران، ۱۳۵۵
- * روانشناسی اجتماعی: کلارین برگک، ترجمه محمدعلی کاردان، تهران، ۱۳۵۳
- * بررسی نظام ارتباطات اجتماعی در دوران اختناق: گوئل کهن، تهران، ۱۳۵۷
- * روانشناسی اجتماعی: علی محدث اردبیلی، تهران، ۱۳۵۳
- * روانشناسی اجتماعی: مزون نود، ژان، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، ۱۳۴۳
- * وسایل ارتباط جمعی: کاظم معتمد نژاد، تهران، ۱۳۵۵
- * شناخت مسائل روستایی: احمد احرار، تبریز، ۱۳۵۴
- * جامعه‌شناسی روستایی، روش پژوهش روستاها: تبریز، ۱۳۵۲
- * جامعه‌شناسی روستایی: علی اکبر ترابی، تبریز، ۱۳۴۲

- * جامعه‌شناسی روستایی ایران: خسرو خسروی، تهران، ۱۳۵۵
- * سیری در جامعه‌شناسی ایران: علی‌اکبر صبحی، تهران، ۱۳۵۱
- * جامعه‌شناسی روستایی: کنستاندز ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، ۱۳۵۱
- * مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی روستایی ایران: علی‌اکبر نیک خلق، تهران، ۱۳۵۷
- * روستانشینی در ایران: کاظم ودیمی، تهران، ۱۳۵۴
- * جامعه‌شناسی کشورهای صنعتی: آرون ریموند ترجمه رضا علوی، تهران، ۱۳۵۵
- * طبقات اجتماعی: لاروک، پی‌یر ترجمه ایرج علی‌آبادی، تهران، ۱۳۴۶
- * جامعه‌شناسی عوام: نصراله پورافکاری، اصفهان، ۱۳۵۴
- * جامعه‌شناسی فقر: راج‌جک، ل ترجمه احمد کریمی، تهران، ۱۳۵۴
- * جامعه‌شناسی کیفی: رضا مظلومان، تهران، ۱۳۵۳
- * مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی: ابوالقاسم فرهنگ قائم‌مقامی، تهران، ۱۳۵۶
- * جامعه‌شناسی رادیو و تلویزیون: کازنوو، ژان، ترجمه جمشید ارجمند، تهران، ۱۳۵۲
- * جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی: کازنوو، ژان، ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، تهران، ۱۳۵۶
- * تلویزیون و رادیو و جرم: رضا مظلومان، تهران، ۱۳۵۵
- * وسائل ارتباط جمعی: کاظم معتمدنژاد، تهران، ۱۳۵۵
- * جامعه‌شناسی سینما: جورج هواکو ترجمه بهروز تورانی، تهران، ۱۳۶۱

تنظیم حواشی کتاب

محقق هنگام استفاده از مراجع و مأخذ، لازم است مرجع را به دقت در حاشیه کتاب ذکر نماید، تا مشخص شود مطلبی را که در تحقیق خود به کار برده از کدام کتاب استفاده نموده است و با توجه به اینکه کارهای تحقیقی به شکل‌های مختلف یعنی تصحیح نسخه، تحقیق پیرامون یک موضوع، شرح مطالب مهم کتاب یا واژه‌های مشکل و... صورت می‌گیرد، بنابراین آنچه در حاشیه یا پاورقی کتاب آورده می‌شود ممکن است به یکی از صورت‌های زیر باشد:

الف - هنگامی که کار تحقیقی در رابطه با یکی از نسخه‌های خطی باشد:

روشن است که نسخه‌های خطی دارای اهمیت فوق‌العاده‌اند و چون گنجینه‌ای عظیم در ادب و فرهنگ ایران به‌شمار می‌روند بنابراین لازم است چاپ شوند و در اختیار دستداران ادب قرار گیرند، اما مسأله مهم این است که نسخه‌های خطی چون از روزگاران گذشته به جای مانده‌اند، قسمت‌هایی از آنها پاره شده یا ناخوانا است، یا کاتب دقت خاصی در نوشته خود نداشته است، در نتیجه باید نسخه را منقح نمود، و سپس به چاپ آن اقدام کرد.

۱- اگر از یک کتاب چند نسخه خطی وجود داشته باشد، قدیمی‌ترین و مطمئن‌ترین نسخه‌ها به‌عنوان نسخه اصلی یا به قول مشهور

نسخه اساس انتخاب می‌گردد و نسخه‌های دیگر به صورت نسخه بدل در پارقی آورده می‌شود، البته اگر نسخه‌های خطی زیاد باشد، نسخه‌های مهم و قابل اعتماد مورد توجه قرار می‌گیرد، چه، ذکر نسخه بدل‌های گوناگون و مختلف بسا موجب آشفتگی شود و خواننده را از هدف اصلی دور سازد.

هنگام تصحیح لازم است محقق از ابتدا مطلبی را که در نسخه اساس قرار دارد بفهمد و اگر آن مطلب در نسخه‌های دیگر طوری ضبط شده که با نسخه اساس اختلاف دارد، اختلافات را در پارقی ذکر نماید، نسخه بدل‌ها در پارقی به صورت مختصر و به ترتیب حرف اول و دوم آورده می‌شود، اما لازم است در مقدمه کتاب یادآور شود که علائم اختصاری موجود در پارقی نشانه چه کتابی است. پس کاربرد علائم اختصاری قراردادی است که خود مصحح آنها را مشخص می‌کند، برای مثال به علائم اختصاری زیر و شرح آنها توجه فرمائید، فرض کنید نسخه خطی از کلیله و دمنه در اختیار دارید و می‌خواهید آن را با ده دوازده نسخه بدل تطبیق نموده و سپس چاپ کنید به این شکل می‌توانید علائم اختصاری را به کار برید:

اس = نسخه اساس: نسخه محفوظ در کتابخانه جارالله افندی در استانبول به شماره ۱۷۲۷ مورخ ۵۵۱

نق = نسخه انقره: نسخه محفوظ در کتابخانه وزارت معارف ترکیه در انقره به شماره ۱۱۱ مورخ ۵۹۴

جل = نسخه جلبی: نسخه محفوظ در کتابخانه عمومی بورسه از کتب حسین جلبی به شماره ۷۶۳ مورخ ۶۹۷

پ۱ = نسخه پاریس: نسخه محفوظ در کتابخانه ملی پاریس به شماره ۳۷۵ فارسی از نسخ قرن ششم یا هفتم

پ۲ = نسخه پاریس: نسخه محفوظ در کتابخانه ملی پاریس به شماره ۳۷۶ فارسی مورخ ۶۷۸

پ۳ = نسخه پاریس: نسخه محفوظ در کتابخانه ملی پاریس به شماره ۲۸۲ فارسی مورخ ۶۶۴.

ف = نسخه اکسفورد: نسخه محفوظ در کتابخانه بادلیان اکسفورد از

قرن هفتم.

ج=نسخه گوتا: نسخه محفوظ در کتابخانه گوتا (آلمان شرقی) مورخ ۷۳۶.

نا=نسخه نافذپاشا: نسخه کتابخانه نافذ پاشا در استانبول به شماره ۱۰۱۰ از نسخ قرن ۷ و ۸

مج= نسخه مجلس: نسخه مجلس شورا به شماره ۱۸۸۰ از اوایل قرن هشتم

با=نسخه بایسنفری: نسخه محفوظ در کتابخانه روان کوشکو (استانبول) شماره ۱۰۲۲ مورخ ۸۳۳

بعد از آنکه علائم اختصاری مشخص شد، برای آوردن نسخه بدلها در پائین صفحه از علائم اختصاری استفاده می‌گردد مثلا اگر محققى منطق‌الطیر را تصحیح می‌کند به فرض غیر از نسخه خطی اساس از دو نسخه چاپی که به تصحیح دکتر گوهرین و دکتر مشکور رسیده استفاده نماید، نسخه اساس را با علامت (اس) و نسخه گوهرین را با علامت اختصاری (گت) و نسخه مشکور را با علامت اختصاری (م) در نظر می‌گیرد، به صفحه ۱۳۴ و ۱۳۵ که این علائم در پاورقی از آنها استفاده شده توجه فرمائید:

او چو خود رامی نیابد کامِ دل
 تو نیابی هیچ^۱ ازو، آرامِ دل
 هست دریا چشمه‌ای از کویِ او
 تو چرا قانع شدی، بی رویِ او^۲

حکایت^۳

دیده‌ورِ مُردی به دریا شد فرود
 گفت، ای دریا چرا داری^۴ کبود؟
 جامهٔ ماتم چرا پوشیده‌ای
 نیست هیچ^۵ آتش، چرا جوشیده‌ای؟
 داد دریا آن نکودل را، جواب
 ۹۳۵
 کز فراقِ دوست دارم، اضطراب
 چون ز نامردی نیستم من مردِ او
 جامه نیلی کرده‌ام از دردِ او
 خشک لب بنشسته‌ام، مدهوش من
 ز آتش عشق، آب من شد جوش‌زن
 گسریبم قطره‌ای از کوثرش
 زنده جاوید گسردم، بر درش
 ورنه چون من صد هزاران خشک لب
 می بمیرد در ره او، روز و شب

۱- گموم، هم. ۲- م، تو چرا فارغ شوی از روی او. ۳- گک، الحکایة

والتمثیل. ۴- م، هستی. ۵- م، چون.

روز و شب در پرورش شان مانده‌ای
فتنة خواب^۱ و خورش شان مانده‌ای
گر پلیدی درون می‌بینی^۲
این چنین فسارغ^۳ کجسا بنشیننی

حکایت^۴

۲۹۱۰ در بر شیخی سگی می‌شد پلیدی
شیخ از آن^۵ سگ هیچ دامن درنچید
سائلی گفت، ای بزرگک پاکباز
چون نکردی زین سگ آخر احتراز
گفت، این سگ ظاهری دارد پلیدی.
هست آن در باطن من ناپدید
آنچه او را هست در^۶ ظاهر عیان
این گدا را^۷ هست در باطن نهان
چون درون من چو بیرون سگ است
چون گریزم من^۸؟! که بامن هم تک است
۲۹۱۵ گر پلیدی درونت^۹ اندکی است
صد نجس بینی^{۱۱} که این خود زان^{۱۲} یکی است
گرچه اندک چیزت^{۱۳} آمد بند راه
چه به کوهی باز مانی، چه به کاه

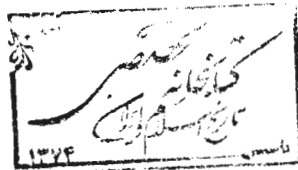
۱- گک، خفت. ۲- م، درون را بینی. ۳- م، غافل. ۴- گک، الحکایة-
والتمثیل. م، حکایت اجتناب نکردن شیخی از سگ. ۵- م، زان. ۶- گک، بر.
۷- گک، این دگر را. ۸- گکوم، زو. ۹- گکوم، ور. ۱۰- گک، درون. ۱۱-
گک، بیشی، م، بینش. ۱۲- گک، قله، م، قلت. ۱۳- گک، حیرت.

بـ در صورتی که کار محقق تصحیح متن نباشد و به صورت تحقیقی مستقل انجام گیرد خواهی نخواهی از تعداد زیادی مرجع استفاده می‌نماید، که این مراجع در پاورقی باید به شکل منظم و مرتب و دقیق آورده شود به گونه‌ای که خواننده به محض نگاه کردن به پاورقی دریابد که محقق از چه کتابی و کدام صفحه مطلب تحقیقی خود را استخراج نموده است.

اگر محقق بخواهد برای نشان دادن مراجع کلیه مشخصات مأخذ مورد استفاده خود را در پاورقی بیاورد، مقدار زیادی از پاورقی را مشخصات يك مأخذ دربر می‌گیرد مثلاً اگر محقق از کتاب تاریخ جهانگشای جوینی استفاده کرده باشد، ذکر مرجع او چنین خواهد بود:

تاریخ جهانگشای جوینی، تألیف عطاملک جوینی، متوفی سال ۶۸۱ هـ.ق. چاپ اول، انتشارات لیدن، سال ۱۳۲۹ هجری قمری، قطع وزیری، ۳ مجلد، مجلد اول، صفحه ۲۸۶.

همانطوری که ملاحظه می‌شود، کاربرد همه این واژه‌ها حداقل سه سطر از پاورقی را دربر می‌گیرد و قسمت اعظم کتاب اختصاص به آن پیدا می‌کند، پس برای کوتاه کردن مطلب و ضمناً دقیق آوردن مراجع، از علائم اختصاری قراردادی استفاده می‌کنیم بدین شرح:



ج = مجلد

ش = شمسی

ق = قمری

ه = هجری

ص = صفحه

م = میلادی

نیز رك = نیز رجوع کنید به

با در نظر گرفتن علائم اختصاری، مرجع داخل کادر را بدین شکل در پاورقی می‌آوریم: جویی، تاریخ، ج ۱، ص ۲۸۶ از آوردن قسمت‌های دیگر مرجع هم خودداری می‌کنیم چه مشخصات کامل را تحت عنوان مآخذ و مراجع در فهرست‌های آخر کتاب خواهیم آورد، مانند نمونه‌هایی که در صفحه‌های ۲۵-۱۳ ملاحظه کردید.

در مواردی اتفاق می‌افتد يك مطلب از چند مآخذ مورد استفاده قرار می‌گیرد، یعنی يك موضوع در چند کتاب شبیه هم آورده شده است که محقق برای تأیید مطلب لازم است از مراجع دیگر نیز نام برد، برای نشان دادن مشخصات مرجع دوم یا سوم و... این علامت اختصاری مورد استفاده قرار می‌گیرد، نیز رك= نیز رجوع کنید به مثلاً اگر مطلبی از جویی و نظیرش از وصاف استفاده شده باشد، در پاورقی چنین آورده می‌شود:

۱- جویی، تاریخ، ج ۱، ص ۲۸۶، نیز رك به وصاف‌الحضره، تاریخ، ج ۱، ص ۲۵۰.

این فرمول برای دیگر مآخذ نیز صادق است.
برای اینکه در مورد آوردن مآخذ در پاورقی‌آشنائی بیشتری حاصل شود، چند صفحه از کتابی تحقیقی در اینجا آورده می‌شود:

فصل اول

ابیورد

واژه ابیورد

درباره معنی واژه ابیورد Abivard در فرهنگها و کتابهای مورد مراجعه سخنی به میان نیامده است، و فقط اشکال مختلفی برای آن ضبط گردیده که چند نمونه از آنها با ذکر مثال آورده می‌شود:

الف — باورد Bavard ، بعضیها ابیورد را به شکل «باورد» نوشته‌اند، بیهقی می‌گوید: «... و سلطان فرمود تا نامه‌ها نوشتند به هرات و پوشنگ و طوس و سرخس و نسا و «باورد» و بادغیس و گنج‌روستا به بشارت این حال که...»^۱ لسترنج گوید: «ابیورد که گاهی «باورد» نیز تلفظ می‌شود...»^۲ در کتاب «فیات الاعیان نیز واژه «باورد» بچشم می‌خورد: «... باورد شهر کوچکی است در خراسان، ابیوردی (ابوالمظفر) شاعر مشهور منسوب به همین شهر است...»^۳ و نیز در حالات شیخ بوسعید می‌خوانیم: «... هر سه رفتند تا به شهر «باورد»...»^۴ در تذکرة الاولیاء چند جا واژه «باورد» آورده شده است.^۵

باید توجه داشت که دهی از دهستان حومه بخش لنگه شهرستان لار که در ۲۴ هزار گزی شمال لنگه در دامنه واقع است نیز «باورد» نام دارد.^۶ بنابراین نباید

۱. بیهقی، ص ۴۸، ۳۷۲ و چند جای دیگر.

۲. G. Lestrang, p. 394. Encyclo. of I.V.1, p. 99. نیز ر. ک به

۳. ابن خلکان، «فیات»، ج ۳، ص ۲۱۷ و ۴۵۸.

۴. حالات شیخ، ص ۲۰.

۵. عطار، تذکرة، ص ۸۹ و ۷۳۲ «در میان بیابان مرو و باورد خیمه زده بود، ص ۸۹ و «چون به باورد آمد آنجا قرار کرد و مردم باورد بر او جمع آمدند، ص ۷۳۲.

۶. فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۷. نیز ر. ک به دهخدا، لغت نامه، ماده «باورده».

«باورد» خراسان بزرگ با «باورد» دهستان حومه بخش لنگه اشتباه شود. درباره «باورد» شاهد مثالهای متعددی وجود دارد که نیازی به نقل همه آنها نیست.^۱

ب- اباورد Abavard، صاحب‌اللباب این واژه را به شکل «اباورد» آورده و درباره آن گوید بلده‌ای است از بلاد خراسان^۲ و نیز معانی آن را اباورد ضبط کرده است.^۳

ج- پارت- پاورت Pärt=Pawart، اییورد به شکل: پارت و پاورت نیز آمده است، خلاصه آن که در بیشتر کتابهای تاریخی و جغرافیایی و ادبی واجتماعی برای واژه اییورد شکل‌های گوناگون ضبط گردیده است، اما درباره این که کدامیک از آنها درست‌تر است و علت پیدایش آن چگونه بوده سخن بسیار است که بیان آنها درخور این مختصر نیست و شاید بتوان گفت باورد نامی یا اییورد نامی این شهر را بنا کرده و بعدها به نام همو معروف و مشهور گردیده است، و صورتهای دیگری که از این واژه نقل گردیده کوتاه شده یا تغییر یافته همان واژه اییورد یا باورد است منسوب به باورد را «باوردی» و منسوب به اییورد را «اییوردی» گویند.

حدود، وسعت و آب و هوای اییورد

در هر حال اییورد شهری از خراسان بزرگ بوده و بین سرخس و نساء قرار داشته است.^۴ و از نظر منطقه بندی در روزگاران گذشته جزو ولایت نیشابور^۵ بشمار می آمده است^۶ و شاید همان شهری باشد که اکنون «محمدآباد» نامیده می شود و در

۱. یاقوت، معجم البلدان، ماده باورد و بسیاری کتابهای دیگر. در لباب الالباب نیز کلمه باورد را داریم، که به باخرز و که به «باورده» م که به کرکانج و که به کرکانم.
۲. ابن اثیر، اللباب، ج ۱، ص ۱۷. نیز ر. ک به ابوالفداء، تقویم البلدان، ص ۵۱۴.
۳. سمعانی، الانساب، ج ۱، ص ۶۸.
۴. درباره این دو شهر در جای خود سخن خواهیم گفت.
۵. قزوینی، آثار البلاد، ص ۲۸۹. نیز ر. ک به یاقوت، معجم البلدان، ماده «اییورده». نیز، یعقوبی، البلدان، ص ۵۴. بندادی، مراهده، ماده «اییورده».
۶. به بخش نیشابور مراجعه شود.
۷. یعقوبی، البلدان، ص ۵۴. نیز ر. ک به، قاموس الاعلام، ترکی، ج ۱، ص ۶۹۴.

یا:

و تلك دار ورثاها معاوية لكن كوفن القانا بها الزمن^۱

*

این خلکان این واژه را به شکل کوفن Kuqan ضبط کرده^۲ اما در کتابهای مورد مراجعه دیگر همان شکل «کوفن» مشاهده شد، و چنین می نماید در وفيات اشتباه چاپی باشد.

میهنه = مهنه = Mayhanah = Mahanah — این شهرک در شرق ابیورد قرار داشته است^۳؛ در این زمان نیز قریه ای به همین نام در جنوب راه آهن و در مرز ایران و روسیه قرار دارد، و شهرت میهنه از آن سبب است که موطن و مدفن شیخ ابوسعید مهنی صوفی معروف قرن پنجم هجری است^۴. میهنه در روزگار مقدسی یعنی در قرن چهارم هجری شهر کوچکی بوده و حصار و مسجد جامع ویرانی داشته است^۵؛ اما یاقوت از میهنه به اسم روستا نام می برد^۶ که ظاهراً در زمان یاقوت میهنه چندان بزرگ نبوده و شکل روستا داشته است، در صورتی که چند قرن قبل از یاقوت، صاحب حدود العالم در توصیف آن می نویسد: «میهنه شهرکی است از حدود باورد و اندر میان بیابان نهاده»^۷ و در کنار میهنه رباطی وجود داشته که در اسرار التوحید از آن به رباط کهن توصیف گردیده است، در آنجا که می گوید: «... و بیشتر نشست شیخ به رباط کهن بودی و آن رباطی است بر کنار میهنه بر سر راه ابیورد و شیخ ما در آنجا بسیار ریاضت و مجاهدت کرده است...»^۸

به گونه ای که از مطالب اسرار التوحید برمی آید، میهنه قبل از سلطان مسعود غزنوی آباد بوده است، اما در زمان این پادشاه به علت مقاومتی که مردم در مقابل

۱. ممدوح حقی، الایبودی، ص ۲۹۴. (در چند جای دیگر نیز به کوفن اشاره شده است. ر. ک به دیوان ابیوردی).

۲. ابن خلکان، وفيات، ج ۴، ص ۷۴.

3. *Encyclo. of I. V. 1*, p. 99.

۴. بارتولد، تذکره، ص ۱۴۳. نیز ر. ک به بارتولد، آبیاری، ص ۵۳.

۵. مقدسی، ص ۳۲۱. نیز ر. ک به G. I. estrange, p. 394. نیز بارتولد، آبیاری، ص ۵۳.

۶. یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۴۷، ماده «مهنه».

۷. حدود العالم، ص ۵۶.

۸. محمد بن منور، اسرار التوحید، ص ۳۰.

ج- گاهی از اوقات ممکن است محقق تصمیم گیرد واژه‌های مشکل را در پاورقی کتاب معنی کند، در این صورت، روی واژه‌ای که قصد معنی کردن آن را دارد شماره‌ای می‌گذارد و عین شماره را به پاورقی نقل می‌کند و مفهوم واژه یا اصطلاح مورد نظر را در حاشیه یادداشت می‌نماید، حال اگر مفهوم واژه یا اصطلاح عیناً از کتابی اخذ شده باشد لازم است مرجع مورد استفاده در مقابل شرح اصطلاح داخل پرانتز ذکر شود، تا خواننده بداند که این شرح و توصیف از کجا نقل گردیده است چون آنان که به کارهای ادبی اشتغال دارند به این نکته توجه کرده‌اند که گاهی در مورد معنی و طرز استعمال لغت و اسلوب جمله‌بندی مطلبی را برای خود قاعده و اصلی مسلم فرض کرده و روی آن اساس طرحی ریخته و بنایی ساخته‌اند و سال‌ها بر این عقیده پابرجا بوده‌اند در نتیجه اگر مرجع را در پاورقی نیاورد، حکم آن است که عقیده خود را برای شرح لغت در پاورقی بیان داشته است، و بعدها که با برخورد يك قاعده و قانون جدید این اعتقاد به هم ریزد در نتیجه پاورقی بی‌ارزش جلوه می‌کند، اما اگر عین مدرک مورد استفاده نقل شود همیشه ثابت است، مثلاً معنی واژه‌ای را به صورتی مستعمل می‌داند یا اسلوب جمله‌بندی را به شکلی در ذهن خود مجسم می‌نماید بعد با خواندن کتابی یا مقاله‌ای به این نتیجه می‌رسد که آنچه را می‌دانسته محدود و محصور نبوده، بلکه راه و روش‌های دیگر نیز هست، این است که ذکر نام کتاب و مؤلف در جلو شرح مطلب از ضروریات است. برای اینکه شرح واژه و طرز نوشتن مآخذ در جلو آن مشخص شود به ص ۱۴۲ توجه فرمائید.

آنکه در آینه بود نه تویی ^{۱۱}	گرچه در آینه به شکل تویی
ممکنان را نظر قتاده خطا ^{۱۲}	هر یکی دیده جزوی از اجزا
شهرکوران، حال فیل آمد ^{۱۳}	زین همه گفت، قال و قیل آمد
مثل او چو بوم و، خورشید است ^{۱۴}	سرکه او در حجاب جاوید است
از پی ضعف خود، نه از پی اوست ^{۱۵}	گر ز خورشید، بوم بی نیروست

۱۱. چون در آینه نظر افکنی، شکل خود را در آن می بینی، اما این تنها تصویر و شکل تست که در آینه پیدا است، و وجود اصلی تو نیست.

۱۲. ممکن: آنکه نه وجودش ضروری باشد و نه عدمش، در اینجا مراد مخلوق و ممکن الوجود است. این بیت اشاره است به داستان شهرکوران و تماس هر یک از افراد کور با عضوی از اعضای بدن فیل و پندار آنان که فیل را به دست بتوانند شناخت، اما اگرچه آنها بر وجهی راست رفته باشند، از وجه دیگر مرتکب خطا و اشتباه شده اند، بیت بعد مؤید این گفتار است.

۱۳. قال و قیل: گفتگوی درهم و برهم مراد است. شهرکوران...: اشاره به داستانی است که خلاصه آن چنین است: «گویند شهری بوده که ساکنان آن نابینا بودند و آن را شهرکوران می نامیدند، مردم شهر را آگاه کردند که حیوانی عجیب الخلقه به نام فیل به آن شهر وارد شده است. چند نفر از میان آنان جهت بررسی ساختمان بدنی فیل مأمور شدند، هر یک از آنان عضوی از اعضای فیل را لمس کردند، و پس از بازگشت به محل خود، دیگران وصف فیل از ایشان پرسیدند، جواب بدین گونه بود: آنکه دست بر پای نهاده بود، گفت: فیل مانند ستون است، و آنکه بر دندان، گفت: چون عمود است، و آنکه بر گوش نهاده، گفت: مانند گلیم است، گرچه هر یک به وجهی راست گفتند، ولی از آن جهت که پنداشتند جمله فیل را دریافته اند به خطا رفتند مولوی نیز این داستان را به تفصیل بیان داشته است و این بیت از ابتدای داستان است:

پیل اندر خانه تاریک بود عرضه را آورده بودندش هنود

«مثنوی، دفتر سوم، ص ۱۵۷»

۱۴ و ۱۵. حجاب جاوید: پرده همیشگی و دائمی. بوم: جغد، بوف، از پرندهگان وحشی حرام گوشت با چشمهای درشت است، و در دو طرف سرش دو دسته پر شبیه گوش گریه قرار دارد. بیشتر در ویرانه ها بسر می برد و به شومی و نحوست معروف است. از پی: در اینجا به معنی اثر است. مفهوم بیت آن است: اگر جغد نتواند خورشید را ببیند از ضعف دیدگان خود اوست، و از جهت خورشید نیست.

د - گاه اتفاق می افتد محقق مطلبی را در حاشیه کتاب نوشته، اما حاشیه تمام آن مطلب را گنجایش ندارد در نتیجه مجبور است، بقیه مطلب را به پاورقی صفحه بعد منتقل کند که در این صورت، در پایان حاشیه علامتی به این شکل ← رسم می کند که نشان می دهد مطلب تمام نشده و بقیه در صفحه بعد است، و ضمناً قبل از اولین سطر حاشیه صفحه بعد علامتی به این شکل → ترسیم می کند که نشان دهد مطلبی که هم اکنون در این پاورقی نقل می شود مربوط به صفحه قبل است و گاهی نیز علامت را در صفحه بعد هم به همان شکل صفحه اول یعنی ← که بیان کننده آن است که دنباله مطلب قبل در این جا آورده شده است، به هر صورت آوردن علامت لازم است. به سه صفحه بعد که پاورقی هایی با علامت فوق دارند توجه فرمائید:

ای عاشقان، ای عاشقان، امروز ماییم و شما
 افتاده در غرقابه‌ای تا خود که داند آشنا^{۲۸}
 گر سیل عالم پر شود، هر موج چون اشتر شود
 مرغان آبی را چه غم، تا غم خورد مرغ هوا^{۲۹}
 ما رخ ز شکر افروخته بسا موج و بحر آموخته
 زان سان که ماهی را بود دریا و طوفان جان‌فزا^{۳۰}
 ای شیخ ما را فوطه ده، وی آب ما را غوطه ده
 ای موسی عمران بیا بر آب دریا زن عصا^{۳۱}

۲۸- **غرقابه** (غرقاب)، آب عمیق که شخص را غرق کند، گودالی که در بعضی نقاط دریا یا رود باشد. **آشنا**: شنا. **و** (ماییم و شما)، واو معیت و مصاحبت است و معنی «با» دارد. یعنی امروز ما با شما هستیم.

۲۹- **عالم**: جهان، کیتی. **اشتر**: شتر. مفهوم آن است که اگر تمام دنیا پرازسیلاب شود، و موج‌های این سیل مانند شتر باشد، مرغان آبی را غمی از طوفان نیست. بگذار مرغانی که در هوا هستند، غمگین و ناراحت باشند.

۳۰- **شکر**: سپاسگزاری، یعنی هر نعمتی را انسان به جای خود صرف کند. مثلاً شکر قدرت به کار انداختن آن به وسیله سعی و کوشش تواند بود. **افروخته**: روشن شده. **بحر**: دریا. **آموخته**: خو گرفته. **سان**: نظیر، شبیه. **زان سان**: همانگونه. **بود**: باشد. **جان‌فزا**: آنچه به انسان یا حیوان یاروح و روان نشاط بدهد، افزاینده جان. همان گونه که برای ماهی طوفان و دریای مواج نشاط‌آور است، ما نیز با دریا و امواج آن خو گرفته، و گونه‌هایمان به سبب سپاسگزاری افروخته و روشن شده است.

۳۱- **شیخ**: مرشد، راهبر. **فوطه**: دستار، لنگک، هوله (حوله). **غوطه**: در آب فرورفتن. **موسی عمران**: پیغمبر بنی اسرائیل که در زمان فرعون به دنیا آمد، و مادرش تا سه ماه او را مخفیانه و دور از چشم اغیار نگهداشت، و بعد از ترس فرعون وی را در زنبیلی قیراندود گذاشت، و در میان نیزار رود نیل رها کرد به دستور دختر یا زن فرعون او از آب گرفته شد و در دامن آنان بزرگ گشت، موسی (ع) در جهل سالگی از طرف خداوند به رسالت برگزیده شد، و مدت چهل شبانه روز در کوه سینا به راز و نیاز با خداوند مشغول بود و از این نظر او را کلیم الله لقب داده اند، عمر موسی را تا ۱۲۰ سال نوشته اند. **عمران**: پدر موسی (ع) است. **بر آب دریا**

این باد اندر هر سری سودای دیگر می‌پزد
 سودای آن ساقی مرا، باقی همه آن شما ۲۶
 دی روز مستان را به ره، بر بود آن ساقی، کله
 امروز می در می دهد تا بر کند از ما قبا ۳۳
 ای رشک ماه و مشتری، با ما و پنهان چون پری
 خوش خوش کشانم می‌بری، آخر نگویی تا کجا؟ ۳۴
 هر جا روی تو با منی، ای هر دو چشم و روشنی
 خواهی سوی مستیم کش، خواهی بیر سوی فنا ۳۵

→
زن عصا: اشاره است به آیه شریفه، «فاوحینا الی موسی ان اضرب بعصاک البحر فانقلب فکان کل فرق کالطود العظیم» پس به موسی وحی کردیم که عصای خود را به دریا زن، پس شکاف خورد، و بود هر یاره‌ای چون کوهی بزرگ (سورة الشعراء، س ۲۶، ج ۱۹، آ ۶۴).

۳۲- **باد،** ظاهراً در اینجا منظور نصرت الهی است که ضرورت موجودات است و هیچ اسم موافق‌تر از این اسم برای سالک نیست. **سودا پختن:** آرزوی دور و دراز و خیال باطل کردن. **سودا:** در مصراع دوم به معنی عشق و میل شدید است. **ساقی:** در لغت به معنی شراب‌دهنده است، اما در اینجا ظاهراً به معنی پیر کامل است یا مرشد کامل، یا فیض‌رساننده که با کشف رموز و بیان حقایق دل‌های عارفان را شادگرداند، و می‌تواند حق تعالی باشد که شراب عشق و محبت به عاشقان خود دهد، و ایشان را معجو و فانی‌گرداند. **آن شما،** آن (ضمیر ملکی)، متعلق به، مال.

۳۳- **بر بود آن ساقی کله:** کله از سر کسی ربودن = کلاه از سر کسی برداشتن؛ چون کسی مزده آرد پیش از آنکه به گوش مخاطب کشد، کلاهش از سر بردارد و تا مزه‌گانی نکیرد خیر خوش را نکوید، و همچنین کلاه از سر کسی ربودن به معنی تفحص و پرسش احوال کسی کردن است. **می:** باده، شراب. **قبا:** نوعی لباس بلند مردانه (می‌کشایند از بر افلاک فیروزی قبا + می‌ربایند از سر خورشید یا قوتی کلاه «سلمان ساوجی»).

۳۴- **رشک:** غیرت، حسد، حمیت. **مشتری:** بزرگترین سیاره منظومه شمسی، از حیث روشنایی در مرتبه دوم یعنی پس از زهره است، تقریباً ۱۲۳۰ برابر زمین است، و در ۱۲ سال یک دور گرد خورشید می‌گردد، آن را قاضی فلک هم می‌گویند. **پری:** موجود افسانه‌ای به صورت زنی بسیار زیبا که مانند فرشته بال دارد، زنان زیبا را به آن تشبیه می‌کنند. **با ما و پنهان چون پری:** یعنی با ما هستی، اما پنهان از مایی، چنان که پریان با ما هستند، ولی دیده نمی‌شوند. **م (کشانم):** ضمیر مفعولی، مرا. **کشانم می‌بری:** در هر حال کشیدن مرا می‌بری. **خوش خوش:** در این جا به معنی به تدریج و اندک اندک یا کم مناسب به نظر می‌رسد.

۳۵- در همه جا تو با من هستی، خواهی مرا به سوی مستی ببر، و خواهی به سوی

عالم چو کوه طور دان، ما همچو موسی طالبان
 هر دم تجلی می‌رسد، برمی‌شکافد کوه را ۳۶
 يك پاره اخضر می‌شود، يك پاره عبهر می‌شود
 يك پاره گوهر می‌شود، يك پاره لعل و کهر با ۳۷
 ای طالب دیدار او، بنگر درین کهسار او
 ای که چه باده خورده‌ای؟ ما مست گشتیم از صد ۳۸



فنا. مستی: حالتی که از نوشیدن شراب در انسان به وجود آید. فنا: مقصود فنا فی-
 الله است که تبدیل صفات بشریت به صفات حق تعالی و خصایص الهی است، و آن
 سه مرحله دارد: معو، طمس، محق. یا می‌توان گفت فنا زوال شعور سالک است
 بر استیلاي ظهور حق بر باطن وی.

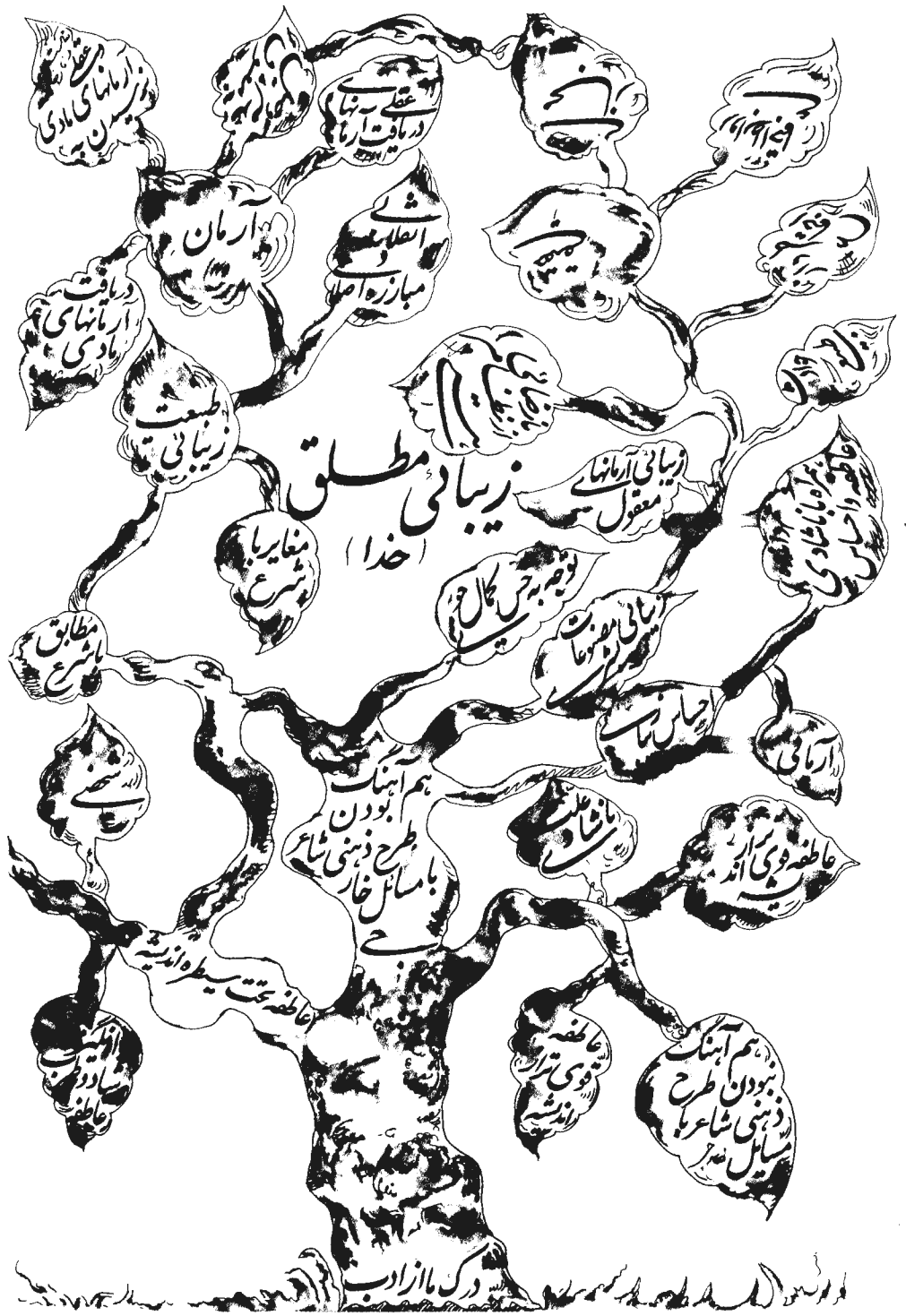
۳۶- **عالم: جهان**، گیتی و آنچه در آن است. **کوه طور**: کوهی است در شبه جزیره
 سینا که حضرت موسی (ع) در آنجا به مناجات پرداخت و نور الهی را مشاهده کرد،
 آن را جبل طور و طور سینا هم گویند. **طالبان**: جویندگان. **هر دم**: هر لحظه،
 هر آن. **تجلی**: در لغت به معنی تابش، نمود و جلوه است، ولی در اینجا منظور
 تأثیر انوار حق است بر دل کسانی که شایستگی دیدار حق را به دل پیدا کنند. این
 بیت به داستان حضرت موسی اشارت دارد که جریان آن در قرآن مجید به تفصیل
 بیان گردیده است، در آیه‌ای که می‌فرماید: «ولما جاء موسی لمیقاتنا، و کلمه ربه،
 قال رب ارنی، انظر الیک، قال لن ترانی، ولكن انظر الی الجبل، فان استقر مکانه
 فسوف ترانی، فلما تجلی ربه للجبل جعله دکاوخر موسی صعقا، فلما افاق قال سبحانک
 تبت الیک، و انا اول المؤمنین» مفهوم آن است که چون موسی به وقت مقرر ما آمد،
 و پروردگارش با او سخن گفت، موسی گفت، خداوند من، بنما مرا که بنگرم تو
 را، پروردگار گفت هرگز مرا نبینی، لکن به کوه بنگر، اگر کوه در جای خود
 آرام ماند، آنگاه مرا ببینی، پس چون تجلی کرد پروردگار موسی بر کوه، کوه را
 ریز ریز گردانید و موسی بیهوش در افتاد، چون به هوش آمد، گفت، دانم پاکی
 و بی‌عیبی ترا، من به سوی تو باز گشتم، و نخستین گرویدگانم؛

عشق جان طور آمد عاشقا طور مست و خسر موسی صعقا
 جسم خاک از عشق بر افلاک شد کوه در رقص آمد و جالاک شد (مثنوی)
 ۳۷- **اخضر**: سبزرنگ، نیلگون. **عبهر**: نرگس که میان آن زرد باشد. **لعل**: یکی از
 سنگ‌های قیمتی به رنگ سرخ، لعل بدخشان معروف است. **کهر با**: صمغ برخی
 درختان که مانند سنگ سفت و سخت شده، و به رنگ‌های مختلف سرخ و زرد و
 سفید است، در اثر مالش خاصیت الکتریسته پیدا می‌کند، و گاه و کاغذ را به خود
 جذب می‌کند.

۳۸- **ای طالب دیدار او**: ای کسی که خواهان دیدار پروردگار عالم هستی. **کهسار**:
 مقصود کوه طور است. منظور از باده خوردن کوه، متلاشی شدن کوه طور به سبب تجلی

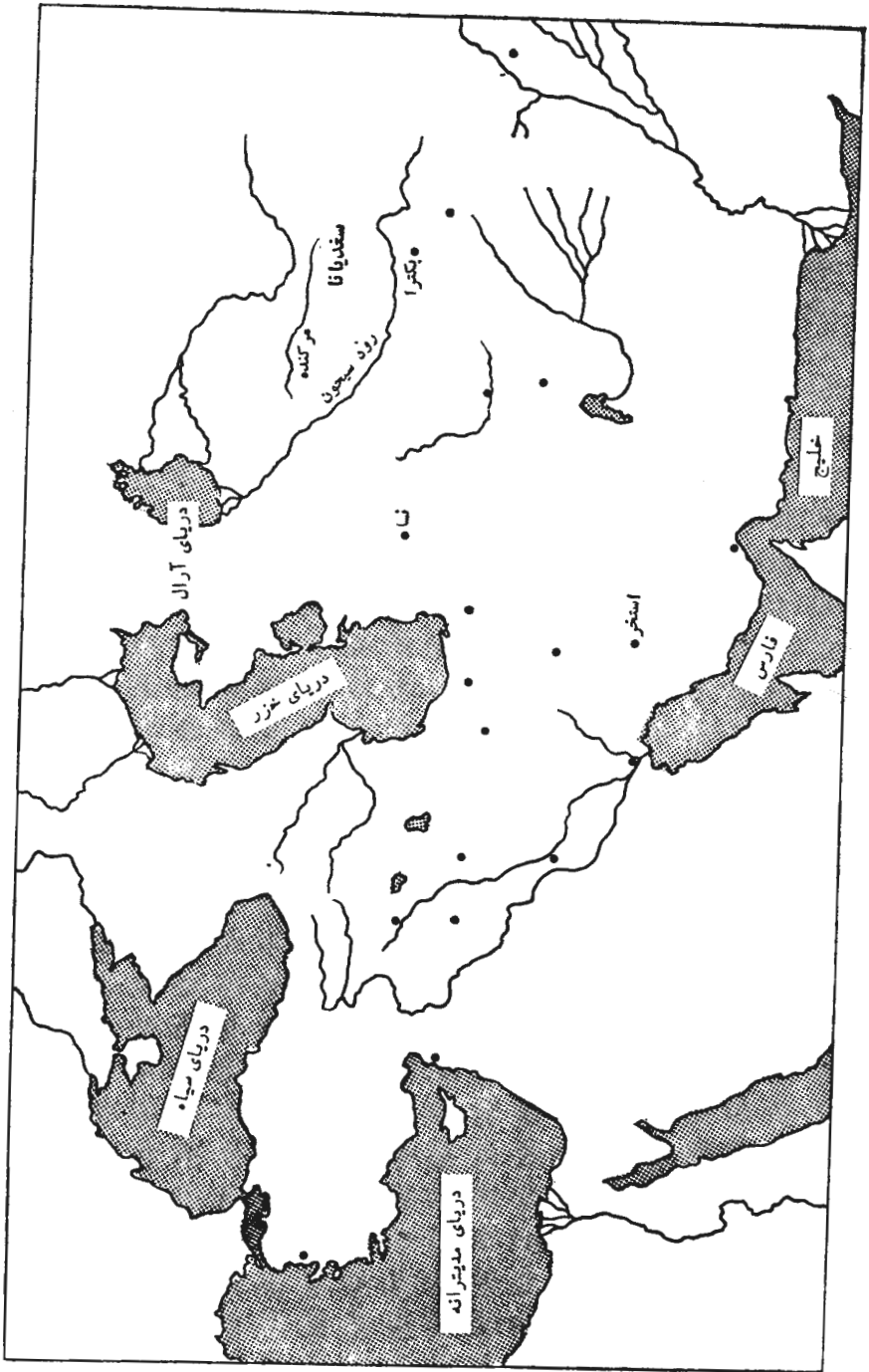
هـ - برخی از محققین معتقدند که در پایان هر فصل از تحقیق خلاصه‌ای از آن آورده شود تا خواننده با مرور آن خلاصه بتواند به محتوای فصل به اختصار آگاهی یابد. و این شیوه‌ای است که هم‌اکنون در کتاب‌های محققین غربی به‌ویژه در کتاب‌های مربوط به علوم اجتماعی، روانشناسی، جامعه‌شناسی متداول است. مثلاً کتاب روان‌شناسی پروفیسور مان ترجمه دکتر محمد صناعی این ویژگی را به نحو احسن دارد.

برخی از محققین شیوه دیگری را به کار می‌برند و آن ترسیم شجره مطالبی است که تحقیق کرده‌اند، مثلاً فردی که در شعر و ویژگی‌های آن تحقیق کرده است و آن را به قسمت‌های گوناگون تقسیم نموده و برای هر تقسیم شرح‌هایی آورده، حال در پایان فصل شعر می‌خواهد، کلیات ذکر شده در فصل را به خواننده نمایش دهد که خواننده با یک نظر بتواند تحقیق را دریابد و مطالب آن در ذهنش راسخ گردد به شیوه صفحه ۱۴۸ عمل می‌کند درست توجه کنید، البته آنچه در صفحه ۱۴۸ در زمینه شعر آورده شده کامل نیست و فقط برای نشان دادن شیوه کار است و بس:

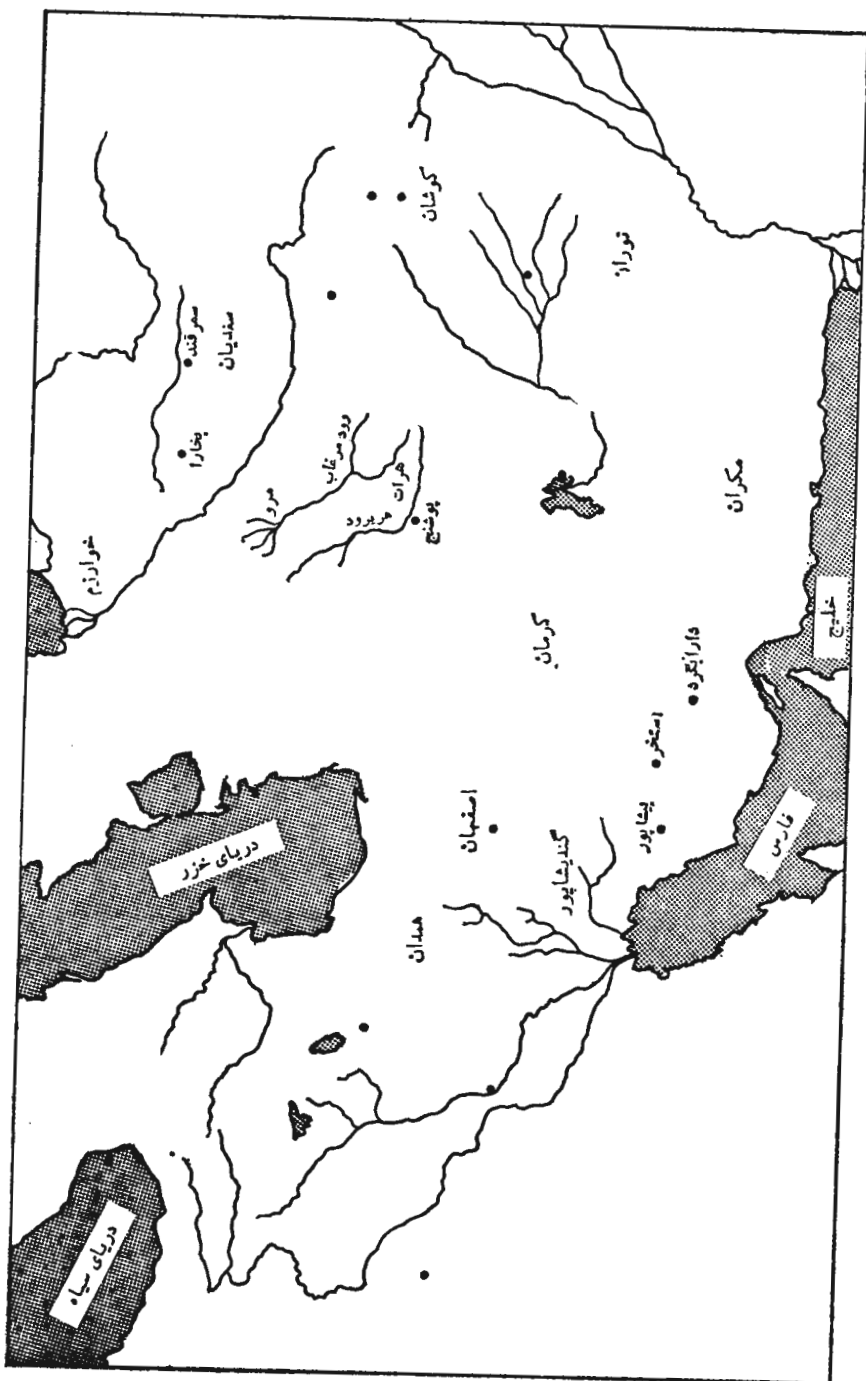


همانطور که ملاحظه می‌شود، محقق نظر خود را درباره هدف شعر، و نتیجه‌گیری از آن به اختصار بیان داشته و می‌توان با دیدن این شجره هر چند نارسا به درك يك فرد عادی از شعر پی برد، البته اگر محقق تصمیم به انجام چنین کاری بگیرد، مطلب را گسترش داده و نمای جالبی از درك شعر در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

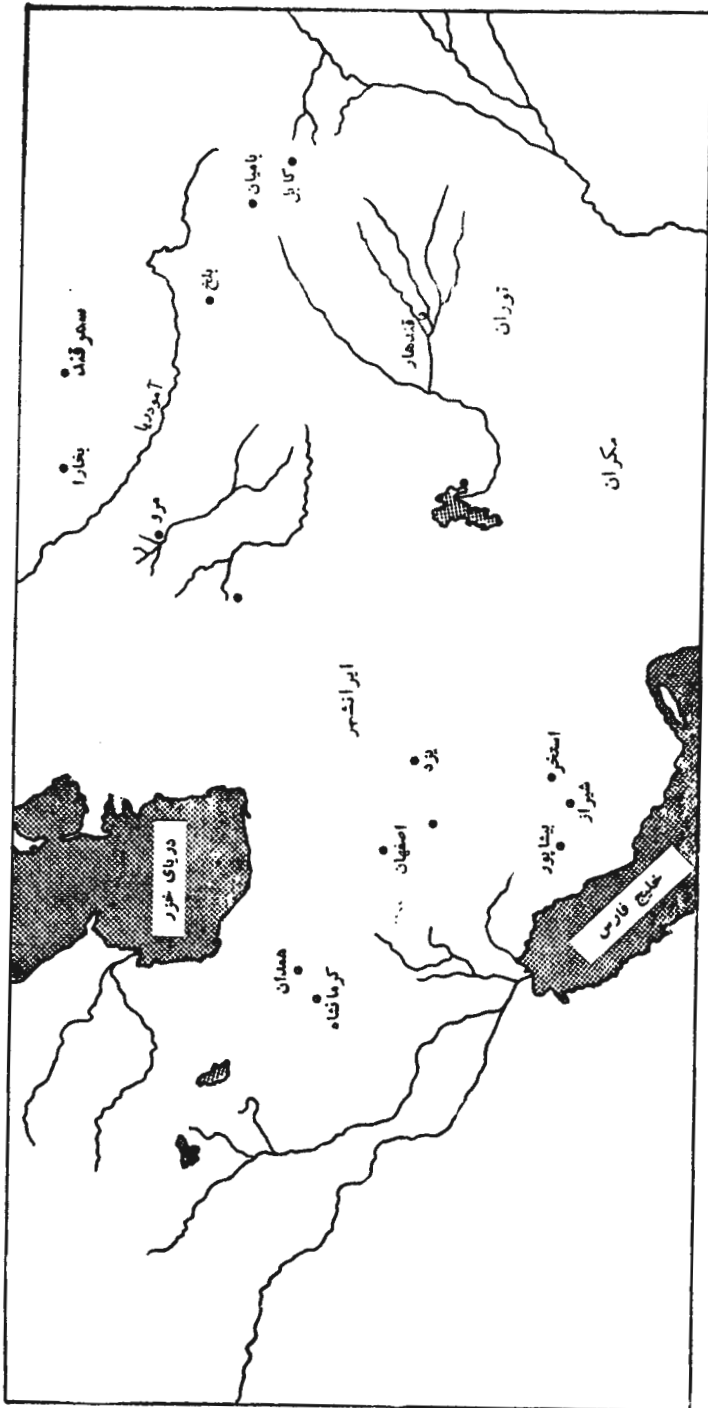
و — برخی از کارهای تحقیقی نیاز به تصویر، نقشه، عکس دارد، محقق باید سعی کند تصویر یا عکس را با نوشته‌ای مشخص کند مربوط به کدام صفحه از کتاب است تا خواننده یا بیننده بلافاصله متوجه ارتباط تصویر با موضوع شود و مطلب را در اسرع وقت دریابد، چون خواننده باید بداند که محقق درباره چه تحقیق کرده و چرا در تحقیق خود عکس و تصویر آورده، هدف پژوهنده از آوردن آن چیست، و شیوه تحقیق او چگونه است و توانایی او چه مقدار بوده است. در نقشه‌های صفحه‌های ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ این مطالب نشان داده شده است.



این نقشه موقعیت جغرافیایی سمرقند (مرکنده) را در دوره سلوکیها نشان می‌دهد.



این نقشه موقعیت جغرافیایی سمرقند (سمرکند) را در اوایل دوره ساسانیان نشان می‌دهد.



این نقشه موقعیت جغرافیایی سمرقند (سمرکند) را در اواخر دوره پادشاهان ساسانی نشان می‌دهد.

اگر هنگام شرح مطالب در پاورقی نیاز باشد به آیه قرآن یا حدیث یا روایتی اشاره شود باید بعد از آنکه آیه یا حدیث یا روایت ذکر گردید، مرجع کامل آن نیز در پرانتز مقابل آن نوشته شود، تا خواننده بداند که این آیه از کدام سوره و کدام جزو از قرآن و آیه چندم سوره است. در حاشیه دو صفحه نمونه اشاره به چند آیه قرآن با ذکر مرجع دقیق آن دیده می‌شود:

۲۱

گزیده اشعار حدیقه سنایی غزنوی

چشمه زندگانی آنجا جوی پس از آنجا روانه گردد جان ^{۳۶} مرغ راز از قفس به باغ شود ^{۳۷} شیر صندوق خویشتن شکند ^{۳۸} وی دوتا از ندم، رکوع این است ^{۳۹} او بگوید، همو جواب دهد	چون گذشتی ز عالم تک و پسوی چون رسد جان به حضرت فرمان رخش دین، آشنای داغ شود مرد گرد نهاد خسود نئند ای ز خود سیرگشته، جوع این است او بیخشد، همو ثواب دهد
--	--

۳۶. این بیت ظاهراً تلمیح است به آیه شریفه: «یا ایتها النفس المطمئنة، ارجعی الی ربک راضیه مرضیه، فادخلی فی عبادی، و ادخلی جنتی» ای نفس آرمیده، بازگرد به سوی پروردگار خویش، با خشنودی بدانچه یافتی از پروردگارت، اندر آری در میان بندگان من، و اندر آری در بهشت جاویدان من (سورة الفجر)، ج ۸۹، ص ۳۰، آ. ۳-۲۸).

۳۷. رخس: اسب خوب و تندرو. داغ: سوزاندن موضعی از بدن حیوان با آهن گداخته و جز آن، جهت نشان کردن آن. مرغ راز: بنظر می‌رسد، منظور روح باشد که از زندان کالبد رها می‌شود و آزادانه در فضای لایتناهی سیر می‌کند، تا به اصل خویش برسد و وصل حاصل گردد.

۳۸. نهاد: سرشت، بنیاد. نئند (تنیدن): تار بافتن عنکبوت. یعنی جوانمردان همچون عنکبوت اطراف سرشت و نهاد خود تار نمی‌تندند، و چون شیرمردان این قفس و کالبد وجود خود را پاره می‌کنند و جان علوی را از آن نجات می‌دهند.

۳۹. جوع: گرسنگی. ندم: پشیمانی. رکوع: یکی از ارکان نماز، تواضع کردن. گرسنگی واقعی، بی‌توجهی و سیر شدن از وجود مادی است، و تواضع و فروتنی حقیقی در درگاه ایزد، پشیمانی و ندامت درونی از انجام کارهای ناپسند است.

هرچه بستند ز نعمت و نسازت	به از آن، یا همان دهد بازت ^{۴۰}
کفر و دین پرور روان تو اوست	اختیار آفرین جان تو اوست ^{۴۱}
خوی ما او نکوکنسد در ما	مهربان تر ز مساست او بر ما ^{۴۲}
چه سوی ناکسان، چه سوی کسان	قهر و لطفش به هر که هست، رسان ^{۴۳}
علم او، عقل را چراغ افروز	حلم او، طبع را گناه آموز ^{۴۴}

۴۰. ظاهراً این بیت اشاره است به آیه شریفه: «ما ننسخ من آیه، او ننسها، نأت بخیر منها او مثلها الم تعلم ان الله علی کل شیء قدير» آنچه براندازیم و منسوخ کنیم از حکم آیتی، یا از یاد بریم و فراموش گردانیم آن را بر دلها، بهتر و سودمندتر از آن یا با آن برابر را آوریم، نمی دانی که خدای تعالی بر هر چیزی تواناست (سورة البقره، س ۲، ج ۲، آ ۱۰۰)، هر نعمت و خوشی که پروردگار عالم از انسان سلب کند، بهتر از آن یا همانند آن را عطا می فرماید.

۴۱. منظور آن است که هرچه هست در ید قدرت و فرمان الهی است، و ظاهراً تلمیح است به آیه مبارکه: «قل اللهم مالک الملک، تؤتی الملک من تشاء، و تنزع الملک ممن تشاء، و تعز من تشاء، و تذل من تشاء، بیدک الخیر، انک علی کل شیء قدير» بگو یا محمد بار خدایا توسزایی به پادشاهی، تو دهی پادشاهی آن را که خواهی، و تو ستانی از هر که خواهی ملک و پادشاهی، و تو عزیز کنی آن را که خواهی به ایمان و طاعت، و خوار کنی آن را که خواهی به کفر و معصیت، به حکم تست همه خیرها، که تویی توانا بر همه چیزها (سورة آل عمران، س ۳، ج ۳، آ ۲۵).

۴۲. ظاهراً به مفهوم آیه مبارکه: «ثم تولیتم من بعد ذلک، فلولاً فضل الله علیکم و رحمته لکنتم من الخاسرین» (سورة البقره، س ۲، ج ۱، آ ۶۱) توجه داشته است، منظور آن است: که اگر فضل خدای تعالی و رحمت او نبود از زیان کاران می شدی پس ایزدمتعال از مادر هم بر ما مهربان تر است.

۴۳. ناکسان (جمع ناکس): دونان، فرومایگان. رسان (صفت فاعلی): در ترکیب به معنی: «رساننده» آید.

۴۴. چراغ افروز (صفت فاعلی مرکب مرخم): افروزنده چراغ. مفهوم مصراع دوم شبیه این بیت است:

گر نه حلمش بدی همیشه پناه بنده کی زهره داشتی به گناه
یعنی به سبب حلم ایزد عز ذکره است که انسان به خود جرأت گناه می دهد.

(فهرست نویسی بر کار تحقیقی)

یکی از کارهای بسیار مهم پژوهنده تهیه فهرست برای کتاب یا مقاله‌ای است که با مطالعه زیاد و تحقیق بسیار تهیه دیده، فهرست به شکل‌های مختلف تهیه می‌شود:

الف - تهیه فهرست مطالب:

تمام عنوان فصول یا بخش‌های کتاب استخراج می‌شود و صفحه شروع فصل یا بخش و نیز صفحه پایان در مقابل آن یادداشت می‌گردد: چون معمولاً هر فصل دارای چند عنوان است، یا به عبارت دیگر هر فصل به چند قسمت تقسیم می‌شود، عناوین قسمت‌ها نیز منظم نوشته شده و در مقابل آنها رقم صفحه شروع و ختم آورده می‌شود. چنین فهرستی را که مشتمل بر عناوین کتاب است تحت عنوان فهرست مطالب یا فهرست مندرجات نامگذاری می‌کند، مانند (ص. ۱۵۶).

ب- فهرست اعلام، گاهی از اوقات محقق برای اینکه تمام اسامی علم را به ترتیب حروف الفبا در اختیار خواننده قرار دهد از ابتدا تا انتهای کتاب را به دقت می‌خواند و اسمهای علم را استخراج می‌کند. در این جا ممکن است تمام اسامی علم را اعم از اشخاص، اماکن، قبایل و... در يك فهرست قرار دهد، البته این مسأله زمانی امکان‌پذیر است که اسامی علم کم باشد، اما اگر واژه‌ها و اسامی

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۵-۳۱	پیشگفتار
۳۳-۵۵	شروع متن (در توحید باری تعالی)
۵۶-۹۱	نعت حضرت پیغامبر علیه الصلوة والسلام
۷۰-۷۲	حکایت (مادری را طفل در آب اوفتاد)
۷۲-۷۳	مناقب امیر المؤمنین ابوبکر رضی الله عنه
۷۳-۷۴	در مناقب امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
۷۴-۷۶	در مناقب امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه
۷۶-۷۷	در مناقب امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
۷۷-۸۲	در تعصب
۸۲-۸۲	حکایت (چون عمر پیش اويس آمد به جوش)
۸۳-۸۴	حکایت (گفت چون بدبخت آخر از قضا)
۸۴-۸۵	حکایت (مصطفی جایی فرود آمد به راه)
۸۵-۸۶	حکایت (از صحابه گر شدی کشته کسی)
۸۶-۸۷	حکایت (خورد بريك جایگه روزی بلال)

علم به‌کار رفته در کتاب زیاد باشد، لازم است برای هر يك از اسامی اشخاص، اسامی بلاد و اماکن و... فهرستی جداگانه به ترتیب حروف الفبا تنظیم نماید. این فهرست‌ها تحت عنوان: فهرست نام‌های کسان و... (ص ۱۵۷)

فهرست نام‌های کسان، پیامبران، امامان، فرشتگان و ...

۵۳۵،۵۱۴،۴۲۹	آدم: ۳۹۹،۱۱۶،۹۶،۴۷،۳۶ ح
اسماعیل (پیامبر): ۵۴۱،۴۸	۴۴۱،۴۴۰
افریدون (فریدون): ۱۲۴	آزر: ۳۸۵،۲۳۳
اکافی (اکاف): ۳۰۳	ابراهیم (پیامبر): ۴۳۸،۴۷ نیزک
ام‌المؤمنین (عایشه): ۸۵	به‌خلیل‌الله
امام حنبل: ۳۲۱ نیزک به‌احمد حنبل	ابراهیم ادهم: ۳۱۷ (نیزک به‌سلطان
امیرالمؤمنین علی(ع): ۸۳،۷۶ ح	ابراهیم ادهم)
۸۴ ح نیزک به‌علی(ع)	ابلیس (شیطان): ۲۴۵،۲۴۴،۲۰۲
امیر خسرو دهلوی: ۹	۲۴۷ ح، ۳۹۹، ۳۵۸، ۳۴۹، ۴۰۰
امیر علیشیر نوائی: ۳۱	۴۰۲، ۴۰۱
اویس: ۸۲	احمد حنبل: ۳۲۲، ۳۲۱ (نیزک به
ایاز: ۴۱۶، ۴۱۵، ۳۸۰، ۱۴۹، ۱۴۸	امام حنبل)
۴۶۱، ۴۵۹، ۴۵۸	احمد مرسل: ۶۸
ایاس: ۴۶۰، ۴۱۸، ۴۱۵، ۳۸۱، ۱۴۸	ارسطاطاليس: ۳۵۴
ایوب (پیامبر): ۴۸	استاد گوهرین: ۱۰۰۹
وایزید: ۳۴۱، ۳۰۴، ۳۰۳، ۱۹۷ تا	استاد مشکور: ۱۰۰۹
	اسکندر (سکندر): ۳۵۴، ۱۴۸، ۱۴۷

فهرست نام جای‌ها نیز باید به ترتیب حروف الفبا آورده شود، برای نمونه يك صفحه فهرست اماکن يك كتاب تحقیقی در زیر مشاهده می‌شود.

فهرست نام جای‌ها (کشورها، شهرها، قریه‌ها، دریاها، رودها، کوه‌ها و ...)

۲۷۷، ۲۳۲، ۲۲۵	بغداد:
۳۰	بلخ:
۳۹۳، ۳۸۲، ۳۷۷	بهشت:
۲۰۶، ۱۲۳، ۹۶	بهشت عدن:
۶۳	بیت‌الله:
۸۳	جنت‌المأوی:
۱۱۵	جنات‌النعیم:
۴۲۸، ۱۰۵، ۷۳	چین:
۱۸۸	حجاز:
۲۳۲	خراسان:
۳۹۴، ۳۷۶، ۲۲۹	خلد:
۶۴	دارالسلام:
۱۲۶	دارالقرار:
۵۴۷	دشت حشر:
۲۴۲، ۲۳۸، ۲۲۹، ۱۶۴	دوزخ:
۴۳۷، ۳۹۳، ۳۸۲، ۳۷۸، ۳۷۷	ح:
۱۸۷، ۱۸۴، ۱۸۰، ۱۵۶، ۱۵۵	روم:
۹۲، ۱۵	سبا:
۲۲۳، ۱۵۲، ۹۶	سدره:
۳۸۴	سومنا:
۲۳	شادیاخ:
۳۶۱	طور:
۳۸۶	غزنین:
۴۶۷، ۴۶۴، ۳۹۴، ۱۱۶	فردوس:
۱۱۵	فردوس‌اعلی:
۳۹۷	قلزم:
۴۲۸، ۴۰۵	کوه چین:
۲۹۱	کربلا:

نام کتابهایی که در تحقیق از آنها اسم برده شده به صورت فهرست کتاب‌ها در پایان آورده می‌شود، مطابق نمونه زیر:

فهرست نام کتاب‌ها و رساله‌ها

اسرارنامه: ۳۰، ۲۳.	مختارنامه: ۲۳.
الهی‌نامه: ۲۳.	مصحف: ۱۷۳.
انجیل: ۶۲.	مصیبت‌نامه: ۲۳.
تذکرة الاولیاء: ۲۳.	مظهر العجایب: ۲۳.
تورات: ۶۲.	مقامات طیور: ۵۳۰، ۲۹۰، ۱۶.
جواهرنامه: ۲۳.	منطق الطیر: ۸۰۵، ح، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ح،
خسرونامه: ۲۳، ۱۶.	۱۵، ۱۶، ۱۷، ح، ۱۸، ح، ۱۹، ۲۰،
خیرالبیان: ۲۳، ح، ۲۴.	۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ج، ۲۶، ۲۷،
زبور: ۱۰۷.	۲۸، ح، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ح، ۳۴، ۳۵،
شرح القلب: ۲۳.	
قرآن: ۱۱، ۷۵، ۷۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۷.	
۴۸۰.	

از فهرست‌های مهم و ضروری کتاب، فهرست مندرجات یا فهرست مطالب است که تمام موضوعات کتاب را دربر می‌گیرد، برای نمونه یک صفحه از فهرست مندرجات یک کتاب تحقیقی به ترتیب شماره صفحه آورده می‌شود:

صفحه	عنوان
۳۹۶-۳۰۸	المقالة الخامسة والعشرون
۳۹۷-۳۹۹	وادی طلب
۳۹۹-۴۰۱	حکایت (گفت، چون حق می‌دمید این جانِ پاک)
۴۰۱-۴۰۲	حکایت (وقتِ مُردن بود شبلی بی‌قرار)
۴۰۳-۴۰۳	حکایت (دید مجنون را عزیزی دردناک)
۴۰۳-۴۰۴	حکایت (یوسف همدان، امامِ روزگار)
۴۰۵-۴۰۷	حکایت (شیخ مهنه بود در قبضی عظیم)
۴۰۷-۴۰۸	حکایت (بک شبی محمود می‌شد بی‌سپاه)
۳۰۹-۳۲۳	المقالة السادسة والعشرون
۴۰۹-۴۱۱	وادی عشق
۴۱۱-۴۱۲	حکایتِ عاشق برفقاعی بجه
۴۱۳-۴۱۵	حکایتِ مجنون و پوستین پوشیدنِ او
۴۱۵-۴۱۹	حکایتِ عاشقِ مفلس با ایاز
۴۱۹-۴۲۱	حکایت (در عجم افتاد مردی از عرب)
۴۲۱-۴۲۳	حکایتِ عاشق و معشوق
۴۲۳-۴۲۴	حکایتِ عزرائیل با خلیل
۳۲۵-۳۳۶	المقالة السابعة والعشرون (بیان وادی معرفت)
۴۲۸-۴۲۹	حکایت (بود مردی سنگ شد بر کوه چین)
۴۳۰-۴۳۱	حکایت (عاشقی از فرطِ عشق آشفته بود)
۴۳۱-۴۳۳	حکایت (پاسبانی بود، عاشق گشت زار)
۴۳۴-۴۳۵	حکایتِ عباسه
۴۳۵-۴۳۶	حکایت (شد مگر محمود در ویرانه‌ای)

از جمله فهرست‌هایی که معدودی از کتاب‌های نظم دارا هستند کشف‌الایات کتاب است، برخی از محققین برای اینکه خوانندگان خود را آشنا به مطالب مندرج در کتاب بنمایند، کوشش می‌کنند در متن‌های نظم تصحیح شده توسط آنان فهرستی از کلیه ابیات کتاب تهیه ببینند و آنها را به ترتیب حروف الفبا تنظیم کنند و در اختیار خوانندگان قرار دهند، در این‌گونه فهرست‌ها که مشهور به کشف‌الایات است برای اینکه حجم مطلب زیاد نشود محقق بر آن می‌شود، چند واژه از اول بیت بیاورد و بقیه را در اختیار خوانندگان قرار دهد، برای نمونه يك صفحه از کشف‌الایات يك کتاب در اینجا آورده می‌شود:

کشف‌الایات منطق‌الطیر

		ت		
۲۷۴	آتش غیرت چنان بر شاه زد			
۲۸۲	آتش وهیزم، چو خاکستر			
۱۷۰	آتشی از شوق در جانش	۷۰	آب از پس رفت و آن طفل	
۲۱۶	آتشی افتاد اندر جان پیر	۱۰۱	آب پیمایم، زوهم خویش من	
۲۸۲	آتشی بیرون جهد	۲۴۲	آب تو آن آتش شهوت	
۲۶۵	آتشی در پیش‌و، راهی سخت	۱۱۳	آب حیوان خواهی از	
۱۸۹	آتشی در جان سرمستش	۱۱۸	آب در جوی منست اینجا	
۱۲۰	آتشی دیدی که چون تأثیر	۳۴	آب را بگداخت	
۴۹۲	آخر آن شه زاده زیر	۴۱	آب را نهمانده آبی	
۵۰۰	آخر از پیشان عالی	۴۱۴	آب زد بر روی آن	
۱۹۲	آخر الامر، آن صنم		آب هست از بهر هر ناشسته روی	
۴۹۸	آخر الامر از میان آن	۱۱۸		
۲۸۳	آخر الامرش اجل چون داد	۴۱	آتش از شوق تو	
۱۵۵	آخر الامرش تقاضا	۱۸۸	آتش توبه. جومی بفروداد	
۴۱۸	آخر او را چون حضوری	۲۶۵	آتش تو چیست دنیا	
۲۸۶	آخرای غافل، زخم	۳۴۳	آتش جان در دلش افتاده بود	
۳۵۶	آخرم زان کاروان گردی رسد	۴۹۳	آتش سوزنده بادریای	
۴۴۰	آدم آخر کوه، ذریات	۱۷۰	آتش عشق، آب کار او ببرد	

برخی از محققین ممکن است فهرستی از نام سنگهای قیمتی به کار رفته در تحقیق را نیز تهیه نمایند که دیگران بدانند چه واژه‌هایی در زمینه سنگ‌های قیمتی در کتاب موجود است و در کدام مکان به کار رفته است، به فهرست زیر توجه شود:

فهرست نام گوهرها و سنگهای گرانبها و بعضی سنگهای دیگر

سیم: ۰۳۶، ۰۱۷۵، ۰۲۰۲، ۰۲۵۵، ۰۲۵۶	توتیا: ۰۵۰۷
۰۴۲۰، ۰۳۳۲، ۰۳۰۱، ۰۲۷۵، ۰۲۵۷	جوهر: ۰۳۸۵، ۰۴۱۰، ۰۴۲۸، ۰۴۲۹
۰۴۸۷، ۰۴۶۷، ۰۴۲۱	۰۴۶۷، ۰۴۳۳
عقیق: ۰۳۵	در: ۰۲۵۵، ۰۳۳۲، ۰۴۰۳، ۰۴۶۴
گهر: ۰۳۰۱، ۰۲۷۴	در یتیم: ۰۳۱۵
گوهر: ۰۳۶۱، ۰۴۰۲، ۰۴۰۶، ۰۴۹۲، ۰۵۰۹	در معنی: ۰۳۳۰
لعل: ۰۳۵، ۰۱۵۷، ۰۱۷۰، ۰۵۱۶	زر: ۰۳۶، ۰۱۷۵، ۰۲۰۲، ۰۲۰۹، ۰۲۱۵، ۰۲۱۶
نقره: ۰۳۳۲	۰۲۴۹، ۰۲۵۱، ۰۲۵۲، ۰۲۵۴، ۰۲۵۵
یاقوت: ۰۴۶۴	۰۲۵۶، ۰۲۵۷، ۰۲۶۰، ۰۲۶۲، ۰۲۷۴
	۰۳۸۴، ۰۳۸۵، ۰۳۸۸، ۰۴۲۰، ۰۴۲۱
	۰۴۵۲، ۰۴۶۷، ۰۴۸۷

فهرست نام ستارگان و صورتهای فلکی نیز ممکن است در پایان کتاب نمایش داده شود.

فهرست نام ستارگان و صورتهای فلکی

طاس فلک: ۰۳۲۶	آفتاب: ۱۴۷، ۱۴۶، ۶۷، ۵۴، ۴۵، ۴۱
طاوس فلک: ۰۱۹۹	۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۵، ۱۶۸، ۱۵۶
طوطی گردون: ۰۳۹۷، ۰۱۷	۲۹۶، ۲۷۹، ۲۲۷، ۲۱۷، ۱۹۳
عرش مجید: ۰۴۰۵	۳۶۴، ۳۶۱، ۳۱۲، ۲۹۸، ۲۹۷
ماه: ۰۱۵، ۰۱۱، ۰۳۷، ۰۳۵، ۰۹۷، ۰۶۳، ۰۴۱	۴۷۱، ۴۶۱، ۴۳۹، ۴۲۶، ۳۹۳
۰۱۹۳، ۰۱۹۲، ۰۱۸۴، ۰۱۵۷، ۰۱۳۷	۵۰۰، ۴۹۹، ۴۹۸، ۴۹۵، ۴۷۵
۰۴۷۴، ۰۴۳۹، ۰۳۳۲، ۰۲۷۶، ۰۱۹۶	۰۵۱۵، ۰۵۰۸، ۰۵۰۷
۰۵۲۵، ۰۴۹۹، ۰۴۹۵، ۰۴۸۷، ۰۴۸۵	انجم: ۰۵۰۴، ۰۴۹۹
۰۵۲۸	ثریا: ۰۵۰۹
ماهتاب: ۰۱۹۷	چرخ فلک: ۰۲۸۴
مه: ۰۵۲۶، ۰۴۶۵، ۰۳۸۰، ۰۲۹۷، ۰۴۸	خورشید: ۱۷۵، ۱۴۷، ۷۲، ۳۵، ۲۲
مهتاب: ۰۴۳۰	۲۷۷، ۲۷۶، ۱۹۵، ۱۸۸، ۱۸۷
مهر (خورشید): ۰۴۶۵، ۰۶۳، ۰۱۵	۳۷۹، ۳۵۱، ۳۱۶، ۳۱۵، ۲۹۷
نه فلک: ۰۴۳۵، ۰۲۲۷	ح ۴۸۵، ۴۷۷، ۴۶۷، ۴۶۵، ۳۹۱، ۳۸۸
هفت آسمان: ۰۳۹۱، ۰۲۲۳	۵۱۱، ۵۰۹، ۴۹۳، ۴۹۲، ۴۸۸
هفت اختر: ۰۴۳۷	۰۵۴۰، ۰۵۳۰، ۰۵۱۹
هفت گردون: ۰۱۶۸	شمس: ۰۵۴۱

دیگر از فهرست‌های کتاب فهرست نام قبایل و خاندان‌ها است که نمایشگر آن است چه قبیله‌ای و چه خاندانی در کتاب تحقیقی نام برده شده است، مانند نمونه زیر:

فهرست نام قبیله‌ها و خاندان‌ها و...

انبیاء ۱۳۸، ۲۳۲، ۲۳۹، ۲۴۷، ۲۹۱،	قوم لوط: ۳۷۹ ح.
۴۴۵	مرسلین: ۱۳۸
ترك: ۳۳۲	مصریان: ۳۱۵
عباس (اولاد): ۳۵	مالك دعرش: ۵۰۴
عبرانی: ۵۰۵ ح.	مغول: ۳۰
عبری زبان: ۵۰۵	ملایك: ۳۹۹
عرب: ۱۸۴	هندوان: ۳۸۶، ۳۸۴، ۳۲۲
قدسیان: ۲۲۹، ۱۵۳	یونیان: ۳۵۵
قوم سامری: ۱۳۵	

برخی از افراد محقق کوشش می‌کنند برای کامل شدن کتابشان حتی نام پرندگان به‌کار رفته در کار تحقیقی خود را به ترتیب حروف الفبایی فهرست کرده و در پایان کتاب بیاورند، مانند نمونه زیر:

فهرست نام پرندگان

۰۵۰۹۰۵۰۸۰۵۰۷۰ح۰۵۰۶	باز: ۰۲۴۳۰۱۲۸۰۱۲۷۰۹۸۰۹۴
صعوه: ۰۱۳۷۰۱۳۶	باشه: ۰۱۱۲
طاوس: ۰۱۱۵۰۱۱۴۰۹۶	بط: ۰۱۱۸۰۱۱۷
طوطی: ۰۵۴۸۰۵۱۶۰۱۱۳۰۱۱۲۰۹۳	بلبل: ۰۳۷۷۰۲۰۱۰۱۰۸۰۱۰۶
عندلیب: ۰۵۴۸۰۹۵	بوتیمار: ۰۱۳۲۰۱۳۰
عنقا: ۰۱۴۰	تذرو: ۰۹۷
فاخته: ۰۹۸	خفاش: ۰۳۲۰۰۲۹۷۰۲۹۶
ققنس: ۰۲۸۲، ۲۸۰	دراج: ۰۹۵
قمری: ۰۲۰۱۰۹۷	زاغ: ۰۴۸۰
قمریان: ۰۳۷۷	سیمرغ: ۰۱۶۰۱۹۰۱۰۵۰۱۰۲
کبک: ۰۱۲۱۰۱۱۹۰۹۴	۰۱۲۸۰۱۲۷۰۱۲۵۰۱۲۱۰۱۱۸
کوف: ۰۱۳۵۰۱۳۴	۰۱۴۱۰۱۴۰۰۱۳۷۰۱۳۴۰۱۳۱
موسیچه: ۰۹۳۰۹۲	۰۱۵۱۰۱۴۷۰۱۴۴۰۱۴۳۰۱۴۲
هدلد: ۰۱۰۹۰۱۰۱۰۱۰۰۰۹۲۰۱۶۰۱۵	۰۲۸۷۰۲۵۶۰۲۲۱۰۱۹۵۰۱۹۴
	ج: ۰۵۰۱۰ح۰۴۹۷۰۳۵۵۰۳۴۱

فهرست تن پوشها و لباسها نیز در برخی از کتب به چشم می خورد.

فهرست تن پوشها و لباسهای گرانبها

دبیا: ۳۰۱	اکسون: ۴۱۵،۳۰۱،۲۷۳
طیلسان: ۴۸۱	اطلس: ۴۱۵،۲۷۴،۲۷۳
میزر: ۴۸۱	پرنیان: ۴۸۱

نام جانوران نیز می تواند در زمره فهرست های کتاب قرار گیرد:

فهرست نام جانوران (درندگان، پستانداران، حشره ها،

خزندگان)

حوت: ۴۹۶	آهوی تار: ۷۲
خرعیسی: ۹۵	اژدها: ۳۹۸-۳۵۹، ۲۷۵، ۱۷۹
دلدل: ۵۳۱	ح ۴۵۴
سوسمار، ۶۰	اژدهای هفت سر: ۲۷۶
شب دیز: ۱۴۵	براق: ۴۸۰
عنکبوت: ۴۲۵، ۲۶۳، ۲۶۲	بزغالد: ۶۰
کرم زرد: ۲۱۲	پروانگان: ۴۸۱
کژدم: ۴۵۴	پروانه: ۴۹۹، ۴۸۳، ۴۸۲، ۲۴۸، ح
کیک: ۲۲۰	۵۰۳
گاو: ۴۴	پلنگ: ۲۶۴
گاوزر: ۳۶	پیل: ۴۵۸
	نمبان: ۴۵۴، ۳۶

دیگر از فهرست‌ها، کتاب‌نامه یا فهرست مآخذ است، و آن فهرستی است که نشان می‌دهد در نوشتن کتاب از چه منابعی استفاده شده است و در ضمن وسیله‌ای است برای معرفی و شناساندن کتاب‌های دیگر که در آن زمینه وجود دارد و خوانندگان یا دیگر محققین می‌توانند به آنها مراجعه نمایند مانند فهرست دو صفحه نمونه:

کتابنامه

- آرزو (سراج‌الدین علی‌بن حسام‌الدین)، فرهنگ چراغ هدایت، چاپ اول، تهران، ۱۳۳۸ ش.
- ابن الاثیر (علی‌بن محمد)، تاریخ‌الکامل، ترجمه عباس خلیلی، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۴ ش. ده مجلد.
- ابن الاثیر (علی‌بن محمد)، اللباب فی تہذیب الانساب، چاپ اول، قاهره، ۱۳۵۷ هـ. ق. سه جلد در دو مجلد.
- ابن الاثیر (علی‌بن محمد)، الکامل فی التاریخ، چاپ اول، بیروت، ۱۳۸۵ ق.
- ۱۹۶۵/م. ۱۲ مجلد + یک جلد فهارس.
- ابن بطوطه (محمد بن عبدالله)، الرحله [تحفة النظار وغرائب الامصار وعجائب الاسفار]، چاپ اول، مصر، ۱۳۵۷ ق. / ۱۹۳۸ م. دو جلد در یک مجلد.
- ابن حوقل (محمد بن حوقل)، صوۃ الارض، چاپ دوم، لیدن، ۱۹۳۸ م. دو مجلد.
- ابن حوقل (محمد بن حوقل)، صوۃ الارض، ترجمه جعفر شعار، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۵ ش.
- ابن خلکان (احمد بن محمد)، ذیقات الاعیان، چاپ اول، قاهره، ۱۳۶۷ ق. / ۱۹۴۸ م. شش مجلد.
- ابن عساکر (علی‌بن الحسین)، التہذیب (التاریخ الکبیر)، چاپ اول،

- انوری (علی بن محمد)، دیوان، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۰ ش. دو مجلد.
- بارتولد (واسیلی ولادیمیروویچ)، آبیاری در ترکستان، ترجمه کریم کشاورز، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۰ ش. / ۱۹۷۱ م.
- بارتولد (واسیلی ولادیمیروویچ)، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، چاپ اول، تهران، ۱۳۰۸ ش.
- البکری (عبدالله بن عبدالعزیز)، معجم ما استعجم، چاپ اول، قاهره، ۱۳۶۴ ق. / ۱۹۴۵ م. چهار مجلد.
- برهان (محمد حسین ابن خلف)، برهان قاطع، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۱ ش.
- البلاذری (احمد بن یحیی)، فتوح البلدان، چاپ اول، قاهره، ۱۹۰۱ م. / ۱۳۱۹ ق.
- البلاذری (احمد بن یحیی)، فتوح البلدان، ترجمه آذرنوش، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- بیات (بایزید)، تذکره همایون داکبر، چاپ اول، کلکته، ۱۳۶۰ ق. / ۱۹۴۱ م.
- بیهقی (محمد بن حسین)، تاریخ بیهقی، چاپ اول، تهران، ۱۳۲۴ ش.
- پاشایی (ع)، بودا، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۷ ش.
- بوسورت (سی. ا. ای)، سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۹ ش.
- ثعالبی (عبدالملک بن محمد)، یتیم‌الدهر، چاپ اول، مصر، ۱۳۵۲ ق. / ۱۹۶۳ م. چهار جلد در دو مجلد.
- ثعالبی (عبدالملک بن محمد)، غرر السیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۲ ش. / ۱۹۶۳ م.
- جلی (عبدالواسع بن عبدالجامع)، دیوان، چاپ اول، تهران، ۱۳۳۹ ش.
- جوینی (عظاملک بن محمد)، تاریخ جهانگشا، چاپ اول، لیدن، ۱۳۲۹ ق، سه مجلد.
- حافظ ابرو (عبدالله بن لطف‌الله)، جغرافیای تاریخی خراسان.
- حاجی خلیفه (مصطفی بن عبدالله)، کشف الظنون عن اسامی الکتب الفنون، چاپ سوم، استانبول، ۱۳۸۷ ق. / ۱۹۶۷ م. دو مجلد.

فهرست برداری از مطالب کتاب به قدری اهمیت دارد که برخی از محققین برای کتاب خود بین ۴۰ تا ۵۰ فهرست تهیه کرده‌اند، تا نمای کلی کتاب در اختیار خوانندگان باشد.

در پایان یادآوری این نکته ضروری است که همه کتاب‌ها مشتمل بر فهرست‌های گوناگون نیستند، اما محققین که موشکافند، کوشش می‌کنند که حداکثر فهرست‌ها در پایان آورده شود، چه محقق می‌داند باید کتابش گونه‌ای تنظیم شود که وقت خواننده به خواندن مطالب غیرضروری صرف نشود.

اگر کتابی فهرست‌های گوناگون داشته باشد ممکن است فهرست-نامه‌ای بر فهرست‌های کتاب تهیه شود.

یکی از کتاب‌هایی که فهرست تقریباً کاملی دارد، کلیات سعدی است که توسط استاد مظاهر مصفا تصحیح شده و مشتمل بر ۳۰ فهرست به شرح زیر است:

۱- فهرست نام‌ها و صفت‌های خدای تعالی.

۲- فهرست نام‌های کسان.

۳- فهرست نام جای‌ها

۴- فهرست نام کتاب‌ها

۵- فهرست نام ماه‌ها

۶- فهرست نام ستارگان و...

۷- فهرست نام درختان و...

۸- فهرست نام پرندگان و...

۹- فهرست نام گوهرها و...

۱۰- فهرست عددها

۱۱- فهرست نام جانوران و...

۱۲- فهرست نام مذهب‌ها و...

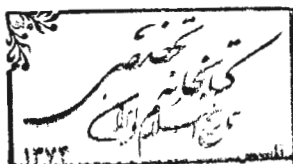
۱۳- فهرست نام خوردنی‌ها و...

۱۴- فهرست نام رنگ‌ها و...

۱۵- فهرست نام قمارها و...

۱۶- فهرست واحدها و مقیاس‌ها و...

- ۱۷- فهرست نام فلزها و ...
- ۱۸- فهرست نام پاره‌ای داروها و ...
- ۱۹- فهرست نام عطرها و ...
- ۲۰- فهرست نام بادهای معروف و ...
- ۲۱- فهرست پاره‌ای صفت‌های شغلی و ...
- ۲۲- فهرست اصطلاح‌های موسیقی
- ۲۳- فهرست نام زبانها
- ۲۴- فهرست پاره‌ای از مضمون‌ها و موضوع‌های شعری
- ۲۵- فهرست برخی از اصطلاح‌های شعری و ادبی
- ۲۶- فهرست تمبیرها و صفت‌های مربوط به سمدی
- ۲۷- فهرست فلان و فلانی
- ۲۸- فهرست عبارات عربی
- ۲۹- فهرست نام ظرف‌ها، افزارهای جنگ و ...
- ۳۰- فهرست ترکیبی و صفتی، اضافی، تشبیهی و ...
- همانطور که ملاحظه می‌شود فهرست‌ها ممکن است گوناگون و به شکل‌های مختلف تهیه شود و در اختیار خوانندگان قرار گیرد.



شرح متون مشکل

یکی از کارهای تحقیقاتی که دانشجویان محقق می‌توانند انجام دهند شرح و تفسیر متون مشکل است، چه بسیاری از متون به‌جا مانده از گذشته دارای اصطلاحات و واژه‌های مشکل یا تلمیحات و اشارات به آیات قرآن و احادیث است که افراد عادی از درک آنها عاجزند. در نتیجه اگر محقق بتواند این‌گونه متون را شرح کند و آیات و احادیث را استخراج نموده و به خوانندگان تفهیم نماید راهی است بس‌مفید و با ارزش، در این بخش چند بیت از ابیات ابتدای منطق‌الطیر عطار را که با در نظر گرفتن نکات تحقیقی شرح گردیده می‌آوریم، امید است راهگشای محققین جوان و دانشجویان باشد تا بتوانند دیگر متون مشکل ادب فارسی را شرح نمایند و در اختیار هم‌نوعان خود قرار دهند:

ب ۱- آفرین جان‌آفرین پاک را آنکه جان بخشید و ایمان، خاک را

مصراع اول بیت اشاره است به: «فتبارك الله احسن الخالقين» (آفرین بر قدرت کامل بهترین آفریننده) و مصراع دوم به آیه شریفه: «و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طين» (همانا آدمی را از گل خالص آفریدیم) مفهوم بیت با توجه به آیات مورد نظر چنین است: آفرین بر پروردگار منزهی که آفریننده جان است و اوست که به خاک جان

و روح و ایمان و باور عطا فرموده است (سورة المؤمنون، س ۲۳، ج ۱۸، آ ۱۲ تا ۱۴).

ب ۲- عرش را بنیاد بر آب او نهاد خاکیان را عمر بر باد او نهاد

این بیت اشارت است به آیه شریفه: «و هو الذى خلق السموات و الارض فى ستة أيام و كان عرشه على الماء لیبلوکم ایکم احسن عملا و لئن قلت انکم مبعموثون من بعد الموت لیقولن الذین کفروا ان هذا الا سحر مبین» مفهوم آیه آن است: او خدایی است که آسمان و زمین را در فاصله شش روز آفرید و عرش با عظمت او بر آب قرار یافت تا شما را بیازماید که عمل کدام یک از شما نیکوتر است، و ای رسول ص اگر به این مردم محققانه برگویی که پس از مرگ زنده خواهید شد، همانا کافران خواهند گفت که این سخن را هرگز حقیقتی جز به سحر و خیال موهوم نیست. (سورة هود، س ۱۱، ج ۱۲، آ ۷).

مفهوم بیت چنان است که پروردگار عالم عرش خود را بر آب قرار داد و موجودات خاکی را یا آنچه در عالم وجود دارد میرا آفرید. و نیز بیت می تواند اشاره باشد به: «و من آیاته ان خلقکم من تراب ثم اذا انتم بشر تنتشرون» و از نشانه های خداوند این است که شما آدمیان را از خاک خلق کرد و سپس که بشری شدید در همه روی زمین منتشر گردیدید (سورة الروم، س ۳۰، ج ۲۱، آ ۲۰) و نیز: «خلق الانسان من صلصال کالفخار» آفرید انسان را از گل خشک مانند سفال پخته (سورة الرحمن، س ۵۵، ج ۲۷، آ ۱۴) و نیز: «و اذ قال ربک للملائکة انی خالق بشرأ من صلصال من حمأ مسنون فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین» و هنگامی که گفت پروردگار تو ملائکه را بدرستی که من آفریننده ام انسانی را از گل خشک از لای ریخته شده، پس چون راست کردم آن را و دمانیدم در آن از روحم پس او را سجده کنید (سورة الحجر، س ۱۵، ج ۱۴، آ ۲۸-۲۹).

ب ۳- آسمان را در زبردستی بداشت خاک را در غایت پستی بداشت

مصراع اول بیت اشارت دارد به آیه شریفه: «و الی السماء کیف

رفت» و به آسمان که چگونه بلند گردانیده شده است (سورة الفاشیه، س ۸۸، ج ۳۰، آ ۱۸۱). و مصراع دوم به آیه «و الی الارض کیف سلطت» یعنی و به زمین که چگونه پهن کرده شده اشاره است. مفهوم آن است: پروردگاری که آسمان را برافراشت و زمین را در نهایت پستی در زیر آن قرار داد، و نیز می تواند اشاره باشد به: «افلج ینظروا الی السماء فوقهم کیف بنیناها و زیناها و مالها من فروج» آیا آسمان را بر فراز خود نمی نگرد که ما چگونه بنای محکم اساس نهاده ایم و آن را به زیورستارگان رخشان آراسته ایم و هیچ شکافی و خللی در آن راه ندارد (سورة ق، س ۵۰، ج ۲۶، آ ۶) و نیز: «و السماء و ما بینها و الارض و ما طحیها» و آسمان و آنکه بنا کردش و زمین و آنکه گسترده (سورة الشمس، س ۹۱، ج ۳۰، آ ۵ و ۶) و نیز: «الذی جعل لکم الارض فراشاً و السماء بناء» آنکه گردانید برای شما زمین را گسترده و آسمان را بنائی افراشته (البقره، س ۲، ج ۱، آ ۲۸۱).

ب ۴- آن یکی را جنبش مادام داد وین دگر را دایما آرام داد

مفهوم آن است که پروردگار عالم آسمان را حرکت دائمی بخشید و زمین را آرامش عنایت کرد، که می تواند با آیه شریفه زیر تطبیق داشته باشد:

«الله الذی جعل لکم الارض قراراً و السماء بناء و صورکم فأحسن صورکم و...» یعنی خداوند است که برای شما زمین را آرامگاهی قرارداد و آسمان را بنائی، و تصویر گردانید شما را پس خوب ساخت پیکر شما را... الخ (سورة مؤمن، س ۴۰، ج ۲۴، آ ۶۴).

ب ۵- آسمان چون خیمه ای برپای کرد بی ستون گرد زمینش جای کرد

درباره وضع و هیئت آسمان سخن می راند که آنچنانکه به نظر می رسد، پروردگار عالم آسمان را همچون خیمه ای به وجود آورد، آنهم مانند خیمه بی ستونی که گرد زمین را فرا گرفته باشد.

ظاهراً اشاره باشد به آیه شریفه: «الله الذی رفع السموات بغير عمد ترونها، ثم استوی علی العرش و سخر الشمس و القمر کل یجری

لاجل مسمى، يدبر الامر، يفصل الايات لعلكم بلقاء ربكم توقنون» خداست که برافراشت آسمانهای بی ستون را که می بینید آنها را مستولی شد بر عرش و مسخر کرد آفتاب و ماه را، هر يك می روند تا مدتی نام برده شده، تدبیر می کند کار کاینات را بیان می کند آیت ها را باشد که شما به رسیدن جزای پروردگارتان یقین کنید. (سورة الرعد، س ۱۳، ج ۱۳، آ ۲) و نیز: «و جعلنا السماء سقفاً محفوظاً وهم عن آياتنا معرضون» و آسمان را سقفی محفوظ و طاقی محکم آفریدیم و این کافران غافل از مشاهده آيات آن اعراض می کنند (سورة الانبياء، س ۲۱، ج ۱۷، آ ۳۲) و نیز: «خلق السموات بغیر عمد ترونها و ألقى فی الارض رواسی ان تمید بکم و بث فیها من کل دابة و انزلنا من السماء ماء فأنبثنا فیها من کل زوج کریم (سورة لقمان، س ۳۱، ج ۲۱، آ ۹)».

ب ۶- کرد در شش روز، هفت انجم پدید و ز دو حرف امر نه طارم پدید

مصراع اول این بیت اشاره است به آیه شریفه: «هو الذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یعلم ما یلج فی الارض و ما یرج منها و ما ینزل من السماء و ما یرج فیها و هو معکم اینما کنتم و الله بما تعملون بصیر» یعنی اوست که آفرید آسمان و زمین را در شش روز و مستولی بر عرش شد، می داند آنچه در زمین در شود و آنچه خارج شود و آنچه از آسمان آید و آنچه بالا رود در آن، و او با شماست هر جا که باشد و خدا به آنچه می کنید بیناست. (سورة الحديد، س ۵۷، ج ۲۷، آ ۴) و نیز رك به: «ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام» (سورة الاعراف، س ۷، ج ۸، آ ۵۴) و مصراع دوم اشارت به این آیه دارد: «انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون» جز این نیست امرش، چون چیزی را بخواهد اینکه می گوید به آن، باش پس می شود (سورة یس، س ۳۶، ج ۲۳، آ ۸۲) و نیز رك به: «بدیع السموات و الارض و اذا قضی امرأ فانما یقول له کن فیکون» (سورة البقره، س ۲، ج ۲، آ ۱۱۷).

منظور از دو حرف امر: «کن=ک+ن» می باشد. نه طارم: اشاره به

آسمان‌های نه‌گانه است، و کنایه از نه فلك است.

در مصراع اول هفت انجم شاید اشاره به هفت آسمان باشد، با توجه به آیه شریفه «قل من رب السموات السبع و رب العرش العظيم» بگو کیست پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش عظیم (سورة المؤمنون، س ۲۳، ج ۱۸، آ ۸۸) و شاید هم اشاره به هفت کوكب یا سیارات سبعة یعنی: قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری و زحل باشد، و با توجه به اینکه در گذشته هرکدام از این ستارگان را به فلکی اختصاص می‌دادند در نتیجه همان هفت فلك مقصود می‌شود. پس مفهوم بیت آن است که پروردگار عالم در شش روز ستاره‌های هفتگانه را پدید آورد و با گفتن دو حرف «کن = باش» نه فلك را ایجاد نمود.

و نیز: «الذی خلق سبع سموات طباقاً» آنکه آفرید هفت آسمان را طبقه طبقه (سورة الملك، س ۶۷، ج ۲۹، آ ۳).
و نیز: «و بنینا فوقکم سبعاً شداداً» و بنا کردیم بالای شما هفت طبقه استوار (سورة النبأ، س ۷۸، ج ۳۰، آ ۱۲).

ب ۷- مهره انجم زرین حقه ساخت نه فلك در حقه هر شب مهره باخت

مهره انجم: مهره‌های سیمایی = مهره‌های فلك: کنایه از ستارگان و کواکب است. زرین حقه: حقه زرین که شاید همان زرین نرگسه باشد که کنایه از ستارگان آسمان است.

مهره و حقه: کنایه از زمین و آسمان است. نه فلك: نه آسمان. مهره باختن: بازی نرد کردن، بازی شطرنج کردن، شعبده کردن. حقه: از نظر لغوی به ظرفی گفته می‌شده که شعبده‌بازان در زیر آن چیزی می‌نهادند و سپس با شعبده در نظر بینندگان آنگونه وانمود می‌کردند که آن چیز ناپیدا شود یا به چیزی دیگر بدل گردد، شاعری گوید:

قضا به بلعجبی تا کیت نماید لمب به هفت مهره زرین و حقه مینا
مفهوم بیت چنین است که پروردگار عالم ستارگان را از حقه‌های طلایی و زرین ساخت و این افلاك نه‌گانه در درون حقه شروع به مهره

بازی نمودند، مقصود حرکات مختلف ستارگان است، و پدیدار شدن آنها در مقابل چشم ما زمانی و ناپدید شدن آنها زمانی دیگر است.

ب ۸- دام تن را مختلف احوال کرد مرغ جان را خاک بر دنبال کرد

دام تن: دام به معنی زخارف و زینت‌های دنیوی است و آنچه باعث بازماندگی از مبدأ می‌شود، و می‌تواند کالبد انسانی باشد، با توجه به اینکه کالبد همچون دامی است که مانع حرکت مخلوق به سوی خالق می‌شود. مرغ جان: کنایه از روح است. شاید اشاره باشد به آیه «و من آیات خلق السموات و الارض و اختلاف السنتکم و اللوانکم ان فی ذلك لآیات للعالمین» و یکی از آیات قدرت الهی خلقت آسمانها و زمین است و یکی دیگر اختلاف زبانها و رنگهای شما آدمیان که در این امور نیز ادله صنع و حکمت حق برای دانشمندان عالم آشکار است (سورة الروم، س ۳۰، ج ۲۱، آ ۲۲).

ب ۹- آب را بگداخت در تسلیم خویش خاک را افسرده کرد از بیم خویش

تسلیم: گردن نهادن. افسرده کردن: سرد کردن و منجمد گردانیدن. بیم: ترس و خوف. در زمینه گداختن و افسردن رودکی شمعی دارد که مربوط به می و عقیق است:

هر دو (می و عقیق) یک گوهرند لیک به طبع

این بیفسرد، آن دگر بگداخت (رودکی)

می‌تواند اشاره باشد به: «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشية الله و تلك الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون» ای رسول اگر ما این قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم مشاهده می‌کردی که کوه از ترس خدا خاشع و ذلیل و متلاشی می‌گشت و این امثال را برای مردم بیان می‌کنیم باشد که اهل عقل و فکرت شوند (سورة الحشر، س ۵۹، ج ۲۸، آ ۲۱).

و نیز: «واذا البحار سجرت» و هنگامی که دریاها شعله‌ور گردند (سورة التکویر، س ۸۱، ج ۳۰، آ ۶) و نیز شاهد مصراع دوم می‌تواند: «یوم ترجف الارض و الجبال و کانت الجبال کثیباً مهیلاً» آن روزی که زمین و کوهها به لرزه درآید و تل ریگی شود و چون موج

روان گردد (سورة المزمّل، س ۷۳، ج ۲۹، ۱۴ آ).

ب ۱۰- بحر را از تشنگی لب خشک کرد سنگ را یاقوت و خون را مشک کرد بحر: دریا. یاقوت: بعد از الماس سخت ترین کانی هاست و تراش آن به شکل برلیان است، که از همه معروفتر آن یاقوت سرخ است. مشک: ماده‌ای است معطر که از نافه آهوی ختایی حاصل می‌شود و در عطر سازی و معطر کردن برخی از مواد گران قیمت مورد استفاده قرار می‌گیرد، این ماده معطر در اثر تغییر و تحولی که در خون آهوی ختایی حاصل می‌شود و وارد نافه می‌گردد به وجود می‌آید، بنابراین تبدیل خون به مشک نشانه عظمت و قدرت الهی است. می‌تواند اشاره باشد به: «مرج البحرین یلتقیان، یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان» روان کردیم دو دریا را که به هم رسند، بیرون می‌آید از آن دو یاقوت و مرجان (سورة الرحمن، س ۵۵، ج ۲۷، آ ۲۰ و ۲۲).

ب ۱۱- کوه را هم تیغ داد و هم کمر تا به سرهنگی او افراخت سر تیغ: قله کوه. کمر: میانه کوه. سرهنگی: شغل و رتبه سرهنگ (حاصل مصدر) پیشکار، مباشر. شاعری گوید: چرخ بر درگه او پشت خم است کوه در خدمت او با کمر است در بیت ایهام وجود دارد، چون تیغ و کمر از یک طرف به معنی شمشیر و کمر بندی است که در اختیار فرد نظامی (سرهنگ) قرار می‌گیرد و از طرف دیگر بلندای کوه و میانه کوه را نیز تیغ و کمر گویند. افراخت سر: سر را بالا نگه داشت، در این ترکیب نیز ایهام وجود دارد، چون یک معنی آن برای کوه است که سر به فلک کشیدن و بلندای کوه منظور است، و معنی دیگر برای پیشکار است که در مقابل فرمانده خود به حالت آماده باش و خبردار سرخود را بالای می‌گیرد. مفهوم آن است که پروردگار عالم قله و میانه را در اختیار کوه قرار داد، تا اینکه برای خدمت کردن در مقابل خداوند آمادگی پیدا کند. و می‌تواند اشاره باشد به: «والجبال اوتاداً» و کوهها را میخ-

هائی گردانیدیم (سورة النبأ، س ۷۸، ج ۳۰، آی ۷).

ب ۱۲- گاه گل بر روی آتش دسته کرد گاه پل بر آب دریا بسته کرد

مصراع اول اشاره است به داستان حضرت ابراهیم خلیل که به اشارهٔ نمرود، جبار مشهور بابل در آتش افکنده شد و آن آتش بر او گلستان گردید، مطابقه با آیهٔ شریفه: «قالوا حر قوه و انصروا الهتکم ان کنتم فاعلین. قلنا یا نارکونی بردأ و سلاماً علی ابراهیم» گفتند بسوزانید او را و یاری کنید الهان خود را اگر هستید کنندگان، گفتیم ای آتش باش سرد و سلامت بر ابراهیم (سورة الانبیاء، س ۲۱، ج ۱۷، آی ۹۱ و ۷۰).

مصراع دوم اشاره است به داستان حضرت موسی (ع) و عبور او و قومش از نیل پس از فرار از مصر، با توجه به آیهٔ شریفه: «فاوحینا الی موسی ان اضرب بعصاک البحر فانفلق فکان کل فرق کالطودالعظیم، و ازلفنا ثم الاخرین، و انجینا موسی و من معه اجمعین، ثم اغرقنا الاخرین ان ذلك لایة و ما کان اکثرهم مؤمنین» پس وحی کردیم به سوی موسی که بزن به عصایت دریا را پس شکاف خورد، پس هر پاره‌ای از آن مانند کوهی بزرگ شد و جمع کردیم آنجا دیگران را و نجات دادیم موسی را و هرکه با او بود همه، پس غرق کردیم دیگران را، بدرستی که آن هرآینه آیتی است و اکثرشان گروندگان نیستند (سورة الشعراء، س ۲۶، ج ۱۹، آی ۶۳ تا ۶۸) و نیز مصراع دوم اشاره است به: «و لقد اوحینا الی موسی ان اسر بعبادی فاضرب لهم طریقاً فی البحر یبسا لا تخاف درکاً و لا تخشی» و به موسی وحی کردیم که بندگانم را شبانه از شهر مصر بیرون بر و به اعجاز ما راهی از میان دریا بر آنها پدید آور و از تعقیب و رسیدن فرعونیان بیمناک مباش (سورة طه، س ۲۰، ج ۱۶، آی ۷۹).

در این بیت قدرت پروردگار عالم مورد نظر است که چون اراده فرماید آتش را گلستان می نماید و بر روی آب دریا پل ایجاد می کند که رندگان راهش را تندرست و سالم نگه دارد.

ب ۱۳- نیم پشه بر سر دشمن گماشت در سر او چارصد سالش بداشت
نیم پشه: کنایه از پشه ضعیف است. دشمن: منظور نمرود است.
اشاره به داستان نمرود است که پروردگار عالم پشه‌ای را وارد بینی
او کرد و مدت چهارصدسال پشه در مغز او به امر خداوند ماند تا
با زجر و شکنجه از دنیا رفت.

ب ۱۴- عنکبوتی را به حکمت دام داد صدر عالم را بدو آرام داد
عنکبوت: حشره‌ای است که از ترشحات دهن خود تار می‌تند.
حکمت: مقصود حکمت خداوندی است. دام: تله، تور.
صدر عالم: منظور پیغمبر گرامی اسلام است.
اشاره است به پنهان شدن حضرت ختمی مرتبت به همراهی ابو-
بکر در غار ثور، و این زمانی بود که آن حضرت از مکه به مدینه
هجرت می‌فرمودند. پیغمبر برای نجات از دست کفار قریش به غاری
به نام ثور پناه بردند، و به امر پروردگار عالم عنکبوتی بر در غار
فی‌الفور تار تنید و در نتیجه آن حضرت از چشم کفار پنهان ماندند.
داستان بدین شرح است:

چون قریش و مشرکین مکه از دعوت پیغمبر عاجز شدند قصد
کردند تا آن حضرت را بکشند و دین و سنن اجدادی خود را نجات
بخشند. در نتیجه طبق روایات آن حضرت، علی(ع) را در خانه
گذاشت و با ابوبکر از مکه مهاجرت فرمود و به قصد مدینه عازم شد،
و چون قریش او را تعقیب کردند، بین راه به غار ثور پناهنده شد،
و خدای عزوجل ایشان را در آن غار ناپدید گردانید و بر در غار
عنکبوت تار تنید، و جفتی کبوتر را به حکمت فرمان داد تا بیامد و
بر در آن غار خانه کرد و بیضه نهاد، فی‌الحال بچه بیرون آورد، کفار
چون به در غار رسیدند و وضع را بدان شکل دیدند، از ورود به غار
منصرف شدند و در نتیجه آن حضرت از دست کفار نجات یافت.

با توجه به داستان فوق مفهوم بیت چنان است که پروردگار عالم
با حکمت خود عنکبوتی را دستور داد با تنیدن تار راه را بر کفار
ببندد و در نتیجه موجب آرامش پیغمبر اکرم گردید. اشاره به آیه

شریفه «الا تنصروه فقد نصره الله اذا اخرجه الذين كفروا ثانی اثنین اذهما فی الغار اذ یقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا فأنزل السدینه علیه و ایده بجنود لم ترها و جعل کلمة الذین کفروا السفلی و کلمة الله هی العلیا و الله عزیز حکیم» اگر شما او را یاری نکنید البته هنگامی که کافران پیغمبر را از مکه بیرون کردند، خدا یاریش کرد، آنگاه که یکی از آندو تن که در غار بودند یعنی رسول به رفیق خود گفت مترس که خدا با ماست، آنزمان خدا وقار و آرامش خاطر بر او فرستاد و او را به سپاه و لشکرهای غیبی خود که شما آن را ندیده‌اید مدد فرمود و ندای کافران را پست گردانید و ندای خدا را مقام بلند داد و خداوند عزیز و حکیم است (سورة توبه، س ۹، ج ۱۰، آ ۴۰).

ب ۱۵- بست موری را کمر چون موی سر کرد او را با سلیمان هم کمر

ب ۱۶- خلعت اولاد عباسش بسداد طاءوسین بی زحمت طاسش بداد

مور: اشاره به داستان مورچگان است که در سورة نمل به تفصیل ذکر گردیده است: «حتی اذا اتوا علی واد النمل، قالت نملة یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لایحطمنکم سلیمان و جنوده و هم لایشعرون» پس چون آمدند (سلیمان و لشکریانش) در وادی مورچگان، مورچه‌ای گفت: ای موران داخل شوید در مسکن‌های خود، تا درهم نشکنند شما را سلیمان و لشکرهایش و ایشان ندانند. (سورة النمل، س ۲۷، ج ۵۹، آ ۱۸).

کمر چون موی سر: اشاره به باریک بودن کمر مورچه است که همچون مو می‌باشد، مصراع هم کمر شدن با سلیمان ظاهراً یعنی هم‌تا شدن و وارد گفتگو شدن است. سلیمان: سلیمان بن داود پسر و جانشین داود و از انبیای بنی اسرائیل است که برای تعمیر بیت المقدس اقدام کرد، عقل و کیاست وی مشهور و زبانزد عموم است، امثال و حکم سلیمان معروف است، طبق روایات حاکم بر جن و انس بوده است. خلعت: در عرف به معنی جامه‌ای که ملوک و امرا به کسی دهند، هدیه. اولاد عباس: مقصود عباسیان یا بنی عباس است. گویند چون

رسول اکرم(ص) در روز حنین و روز فتح مکه علم سیاهی به دست عمومی خود عباس داد، بدانجهت عباسیان (بنی عباس) رنگ سیاه را برای خود به عنوان شعار انتخاب کردند در این بیت سیاهی مور به شعار عباسیان تشبیه شده است. طاءوسین: اشاره است به آیه اول سوره (نمل=مورچه) که با حروف مقطعه «طس» آغاز می شود «طس»، تلك آیات القرآن و کتاب مبین» اینهاست آیت های قرآن و کتاب روشن (سورة النمل، س ۲۷، ج ۱۹، آ ۱)

طاس: به معنی طشت، پیاله بزرگ. در اینجا ظاهراً منظور طاس لغزنده باشد که با توجه به واژه بی زحمت می توان آن را استنباط کرد، یعنی بی زحمت اینکه مورچه درون طاس لغزنده گرفتار شود. درباره طاس لغزنده، نظامی کلامی دارد:

چو در طاس لغزنده افتاد مور رهاننده را چاره باید نه زور
طاس لغزنده: عبارتست از سوراخ مورچه خوار که به صورت قیف در صحرا درست کند، دهان گشاد و بن آن تنگ است، خود در زیر خاک نرم پنهان شود، و چون مورچه در طاس افتاد، به علت لغزندگی خاک نرم نمی تواند از سوراخ خارج شود و مورچه خوار سر از خاک بیرون آورد و بخورد. شاید بتوان معنی و مفهوم دو بیت را به این شکل بیان کرد: مور ضعیف با قدرت الهی به جایی می رسد که سلیمان نبی با آن همه قدرت و شوکت خود به او توجه می کند، و بدون هیچگونه زحمتی خداوند سوره ای از قرآن مجید را به نام وی می نماید، و ضمناً این مورچه ضعیف را به لباس و شعار عباسیان ملبس می کند و او را هم سخن سلیمان قرار می دهد، و سلیمان با شنیدن سخن مورچه از خداوند می خواهد که به او الهام کند تا شکرش را به جای آورد:

«فتبسم ضاحکاً من قولها و قال رب او زعنی ان اشکر نعمتك التي انعمت علی، و علی والدی و ان اعمل صالحاً ترضیه، و ادخلنی برحمتك فی عبادك الصالحین» پس حضرت سلیمان از شنیدن سخن مورچه تبسم نمود، در حالی که خندان از گفتارش بود گفت ای پروردگار من مرا الهام کن که نعمت را سپاس گزارم، آن نعمتی که بر من و والدینم انعام کردی، و اینکه نیکی کنم که آن را تو پسندی،

و مرا داخل در رحمت بندگان صالح و شایسته خود کن (سورة النمل، س ۲۷، ج ۱۹، آ ۱۸۱ و ۱۹).

ب ۱۷- سوزنی چون دید با عیسی بهم بخیه بر رویش فکند او، لاجرم

سوزن: اشاره است به داستان معروفی که ان را عرفا در نظم و نثر خود به کار کرفته‌اند که حضرت عیسی هنگام صعود به آسمان سوزنی همراه خود داشت و همان موجب توقف حضرت در آسمان چهارم شد. عیسی: عیسی مسیح متولد ۶۲۲ قبل از هجرت از پیغمبران اولوالعزم است و مادر او مریم عذراست.

به هم: همراه. بخیه بر رویش فکند: بخیه بر روی افکندن و بخیه بر روی کار افتادن به معنی آشکار شدن عیبی است که در انتظار پوشیده است، بدر چاچی گوید:

سوزن عیسی، مشو بخیه به رویم منه پیرهن غم مدوز پرده شادی مدر سعدی گوید:

برهن شد از روی من شرمسار که شنعت بود بخیه بر روی کار و اشارات بسیار زیاد دیگر که به داستان حضرت عیسی و سوزنش در اشعار فارسی شده است.

لاجرم: ناگزیر، ناچار.

مفهوم بیت توجه دارد اولاً: به صعود حضرت عیسی (ع) به آسمان

با توجه به آیه شریفه: «و قولهم اننا قتلنا المسيح عیسی بن مریم رسول الله، و ما قتلوه و ماصلبوه، و لکن شبه لهم، و ان الذین اختلفوا فيه، لفی شک منه مالهم به من علم الا اتباع الظن، و ما قتلوه یقیناً، بک رفعه الله الیه و کان الله عزیزاً حکیماً» و گفتارشان که ما کشتیم مسیح عیسی پسر مریم رسول خدا را، او را نکشتند و بر دار هم نکردند، ولیکن بر آنان شبهه شد، و بدرستی که آنان که اختلاف کردند در آن هر آینه در شکند، از آن نیست مر ایشان را به آن هیچ علمی مگر پیروی کردن از گمان، و نکشتندش بی گمان، بلکه خدا او را به سوی خود بلند کرد و خدا غالب درستکار هست (سور النساء،

س ۴، ج ۶، آ ۵۶۱ و ۱۵۷)

ثانیاً - به توقف عیسی در آسمان چهارم طبق سخنان عرفا که علت آن وجود سوزنی است همراه حضرت از مادیات دنیوی و این سوزن مانع بالاتر رفتن حضرت می‌گردد، که خاقانی در قصیده ترسائیه دارد:

من اینجا پای‌بند رشته ماندم چو عیسی پای‌بند سوزن آنجا

ب ۱۸- تیغ کوه از لاله خون‌آلود گرد گلشن نیلوفری از دود گرد

تیغ کوه: قلّه کوه. لاله: گیاهی است از تیره سوسنی‌ها، عموماً هر گلی که کاسبرگ‌های آن به رنگ سرخ و وسط آن سیاه باشد به نام لاله و شقایق نامیده می‌شود، و لاله رنگ به معنی سرخ رنگ است. گلشن: گلستان، و در اینجا به معنی آسمان است، حافظ هم گلشن قدس را به معنی آسمان بالا و عالم جبروت گرفته است: طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق

که در این دامگه حادثه چون افتادم
نیلوفر: گلی است معروف که رنگ کبود آن مورد توجه است. گلشن نیلوفری از دود کرد: اشاره است به خلقت آسمان از دود، در قرآن کریم می‌خوانیم:

« و جعل فیها رواسی من فوقها و بارک فیها و قدر فیها اقواتها فی اربعة ایام سواء للسائلین، ثم استوی الی السماء و هی دخان فقال لها و للارض ائتیا طوعاً او کرهاً قالتا اتینا طائعین» و گردانید در آن (زمین) کوههای استوار از بالای آن، و برکت داد در آن و تقدیر کرد در آن خوردنی‌ها در چهار روز مساوی برای خواهندگان، پس پرداخت به آسمان و آن دودی بود، گفت زمین و آسمان را که بیائید خواه یا ناخواه، گفتند آمدیم فرمانبرداران.

پس مفهوم بیت بیان‌کننده قدرت پروردگار عالم است که در روی زمین کوههای بلند را آفریده و بر بلندای این کوهها لاله رویانده، که قلّه کوهها را سرخ رنگ کرده است (خون‌آلود) و آسمان را از دود آفریده، آسمان کبود رنگ که از دود آفریده شده در روز قیامت نیز آن را دود فراگیرد. «فارتقب یوم تأتي السماء بدخان مبین، یغشی الناس هذا عذاب الیم» ای رسول منتظر باش روزی را که پدیدار آید

آسمان را دودی پیدا و آشکار، و آن دود آسمانی که عذابی دردناک است مردم را احاطه کند (سورة الدخان، س ۴۴، ج ۲۵، آ ۱۰ و ۱۱).

ب ۱۹- پاره پاره سنگ را در خون گرفت تا عقیق و لعل ازو بیرون گرفت

عقیق: سنگی سیلیسی و آبدار و از کانیهاست و در طبیعت به رنگهای مختلف بسیار زیاد وجود دارد، رنگ سرخ آتشی آن بسیار جالب است و در زینت به کار می‌رود. لعل: یکی از کانی‌هاست و با توجه به موادی که در ترکیبش به کار رفته رنگش فرق می‌کند، معروفترین آن رنگ سرخ روشن و زیبایی دارد، در این بیت قدرت خداوند این‌گونه مطرح شده که تکه‌های سنگ را دل‌خون می‌کند و عقیق و لعل سرخ‌رنگ از آن به‌وجود می‌آورد.

ب ۲۰- در سجودش روزوشب خورشید و ماه کرد پیشانی خود بر خاک راه

ب ۲۱- هست در سیمای ایشان از سجود کی بود بی سجده سیما را وجود

بیت اول اشاره است به آیه شریفه: «و لله يسجد من في السموات والارض طوعاً و كرهاً و ظلّالهم بالغدو و الاصال» خدا را سجده می‌کند هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه و سایه‌هاشان در بامداد و شبانگاهها (سورة الرعد، س ۱۳، ج ۱۳، آ ۱۶) و نیز: «الم تر ان الله يسجد له من في السموات و من في الارض و الشمس و القمر و النجوم و الجبال و الشجر و الدواب، و كثير من الناس و كثير حق عليه العذاب» آیا ندیدی که خدا را سجده می‌کند هر که در آسمانها و هر که در زمین است آفتاب و ماه و ستارگان، کوهها و درخت و جنبندگان و بسیاری از مردمان عذاب بر او ثابت شده است (سورة الحج، س ۲۲، ج ۱۷، آ ۱۸).

و بیت دوم اشاره است به آیه شریفه: «تریمهم رکماً سجداً یبتغون فضلاً من الله و رضواناً سیماهم فی وجوههم من الر السجود ذلك مثلهم فی التوراة... الایة» می‌بینی ایشان را رکوع‌کنندگان سجده‌کنندگان که تفضل و خشنودی خدای را جویند از نشان سجده علامتشان در رویهای ایشان است، این است صفتشان در... (سورة الفتح، س ۴۸،

ج ۲۶، ۲۹۱).

مفهوم کلی دو بیت این است که خورشید و ماه شبانه روز در حال سجده و پیشانی بر خاک نهاده اند و اثر سجده در پیشانی آنها نمایان است، و بدون سجده برای رویها، وجودی متصور نتوان بود.

ب ۲۲- روز از بسطش سفید افروخته شب زقبضش در سیاهی سوخته

بسط: در لغت به معنی کستردن است، و در اصطلاح صوفیان واردی است غیبی بر قلب سالک که در آن حال خود را در انبساط و گشایش و فتوح می بیند. قبض: در لغت به معنی به پنجه گرفتن و گرفتگی است، و در اصطلاح صوفیان گرفتگی دل است از هیبت حق تعالی. در تعریف این دو اصطلاح آورده اند قبض و بسط دو حالت اند از احوالی که تکلیف بنده از آن ساقط است چنانکه آمدنش به سعی نباشد و رفتن به جهد نه، قوله تعالی: والله یقبض و یبسط پس قبض، قبض قلوب در حالت حجاب و بسط عبارت از بسط قلوب اندر حالت کشف و این هر دو از حق است.

مفهوم آن است که روز به سبب حالت بسطی که پروردگار قادر برای آن ایجاد کرده سفید و روشن شده و شب به سبب هیبت الهی دچار قبض گردیده و تاریک و تیره شده است، ظاهراً اشارت به آیت زیر باشد: «و جعلنا اللیل و النهار آیتین فمحونا آية اللیل و جعلنا آية النهار مبصرة لتبتغو افضلا من ربکم و لتعلموا عدد السنین و الحساب و کل شیء فصلناه تفصیلاً» و ما شب و روز را دو آیت و نشانه قدرت خود قرار دادیم آنگاه از آیت شب و روشنی ماه آن کاستیم و خورشید و آیت روز را همیشه تابان ساختیم تا شما در روز از فضل خداوند بجویید و تا آنکه شمار سالها و حساب اوقات را بدانید و هر چیزی را به تفصیل بیان کردیم (سورة الاسراء، س ۱۷، ج ۱۵، آ ۱۳) و همچنین اشاره است به آیه شریفه: «و اللیل اذا یغشی و النهار اذا تجلی» قسم به شب تار که جهان را در پرده سیاه بپوشاند، و قسم به روز هنگامی که عالم را به ظهور خود روشن سازد (سورة اللیل، س ۹۲، ج ۳۰، آ ۱ و ۲) و نیز: «و اللیل اذا ادبر و الصبح اذا اسفر»

قسم به شب تار چون بازگردد و قسم به صبح چون جهان را روشن سازد (سورة المدثر، س ۷۴، ج ۲۹، آ ۳۷ و ۳۸)

ب ۲۳- طوطی را طوقی از زر ساخته هدهدی را پیک ره برساخته طوطی: در اینجا نشانه‌ای از مردمان اهل ظاهر و تقلید است که به دنیای باقی و حیات جاوید اعتقاد دارند و به آن سخت پابندند. هدهد: در فارسی پوپک و شانه‌سر را گویند، درباره این پرنده سخنان بسیار گفته شده و افسانه‌ها آورده‌اند. از آنجمله گویند از بالای آسمان به زمین نگاه می‌کند و آب را در زیر زمین می‌بیند؛ این پرنده راهنمای حضرت سلیمان بود برای پیدا کردن آب، به این ترتیب هر وقت سلیمان می‌خواست نماز بگذارد، هدهد او را راهنمایی می‌کرد و آب را در زیر زمین به سلیمان نشان می‌داد و چون زمین را در بیابان می‌کنند طبق راهنمایی هدهد به آب می‌رسیدند. پس پیک ره بدین مناسبت برای هدهد آورده شد، و از طرف دیگر چون هدهد قاصد حضرت سلیمان برای پادشاه سبا یعنی بلقیس بود، او را پیک ره گفته است. طوقی از زر: کنایه از پره‌های زرد طوطی است. مصراع دوم به داستان حضرت سلیمان و پیامی که هدهد از جانب او برای بلقیس برد اشارت دارد: «اذهب بکتابی هذا فאלقه الیهم ثم تول عنهم فانظر ماذا یرجعون» اینک نامه مرا به جانب آنان بر و باز شو تا بنگری پاسخ چه می‌دهند (سورة النمل، س ۲۷، ج ۱۹، آ ۲۷).

این بیت نیز عظمت و قدرت پروردگار عالم را بیانگر است که برای طوطی نقشی زیبا و خطی زرین بر دور گردن او قرار داده و برای هدهد این پرنده کوچک آن ارزش را قائل شده که بتواند نامه بر پیامبر عظیم‌الشانی همچون حضرت سلیمان باشد.

ب ۲۴- مرغ گردون در رهش پر می‌زند بر درش چون حلقه سر برمی‌زند مرغ گردون: خورشید، آفتاب، یعنی آفتاب عالم تاب که همچون پرنده‌ای در حرکت است، این حرکت در راه وصول به حق است و مانند حلقه‌ای است که بر روی درگاه باریتعالی نقش بسته است.

ب ۲۵- چرخ را دور شب‌روزی دهد شب برو روز آورد، روزی دهد

مفهوم بیت آن است که پروردگار عالم هر یک از ستارگان را در مدار مخصوصی به حرکت آورده و این حرکات موجب پیدایش شب و روز گردیده است، و روزی انسان در بخشی از حالات این گردش یعنی روز مشخص می‌شود و می‌تواند اشاره باشد به: «کالشمس ینبغی لها ان تدرك القمر و لا اللیل سابق النهار و کل فی فلك یسبحون» از گردش منظم عالم نه خورشید را شاید که به ماه فرا رسد و نه شب بر روز سبقت گیرد و هر یک بر مدار معینی (در این دریای بی پایان) شناورند. (سورة یس، س ۳۶، ج ۲۳، آ ۴۰).

و نیز مصراع دوم اشاره دارد به: «الله یبسط الرزق لمن یشاء من عباده و یقدر له ان الله بکل شیء علیم» خداست که هر کس از بندگانش را خواهد وسیع روزی و یا تنگ روزی می‌گرداند که همانا او به صلاح حال کلیه خلایق آگاهست (سورة العنکبوت، س ۲۹، ج ۲۰، آ ۶۲) و می‌تواند اشاره باشد به آیه شریفه: «ذلک بان الله یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و ان الله سمیع بصیر» آن بدین سبب است که خدا درمی‌آورد شب را در روز و روز را در شب و خداوند شنوای بیناست (سورة الحج، س ۲۲، ج ۱۷، آ ۶۰) نیز (آل عمران ۲۷).

مصراع دوم (شب برو روز آورد روزی دهد) اشاره است به: «و لقد کرما بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا» و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را به مرکب بر و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه‌ای آنها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بزرگ بخشیدیم. (سورة الاسری، س ۱۷، ج ۱۵، آ ۷).

نیز: «الله یرزقها و ایاکم و هو السمع العلیم» و خدا به آنها و هم به شما روزی می‌رساند که او شنوا و داناست (سورة العنکبوت، س ۲۹، ج ۲۰، آ ۶۰).

و نیز اشاره است به: «الم تر ان الله یولج اللیل فی النهار و یولج

النهار فی الليل و سخر الشمس و القمر کل یجرى الی اجل مسمى و ان الله هو العلی الكبير» آیا ندیدی که خدا درمی آورد شب را در روز و داخل می گرداند روز را در شب و مسخر گردانید آفتاب و ماه را هر یک می روند تا مدتی نامبرده شده خداوند به آنچه می کنید آگاه است (سورة لقمن، س ۳۱، ج ۲۱، آ ۲۸) و نیز: «و هو الذی خلق اللیل و النهار و الشمس و القمر کل فی فلك یسبحون» اوست خدائی که شب و روز و خورشید و ماه را به قدرت کامل بیافرید که هر یک به امر خدا در مدار معینی سیر می کنند (سورة الانبیاء، س ۲۱، ج ۱۷، آ ۳۳) و نیز: «یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و هو علیم بذات الصدور» شب را در روز نهان کند و روز را در خیمه سیاه شب پنهان سازد و به اسرار دل های خلق هم او آگاه است (سورة الحديد، س ۵۷، ج ۲۷، آ ۶)

ب ۲۶- چون دمی در گل نمد آدم کند وز کف و دودی همه عالم کند

دمی: یک دم، یک نفخه. گل: مقصود خاک سرشته شده به دست پروردگار است که آدم ابوالبشر از آن پدید آمد. آدم: آدم ابوالبشر. کف و دود: روایتی است از ابن عباس درباره خلقت عالم: «لما اراد الله ان یخلق العالم خلق جوهرأ فنظر بنظر الهیبة فاذا به فصار نصفین من هیبة الرحمن، نصفه نار و نصفه ماء فاجرى النار علی الماء فصعد منه دخان فخلق من ذلك الدخان السموات و خلق من زبده الارض» چون خداوند خواست جهان را بیافریند، گوهری را آفرید و به نظر هیبت در آن بنگریست و آن را ذوب نمود، پس آن گوهر از هیبت دو نیمه شد: نیمی آتش و نیمی آب. پس خداوند آتش را از روی آب گذرانید، و از آن دودی متصاعد شد که از آن دود آسمانها را آفرید و از کف آن زمین را خلق کرد. (مرصاد العباد، ص ۳۳). و نیز آیه: «... ثم استوی الی السماء و هی دخان فقال لها و للارض ائتیا طوعاً او کرها» پس پرداخت به آسمان و حال آنکه دودی بود، پس گفت مر آن را و زمین را که خواه ناخواه به اطاعت آیید. (سورة فصلت، س ۴۱، ج ۲۴، آ ۸ و ۹ و ۱۰).

مصراع اول بیت اشاره است به آفرینش آدم از گل و دمیدن روح در او به گونه‌ای که در قرآن مجید مضبوط است: «و اذ قال ربك للملائكة اني خالق بشراً من صلصال من حمأ مسنون. فاذا سويته و نفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين» و آنگاه که پروردگار به فرشتگان عالم اظهار فرمود که من بشری از گل و لای سالخورده تغییر یافته خلق خواهم کرد. پس چون آن عنصر را معتدل بیارایم و در آن از روح خویش بدمم همه بر او سجده کنید (سورة الحجر، س ۱۵، ج ۱۴، آ ۲۷ و ۲۸).

پس عطار برای بیان قدرت پروردگار عالم می‌فرماید که خداوند قادر چون در گل بدمد آن را تبدیل به انسان می‌کند، و ضمناً با قدرت خویشتن می‌تواند از دود و کف جهان را بیافریند. و نیز: «اذ قال ربك للملائكة اني خالق بشراً من طين، فاذا سويته و نفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين» یاد کن ای رسول هنگامی را که خدا به فرشتگان گفت که من بشر را از گل می‌آفرینم پس آنگاه که او را به خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در او دمیدم همه به امر من بر او به سجده بیفتید (سورة ص، س ۳۸، ج ۲۳، آ ۷۱ و ۷۲).

و نیز می‌تواند اشاره باشد به: «الذی احسن کل شیء خلقه و بدأ خلق الانسان من طين... ثم سويه و نفخ فيه من روحي و جعل لكم السمع و الابصار و الافئدة قليلاً ما تشكرون» آن خدایی که هر چیز را به نیکوترین خلقت بیافرید و آدمیان را نخست از خاک منشا قرار داد... و پس آن را نیکو بیاراست و از روح خود در آن دمید و شما را دارای چشم و گوش و قلب قرار داد که کمی شکر می‌کنید (سورة السجده، س ۳۲، ج ۲۱، آ ۶ و ۸).

ب ۲۷- که سگی را ره دهد تا پیشگاه که کند از گریه‌ای مکشوف راه

ب ۲۸- چون سگی با دانش خدمت کند شیرمردان را بدو نسبت کند

اشاره است به داستان اصحاب کهف و رقیم که افرادی زاهد و عابد و بر دین مسیحیت بودند آنان برای نجات از آزار و اذیت پادشاه بت‌پرستان زمان خود به غاری پناه بردند، پس از ورود به غار طبق

فرمان خدای متعال مدت مدیدی به خواب رفتند و در نتیجه از تغییرات اجتماعی بی اطلاع ماندند، چون از خواب بیدار شدند، تصور کردند تنها نیمی از روز خوابیده‌اند یکی از آنان برای تهیه غذا به شهر رفت، چون وارد اجتماع شد دریافت که از روزگار پادشاه جبار زمان خود قرن‌ها گذشته است و همهٔ اهل شهر به آیین مسیحیت گرویده‌اند. این داستان در قرآن مجید بسه تفصیل بیان شده است، ضمناً همراه اینان سگی بود که او نیز روزگاران مدید در خواب بود، خداوند می‌فرماید: «ام حسبت ان اصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا عجباً» آیا پنداشتی که اصحاب کهف و رقیم از آیت‌های شگفت ما بودند (سورة الکهف، س ۱۸، ج ۱۵، آ ۸) و همچنین می‌فرماید: «و تحسبهم ایقاظاً و هم رقود و نقلبهم ذات الیمین و ذات الشمال و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید لو اطلعت علیهم لو لیت منهم فراراً و لملت منهم رعباً» و پنداری که ایشان بیدارند، در حالی که خفته‌اند، می‌گردانیمشان به جانب راست و جانب چپ، و سگشان گستراننده بود دو ساعدش را به آستانهٔ آن در غار، اگر دیدور می‌شدی بر ایشان پشت می‌گردانیدی از آنها، در حالی که فرار می‌کردی، و به واسطه آنان پر از ترس می‌شدی (سورة الکهف، س ۱۸، ج ۱۵، آ ۱۷). و در جای دیگر می‌فرماید: «سیقولون ثلاثة رابعهم کلبهم و یقولون خمسة سادسهم کلبهم رجماً بالغیب، و یقولون سبعة ثامنهم کلبهم، قل ربی اعلم بعدتهم ما یعلمهم الا قلیل؛ فلا تمار فیهم الامراء ظاهراً، و لا تستفت فیهم منهم احداً» مفهوم آن است که: می‌گویند سه تا بودند، چهارمشان سگ بود، می‌گویند پنج تن بودند، ششمشان سگشان بود، انداختنی به ناپیدا، و می‌گویند هفت تن بودند و هشتمشان سگشان بود، بگو پروردگار من دانایتر است به شمار ایشان، نمی‌دانند ایشان را مگر اندکی پس جدال مکن در ایشان مگر جدالی ظاهراً، و فتوی مجوی در ایشان از آنان احدی را (سورة الکهف، س ۱۸، ج ۱۵، آ ۲۱). و درباره تعداد سالهایی که این افراد در غار بودند می‌فرماید: «و لبثوا فی کهفهم ثلاث مائة سنین و ازدادوا تسعاً» و درنگ کردند در غارشان سیصد سال و افزودند نه را (سورة الکهف، س ۱۸، ج

۱۵، ۲۴۱). و نیز: «و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید» و سگ آنها دو دست بر در غار گسترده داشت (سورة الکهف، س ۱۸، ج ۱۵، آ ۱۸).

مصراع دوم بیت اشاره به داستانی دارد که در نفعات الانس بدین شرح وارد شده است: «گویند اخی فرج زنجانی صوفی مشهور قرن پنجم ویرا گربه‌ای بوده است و این گربه هرگاه جمعی مهمانان به خانقاه شیخ توجه کردند، آن گربه به عدد هر یک از ایشان بانگی کرده و خادم خانقاه به هر بانگی یک کاسه آب در دیگ ریختی، یک روز عدد مهمانان بر عدد بانگ‌ها به یکی زیادت بود، تعجب کردند، آن گربه به میان آن جماعت درآمد و یک یک را بوی کردن گرفت، و بر یکی از آنها بول کرد، چون تفحص کردند وی از دین بیگانه بود.» و همچنین گفته شده است: «گویند که روزی خادم مطبخ قدری شیر در دیگ کرده بود که برای اصحاب شیر برنج پزد، ماری سیاه در دیگ افتاد، آن گربه آن را دید، گرد دیگ می‌گشت و بانگ می‌کرد و اضطراب می‌نمود و خادم چون از آن غافل بود ویرا زجر می‌کرد و دور می‌انداخت، چون خادم به هیچ نوع متنبه نگشت گربه خود را در دیگ انداخت و بمرد، چون شیر برنج را بریختند، ماری سیاه از آنجا ظاهر شد، شیخ فرمود که آن گربه خود را فدای درویشان کرد، ویرا در قبر کنید و زیارتی کنید، می‌گویند که حالا قبر وی ظاهر است و مردم زیارت آن کنند (نفعات الانس، چ نول کشور، ص ۱۴۸)

چون سگی با دانش خدمت کند شیرمردان را بدو نسبت کند مقصود از شیرمردان دحیه کلبی است که منسوب است به بنی-کلب وی از اصحاب خاص رسول خدا بود و در سال ۴۵ ه.ق. درگذشت. گویند جبریل (ع) بیشتر به صورت و شکل او که بسیار زیبا و نیکو-روی بوده بر حضرت رسالت مآب فرود می‌آمده است.

ب ۲۹- که عصائی را سلیمانی دهد گاه موری را سخندانی دهد

مصراع اول اشاره است به عصائی که حضرت سلیمان (ع) بر آن تکیه می‌کرد، پس از آنکه حضرت سلیمان (ع) از دنیا رفت کسی

آگاهی نیافت و مردم مدت‌ها تصور می‌کردند، او زنده است تا اینکه موریانه عصایی را که وی بر آن تکیه داشت خورد و در نتیجه جسد حضرت سلیمان بر زمین افتاد، و این توجه دارد به آیه شریفه: «فلما قضینا علیه الموت ما دلهم علی موته الا دابة الارض تأکل منسأته، فلما خر لبینت الجن ان لو كانوا یعلمون الغیب ما لبثوا فی العذاب المہین» مفهوم آن است که چون مرگت را بر حضرت سلیمان حکم کرد، بر مرگ چیزی جز جنبنده زمین دلالت نکرد، این جنبنده که موریانه یا چوبخوره بود عصای حضرت سلیمان را می‌خورد و سپس آن حضرت بر وی درمی‌افتد، پس فرو افتاد بر جن آشکار شد، اگر غیب را می‌دانستند در عذاب خوارکننده نمی‌ماندند (سوره سبأ، س ۳۴، ج ۲۲، آ ۱۴).

مصراع دوم اشاره است به سخن‌گویی مور با حضرت سلیمان (ع) که در قرآن بدان اشارت رفته است: «حتی اذا اتوا علی و اذ النمل، قالت نملة یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لایحطمنکم سلیمان و جنوده و هم لایشعرون، فتبسم ضاحکاً من قولها، و قال رب او زعنی ان اشکر نعمتک التي انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحاً ترضیه و ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین».

پس چون آمدند به وادی مورچگان، مورچه‌ای گفت، ای موران داخل در خانه هاتان شوید تا لگدمال نکنند شما را سلیمان و لشکریانش، و ایشان ندانند. پس سلیمان تبسم نمود خندان از گفتار مور، و گفت: ای پروردگار من به من الهام کن که تو را شکر گزارم و نعمتی را که بر من و بر پدر و مادر من انعام کردی، و اینکه نیکی کنم که آن را بپسندی و مرا داخل گردان برحمت خود در زمره بندگان شایسته‌ات (سوره النمل، س ۲۷، ج ۱۹، آ ۱۸ و ۱۹) «نیز رك به ص ۹».

با توجه به مطالب بالا مفهوم بیت چنین می‌شود: قدرت پروردگار عالم آن چنان است که اگر اراده فرماید در زمانی عصایی را حافظ سلیمان می‌گرداند و گویی که این عصا حکمفرما بر جن و انس است، و در زمانی دیگر مورچه‌ای ناتوان و ضعیف را حکم سخن می‌دهد و با حضرت سلیمان هم‌آوا می‌شود.

ب ۳۰- چون فلک را کره سرکش کند از هلالش نعل در آتش کند

فلک: عبارتست از مجموعه عالم که شامل کهکشانها و منظومه های شمسی است، به عقیده قدما مجموع عالم يك کره است، مرکز او مرکز زمین است و سطحی مستدیر بر آن مجموع محیط می باشد، و از آن سطح تا مرکز زمین هیچ جای خالی نیست، بلکه اجرام افلاک و عناصر بعضی به بعضی متصل و محیط اند به مثال توده های پیاز و همه کروی شکل اند و زمین در وسط همه و بعد از او کره آب است و بعد از او کره آتش است و بعد از او فلک قمر و بعد از او فلک عطارد و بعد از او فلک زهره و بعد از او فلک شمس و بعد از او فلک مریخ و بعد از او فلک مشتری و بعد از او فلک ثوابت و بعد از او فلک اعظم که آن را فلک الافلاک خوانند و فلک اطلس نیز گویند و بر این مجموع اسم عالم اطلاق کنند و ماتحت فلک قمر را عالم سفلی و عالم کون و فساد خوانند، و افلاک را عالم علوی، قدما آن را جسمی کروی شکل و قابل خرق و التیام می دانستند، درباره افلاک هفتگانه گویند: آفریننده پری و ملک+ آنکه نه آفرید چرخ و فلک+ بر یکی ماه و بر دویم تیر است+ باز ناهید برسیم میراست+ شمس بر چرخ چارم است مدام+ همچو بر چرخ پنجمین بهرام+ ششمین چرخ مشتری را دان+ هفتمین است منزل کیوان+ هشتمین چرخ ثابتن در اوست+ زبر او نهم که جمله در اوست.

نعل در آتش کردن (نهادن، افکندن، داشتن): یعنی بی شکیب و بی قرار و مضطرب کردن یا بودن. و این از عمل جادوگران است که برای آشفته و شیداتر کردن عاشق نعل در زیر آتش می کردند، البته بر نعل اعداد و اسمایی نقش می کردند و اورادی می خواندند و بر آن می دیدند و چنین می پنداشتند که با این عمل می توانند محبت کسی را در دل دیگری زیادت کنند تا آن حد که او را بی قرار و آشفته و شیدا سازند که با شتاب به سوی معشوق حرکت کند و این واژه در زبان فارسی کنایه از بی قراری و اضطراب است، چنانکه حافظ گوید:

در نهانخانه عشرت صنمی خوش دارم

کز سر زلف و رخس نعل در آتش دارم

از مجموع مطالب استنباط می‌شود: چون پروردگار عالم فلک را همچون کره‌ای سرکش و طاغی بنماید از هلال ماه این کره نعل در آتش می‌افکند، تا در حرکت به سوی معشوق تعجیل نماید. ضمناً باید گفت در کره سرکش ایهام است، زیرا هم به معنی کره اسب و هم به معنی فلک است و نیز در هلال با توجه به کره سرکشی ایهام است، چون هم به معنی ماه است و هم به معنی نعلی است که بر کف پای اسب زنند.

ب ۳۱- از عصای آورد ثعبان پدید وز تنوری برکنند طوفان پدید

عصا: اشاره به عصای حضرت موسی است که به معجزه اژدها شد. ثعبان: اژدها. تنور: مقصود تنور پیرزنی است که در طوفان نوح از آن آب جوشید. طوفان: در اینجا مقصود آب بسیار است که همه را بپوشد و غرق کند.

مصراع اول بیانگر یکی از معجزات حضرت موسی است که طبق فرمان الهی عصایش به اژدها تبدیل شد و علیه قوم فرعون و مصریان به کار رفت، این معجزه در چند جای قرآن مجید مذکور افتاده است: «و اوحینا الی موسی ان الق عصاک فاذا هی تلقف ما یأفکون» به موسی پیام فرستادیم که عصای خود را بیفکن و چون بیفکنند، آنچه را به دروغ جادو کرده بودند فرو برد (سورة الاعراف، س ۷، ج ۹، آ ۱۱۷) و «و ان الق عصاک فلما راها تمهتز كأنها جان ولی مدبراً و لم یعقب یا موسی اقبل و لاتخف انک من الامنین» و تو عصای خود را بیفکن، چون عصا افکند بر آن نگرست دید اژدهای سبک خیز گردید و موسی رو به فرار نهاد و واپس نگردید، در آنحال بود خطاب شد ای موسی پیش آی و مترس که تو ایمن خواهی بود (سورة القصص، س ۲۸، ج ۲۰، آ ۳۱)

و در جای دیگر می‌فرماید: «ما تلك بیمینک یا موسی، قال هی عصائی أتوکأ علیها و أهش بها علی غنمی ولی فیها مآرب اخری، قال القاها یا موسی، فالقاها فاذا هی حیه تسمى، قال خذها و لاتخف سنعیدها سیرتها الاولی» چیست آنچه در دست راست توست ای موسی،

گفت آن عصای من است که بر آن تکیه می‌کنم و فرومی‌ریزم برگ درختان را بر گوسفندانم و مراست در آن عصای چیزهای دیگر گفت ای موسی بیندازش، پس انداخت آن، پس آنگاه ماری بود که می‌شتافت گفت بگیری و مترس، زود باشد که بازدهیم خلقت اولش را به آن (سورة ط، س ۲۰، ج ۱۶، آ ۱۹۱ تا ۲۳)

مصراع دوم اشاره به داستان نوح است که در زمان آن حضرت طوفانی پیدا شد و زمین را فراگرفت و شروع طوفان از تنور پیرزنی بود، در این زمینه در قرآن مجید می‌خوانیم: «حتی اذا جاء امرنا و فار التنور قلنا احمل فیها من کل زوجین اثنین و اهلك الا من سبق علیه القول، و من آمن، و ما آمن الا قلیل» وقتی که آمد فرمان ما و برجوشید آن تنور گفتیم بردار در کشتی از هر نر و ماده دوتا و کسانت را مگر آنکه پیشی گرفته بر او گفتار، و نیز بردار هرکه گرویده، و جز اندکی بر او نگرویده بودند (سورة هود، س ۱۱، ج ۱۲، آ ۴۲) و نیز: «فأوحینا الیه ان اصنع الفلک باعیننا و وحننا فاذا جاء امرنا و فارتنور فاسلك فیها من کل زوجین اثنین و اهلك الا من سبق علیه القول منهم و لاتخاطبنی فی الذین ظلموا انهم مغضون» ما هم وحی کردیم که در حضور ما و به وحی و دستور ما به ساختن کشتی پردازد تا آنگاه که فرمان ما آمد و آب از تنور فوران کرد، پس در آن کشتی با خود نر و ماده‌ای از هر چیز جفتی همراه بر و اهل بیت خود را هم جز آنکس که در علم ازلی ما هلاک او گذشته تمام بکشتی بنشان و به شفاعت ستمکاران با من سخن مگو که البته آنها همه باید غرق شوند (سورة المؤمنون، س ۲۳، ج ۱۸، آ ۲۷).

ب ۲۲- ناقه از سنگی پدیدار آورد گاوزر در ناله زار آورد

ناقه: شتر ماده. گاوزر: در لغت به معنی ظرفی که به صورت گاو از زر سازند و در آن شراب نوشند. زار: در اینجا ناله کردن به زاری. نیز: «انا مرسلوا الناقه فتنة لهم فارتقبهم و اصطبره» ما برای امتحان آنها ناقه صالح را به درخواست آنها از سنگ بیرون آوردیم و به صالح گفتیم مراقب حالشان باش و بر آزارشان صبر پیشه گیر»

(سورة القمر، س ۵۴، ج ۱۲، آ ۲۷)

مصراع اول اشارت دارد به شتر صالح پیغمبر(ع) که از سنگی پدیدار شد، در قرآن مجید می‌خوانیم «قالوا انما انت من المسحرین، ما انت الا بشر مثلنا فات باية ان كنت من الصادقین، قال هذه ناقة لها شرب و لکم شرب يوم معلوم، و لا تمسوها بسوء فیاخذکم عذاب يوم عظیم فعمروها فأصبحوا نادمین، فأخذهم العذاب ان فی ذلك لایة و ما کان اکثرهم مؤمنین، و ان ربك لهو العزیز الرحیم» مفهوم آن است که قوم صالح گفتند تو از سحر کرده شدگانی، نیستی تو مگر انسانی مانند ما، پس بیاور نشانه‌ای اگر هستی از راستگویان؛ گفت(صالح) این است ناقة مر آن را آب خورشی و مر شمار است آب خورش روزی معین، و مس نکنیدش به بدی پس بگیرد شما را عذاب روزی بزرگ، پس پی کردند او را پس گردیدند از پشیمانان پس گرفت ایشان را عذاب، بدرستی که در آن هرآینه آیتی است و اکثرشان از گروندگان نباشند، و بدرستی که پروردگار تو هرآینه اوست غالب مهربان (سورة الشعراء، س ۲۶، ج ۱۹، آ ۱۶۰-۱۵۳).

مصراع دوم بیت می‌تواند اشاره باشد به گوساله‌ای که سامری در زمان موسی از زر ساخت، و قصه آن در قرآن آمده است: «فأخرج لهم عجلا جسداً له خوار فقالوا هذا الهکم و اله موسی ففسی» پس بیرون آوری بر ایشان گوساله کالبدی که بود مر او را فریاد گوساله، پس گفتند این است خدای شما و خدای موسی پس فراموش کرد (سورة طه، س ۲۰، ج ۱۶، آ ۹۰) و نیز: «قال فما خطبک یا سامری، قال بصرت بما لم یبصروا به فقبضت قبضة من اثر الرسول فنبتتها سولت لی نفسی» آنگاه موسی به سامری با خشم گفت این فتنه بود که تو برپا کردی و سامری در جواب گفت من چیزی از اثر قدم رسول حق (جبرئیل) را دیدم که قوم ندیدند آن را برگرفته و در گوساله‌ای ریختم و نفس من جلوه داد فتنه‌انگیزی را (سورة طه، س ۲۰، ج ۱۶، آ ۹۵ و ۹۶).

در باره مصراع در جای دیگر می‌فرماید: «فقال لهم رسول الله ناقة الله و سقیها» و رسول خدا صالح به آنها گفت این ناقة آیت

خداست از خدا بترسید و آن را سیراب گردانید (سورة الشمس، س ۹۱، ج ۳۰، آ ۱۳) پس در جای دیگر می‌فرماید: «و یا قوم هذه ناقة الله لكم آية»

صالح گفت ای قوم این ناقة آیت خداست و معجز برای اتمام حجت الهی برای شما (سورة هود، س ۱۱، ج ۱۲، آ ۶۴) و می‌تواند اشاره به این آیت باشد: «و ما منعنا ان نرسل بالایات الا ان کذب بها الاولون و آتینا ثمود الناقة مبصرة فظلموا بها و ما نرسل بالایات الا تخویفاً» ما را از فرستادن آیات و معجزات جز تکذیب پیشینیان چیزی مانع نبود و به ثمود (قوم صالح) آیت ناقة را که همه مشاهده کردند بدادیم درباره آن ظلم کردند و آیات را جز برای اینکه مردم بترسند نمی‌فرستیم (سورة الاسری، س ۱۷، ج ۱۵، آ ۶۱).

و مصراع دوم اشارت دارد به آیه «قالوا ادع لنا ربك یبین لنا ما لونها، قال انه یقول انها بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرین» باز قوم به موسی گفتند از خدا بخواه که رنگ آن گاو را نیز معین فرماید موسی جواب داد خدای فرماید گاو زرد زرینی باشد که رنگ آن بینندگان را فرح بخش است (سورة البقرة، س ۲، ج ۱، آ ۶۹).

ب ۲۲- در بهاران سیم و زر آرد نثار زر فشانند در خزان از شاخسار

بهاران (اسم مرکب): هنگام بهار، فصل بهار. سیم: نقره. زر. طلا. نثار: پاشیدن چیزی را، افشاندن. خزان: پاییز (لفت تخاری است). شاخسار (شاخ + سار = سر) (اسم مرکب): قسمت بالای درخت که پر شاخه باشد، جای انبوهی از درختان بسیار شاخ. پروردگار تواناست که در هنگام بهار گل‌های سفید و زرد به وجود می‌آورد و آنها را بر روی زمین می‌افشانند، در هنگام پاییز برگ‌های درختان زرد را که همچون طلا هستند از شاخه‌های درخت بر روی زمین می‌ریزد.

ب ۲۴- گر کسی پیکان به خون پنهان کند او زغچه خورش در پیکان کند

پیکان: آهن سرنیزه. می‌دانیم لاله پیکانی یکی از گونه‌های گل

لاله است، پس در واژه پیکان ایهام وجود دارد. ۱- اگر کسی سرنیزه را درون بدن فرو برد و آن را در خون پنهان کند. ۲- اما با توجه به غنچه در مصراع دوم مشخص می‌شود که منظور از پیکان باید لاله پیکانی باشد چون در این لاله کاسبرگها به رنگ خون و وسط آن سیاه است.

ب ۲۵- یاسمین را چار ترکی برنهد لاله را از خون کله بر سر نهد
 یاسمین: نام گلی است دارای انواع گوناگون و متنوع. چار ترکی: کلاهی که دارای چهار بخش است. لاله: گیاهی است که کاسبرگ‌های آن به رنگ خون و وسط آن سیاه است و از این جهت آن را لاله احمر یا سرخ نیز گویند.

ب ۲۶- که نهد بر فرق نرگس تاج زر که کند در تاجش از شبنم گهر
 نرگس: گلی است دارای سه عدد گلبرگ سفید رنگ، کاسبرگها نیز همچنین، در وسط گل نرگس معمولا حلقه‌ای زرد رنگ دیده می‌شود که زیبایی خاصی به گل این گیاه می‌دهد، در بعضی گونه‌های نرگس خود گل نیز زرد رنگ است. در مصراع اول اشاره به همان حلقه زرد رنگ وسط گل نرگس دارد که آن را تشبیه به تاج طلا نموده است و در مصراع دوم دانه‌های شبنم را که درون حلقه زرد رنگ گل نرگس قرار می‌گیرد تشبیه به دانه‌های گوهر نموده است و اینها همه دلیل بر قدرت ایزد لایزال است.

ب ۲۷- عقل کار افتاده، جان دلداده زوست آسمان گردان، زمین استاده زوست
 کار افتاده: در اینجا مجرب و کار دیده و با تجربه بهتر به نظر می‌رسد، به معنی اتفاق افتادن و رخ دادن نیز هست. دلداده: عاشق، دلبسته و دلباخته. پس مفهوم چنین می‌شود که عقل به سبب ایزد عز ذکره مجرب و جان دلباخته و عاشق است، و به عقیده قدما آسمان در حال گردش و زمین ساکن به سبب قدرت الهی است. اگر کار افتاده را به معنی عاجز و مصیبت‌زده فرض کنیم می‌تواند اشارت باشد به حدیث:

«الهی عجزت العقول عن ادراك كنه حبالك» خداوند احوالها از فهم عقل حبال تو عاجز شده‌اند (مناجات عارفین از ادعیه امام سجاد). آسمان گردان (سورة الطارق، س ۸۶، ج ۳۰، آ ۱۱۱ و ۱۲).

ب ۲۸- هرچه هست از پشت ماهی تا بهماه جمله ذرات بر ذاتش گواه گاو ماهی: گاو افسانه‌ای که پای بر پشت ماهی دارد و زمین بر دو شاخ اوست.

مفهوم آن است، هر آنچه وجود دارد از ژرفای زمین تا بلندای آسمان بر وجود خداوند گواهند. اشاره است به: «سبح لله ما فی السموات و ما فی الارض و هو العزیز الحکیم» هرچه در آسمانها و زمین است همه به تسبیح و ستایش خدای عالم که مقتدر حکیم است مشغولند (سورة الحشر، س ۵۹، ج ۲۸، آ ۱).

ب ۲۹- پستی خاک و بلندی فلك دو گواه قدرتش بس يك به يك فلك: هر يك از بخش‌های هفت یا نه گانه آسمان که به عقیده قدما مدار سیاره‌ای بوده است یا مجموعه آسمان. مفهوم چنین می‌شود که زمین پست و آسمان بلند هر دو دلیل و گواه بر قدرت و توانایی پروردگار عالم‌اند.

ب ۴۰- خاک و باد و آتش و خون آورد سر خویش از جمله بیرون آورد مفهوم آن است که پروردگار توانا عناصر و مواد گوناگون را به وجود می‌آورد و راز خداوندی از این آفریده‌ها آشکار می‌گردد.

